

خبرنامه



سال یازدهم، شماره صد و ششم، اسفندماه ۱۴۰۲

خوانش تمدنی از سنت زیارت



امکان مقایسه دانشنامه‌های جهان اسلام و دانشنامه‌های جدید در غرب





فهرست

- * امکان مقایسه دانشنامه‌های جهان اسلام و دانشنامه‌های جدید در غرب..... ۳
- * تصویب برنامه‌های درسی نیم‌سال دوم سال تحصیلی ۱۴۰۲..... ۹
- * تصویب طرح‌نامه پیشنهادی رساله‌های دانشجویان مقطع دکتری..... ۱۰
- * عضویت اعضای هیأت علمی پژوهشگاه در فرهنگستان زبان و ادب فارسی..... ۱۱

نشست‌ها و سخنرانی‌ها

- * خوانش تمدنی از سنت زیارت..... ۱۲
- * جهان ایرانی و همسایگانش در پیش از تاریخ..... ۲۵
- * میراث فرهنگی-زبانی ایران و هندوستان..... ۲۸
- * تبیین تفاوت‌های هستی‌شناختی میان دیدگاه حکمت متعالیه و نوخواسته‌گرایی..... ۳۰
- * اندیشه ایرانی و مسئله هویت..... ۳۲
- * سبک زندگی سالم کودکان دیجیتال..... ۳۵
- * ایرانِ جان، هویت فرهنگی و ملی ایرانیان..... ۳۹
- * مشارکت زنان در بر ساخت صلح و آشتی؛ نگاهی به تجربیات موفق بین‌المللی زنان..... ۴۱
- * ویژگی‌های کلان مالی، رشد و تورم در ایران و جهان..... ۴۴
- * رویکردهای نوین در تحلیل صورت‌های مکتوب گویش‌ها و زبان‌های ایرانی..... ۴۵
- * آشنایی با ظرفیت‌های آرشیوی و مراکز تحقیقاتی ایرلند در مطالعات ایران‌شناسی..... ۴۹
- * الزامات تفکر عقلی در شناخت قرآن به قرآن از منظر مطالعات میان‌رشته‌ای..... ۵۴
- * اقتصاد و مطالعات میان‌رشته‌ای..... ۵۶
- * نقد نظم جهانی و عصر پساسکولار؛ نقدی بر نگرش کیسینجر به نظم اسلامی..... ۵۷
- * نقد و بررسی کتاب گونه‌شناسی ادبیات منظوم شیعی قبل از عصر صفوی..... ۶۶



از بیانات مقام معظم رهبری:

درد بزرگ بشریت، امروز همین مسئله فقدان عدالت است. همیشه دستگاه‌های ظلم و جور در سطح دنیا به شکل‌های مختلف بر مردم جفا کرده‌اند، بشریت را زیر فشار قرار داده‌اند و انسان‌ها را از حقوق طبیعی خود محروم کرده‌اند؛ اما امروز این معنا از همیشه تاریخ بیشتر است و رفع این را انسان از ظهور مهدی موعود می‌طلبد و انتظار می‌برد. مسئله، مسئله طلب عدالت است.

۱۳۸۰/۰۸/۰۸



پرو، شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی

در چهل‌وهشتمین جلسه شورای پژوهشی پژوهشگاه مطرح شد: امکان مقایسه دانشنامه‌های جهان اسلام و دانشنامه‌های جدید در غرب

چهل‌وهشتمین جلسه شورای پژوهشی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، بیست‌ویکم اسفندماه برگزار شد. در این جلسه علاوه بر تنفیذ و تصویب برنامه‌های پژوهشی انفرادی (نوع الف و ب) پیشنهادی اعضای هیأت علمی پژوهشگاه‌های مختلف پژوهشگاه، دکتر آزیتا افراشی (رئیس پژوهشگاه دانشنامه‌نگاری) در زمینه «مقایسه دانشنامه‌های قدیم در ایران با دانشنامه‌های جدید غربی» به سخنرانی پرداخت. همچنین در این جلسه دکتر سیده‌زهرا اجاق (رئیس پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و ارتباطات) گزارشی از ابعاد و مسائل مختلف همایش ملی «فرهنگ، رسانه و تحولات نسلی در ایران: روندها، چالش‌ها و راهکارها» ارائه داد.

در ابتدای جلسه دکتر موسی نجفی، رئیس پژوهشگاه، با درود و صلوات بر پیامبر خاتم صلّٰی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام، فرا رسیدن ایام ماه مبارک رمضان را تبریک و برای آنان آرزوی توفیق در بهره‌مندی از برکات این ماه کرد. دکتر نجفی با تبریک سال جدید اظهار امیدواری کرد، سال پیش‌رو، سالی پر خیر و برکت همراه با سلامتی و توفیقات روزافزون برای اعضای پژوهشگاه و کشور باشد.



سپس دکتر یحیی فوزی، معاون پژوهشی و تحصیلات تکمیلی پژوهشگاه نیز با تبریک حلول هم‌زمان بهار قرآن، ماه مبارک رمضان، و بهار طبیعت، سال جدید شمسی، سالی خوب توأم با شادکامی برای اعضای پژوهشگاه و کشور آرزو کرد. دکتر فوزی با قدردانی از همه مسئولان پژوهشگاه‌ها و گروه‌های پژوهشی و همچنین اعضای هیأت علمی، با اشاره به فعالیت‌های مختلف صورت‌گرفته در طول سال جاری اعم از تألیف کتاب‌ها و مقالات منتشر شده، برگزاری همایش‌ها، کارگاه‌ها، نشست‌ها و سخنرانی و... اظهار امیدواری کرد در سال جدید با رفع مشکلات اقتصادی به‌ویژه تورم، علاوه بر بهبود وضعیت کشور، پژوهشگاه نیز نقش بیشتر و مؤثرتری در حل مسائل کشور ایفا نماید.

تنفیذ و تصویب برنامه‌های پژوهشی پیشنهادی اعضای هیأت علمی پژوهشگاه

در ادامه جلسه، دکتر مهدی معین‌زاده، مدیر پژوهشی پژوهشگاه نیز از همکاری، همفکری و حضور مثمرتر اعضای شورا در جهت پیشبرد امور مختلف اعضای هیأت علمی پژوهشگاه به‌ویژه تصویب و تنفیذ برنامه‌های پژوهشی آنان قدردانی کرد. سپس عناوین و مجریان برنامه‌های پژوهشی انفرادی (نوع الف و ب) پیشنهادی اعضای هیأت علمی از پژوهشکده‌ها و مراکز پژوهشی مختلف پژوهشگاه از جمله پژوهشکده مطالعات فلسفی و تاریخ علم؛ پژوهشکده تاریخ؛ پژوهشکده فلسفه؛ و پژوهشکده مطالعات علوم قرآنی توسط دکتر معین‌زاده قرائت شد که به تصویب و تنفیذ اعضای شورا رسید.

گزارش برگزاری همایش «فرهنگ، رسانه و تحولات نسلی در ایران: روندها، چالش‌ها و راهکارها»

بخش بعدی جلسه شورا، به گزارش دکتر سیده زهرا اجاق، رئیس پژوهشکده مطالعات فرهنگی و ارتباطات از ابعاد و مسائل مختلف همایش ملی «فرهنگ، رسانه و تحولات نسلی در ایران: روندها، چالش‌ها و راهکارها» اختصاص داشت. دکتر اجاق ضمن قدردانی از حمایت‌های رئیس و هیأت رئیسه پژوهشگاه از برگزاری این همایش و پیش‌نشدت‌های آن، انتشار چکیده مقالات، و دریافت مجوز ملی بودن همایش از ISC از تلاش‌های دکتر احمد شاکری، دبیر اجرایی و خانم محدثه صادق‌پور، کارشناس پژوهشکده در این زمینه سپاسگزاری کرد. دکتر اجاق تقارن زمان برگزاری این همایش با ایام هفته پژوهش هرچند مثبت برشمرد ولی این موضوع را دارای اثراتی بر تعداد مخاطبان حاضر در آن دانست و گفت: این همزمانی باعث شد بخشی از مخاطبان و علاقه‌مندان به مباحث، به‌دلیل برگزاری مراسم هفته پژوهش در مراکز دانشگاهی و پژوهشگاهی خود، نتوانند به صورت حضوری در سالن برگزاری همایش حضور یابند، هرچند با هماهنگی صورت گرفته و امکان استفاده از فضای مجازی، توانستند به صورت غیرحضوری از نشست‌ها و مباحث سخنرانان بهره‌ای لازم را ببرند. رئیس پژوهشکده مطالعات فرهنگی و ارتباطات یکی از راهکارهای دیگر بهره‌گیری غیرحضوری توسط علاقه‌مندان را استفاده از خدمات تلویزیون‌های اینترنتی دانست و اظهار امیدواری کرد: زمینه‌ها و امکانات لازم بدین منظور برای سایر برنامه‌ها در پژوهشگاه فراهم شود. وی همچنین بر اهمیت اطلاع‌رسانی به خبرنگاران و انجام هماهنگی‌های لازم به منظور حضور آنان در برنامه‌های پژوهشگاه تأکید کرد.



دکتر اجاق با اشاره به بهره‌گیری از تجارب سایر پژوهشکده‌ها و مراکز پژوهشی پژوهشگاه در برگزاری همایش‌ها، یکی از دشواری‌ها در فرایند برگزاری همایش‌ها در پژوهشگاه را لزوم اطلاع دقیق از ملاحظات سازمانی در زمینه‌های مربوط به حامیان مالی از یک همایش و نیز سخنرانان آن دانست. وی متذکر شد در این رابطه ایجاد یک سازوکار تعریف شده به منظور جلوگیری از صرف انرژی توسط برگزارکنندگان و مسئولان همایش، می‌تواند راه‌گشا باشد. رئیس پژوهشکده مطالعات فرهنگی و ارتباطات با پرداختن به دستاوردهای علمی همایش به‌ویژه نتایج و تأثیرات اجتماعی آن با تشریح محورهای کلی همایش و مسائل مورد توجه در هر نشست گفت: مسأله هوش مصنوعی و ارتباط آن با جامعه در جهان امروز به‌طور کلی و در ایران به‌طور خاص، توجه به تحولات نسلی، داستان‌سرایی دیجیتال، پیوند ارتباطات با سایر رشته‌ها همچون فلسفه و همچنین توجه به نگرش‌های میان‌رشته‌ای در بافت تاریخ ایرانی، اتصال ارتباطات با دانش‌های سنتی ایران و... از مهم‌ترین مسائلی بوده است که در این همایش به آنها پرداخته شده و محتوا و مباحث ارزشمندی در این موضوعات مطرح شده است.

تأثیر هوش مصنوعی در جهت از میان رفتن جایگاه انسان به‌عنوان سوژه

در پایان ارائه گزارش دکتر اجاق، برخی از اعضای شورا، ارزیابی و انتقادات خود را نسبت به این همایش و غفلت‌هایی که در این همایش صورت گرفته، مطرح کردند. توجه به چالش‌های جامعه ایرانی در مصونیت‌سازی و استفاده از دنیای مجازی؛ اثرگذاری فضای مجازی بر حوزه‌های مختلف جوانان، اقتصاد و...؛ امکان بهره‌گیری از موضوعات طرح شده در همایش برای جهت‌دهی به برنامه‌های پژوهشی اعضای هیأت علمی پژوهشکده مطالعات فرهنگی و ارتباطات؛ نقش و تأثیر هوش مصنوعی در جهت از میان رفتن جایگاه انسان به‌عنوان سوژه؛ اهمیت بهره‌گیری از متخصصان برجسته در حوزه‌های تخصصی و محورهای همایش به منظور فراهم آوردن دانش مؤثر در زمینه مسائل جامعه؛ لزوم و اهمیت توجه به ماهیت رسانه و پرسش از آن؛ فراهم آوردن ادبیات لازم در خصوص محورهای همایش به منظور جلوگیری از سوءفهم نویسندگان مقالات در زمینه محورهای همایش؛ توجه به متغیرها در پرداختن به مسائل حوزه ارتباطات و پرهیز از ساده‌انگاری آنان؛ لزوم توجه به تعیین‌کننده بودن امکانات و محدودیت‌ها در ارزیابی از نتایج و دستاوردهای یک همایش؛ بررسی جنبه‌های بوروکراتیک و فرمالیستی برگزاری همایش‌ها با توجه به تعداد آنها؛ اهمیت حضور سخنرانان خارج از کشور در همایش‌ها و بهره‌گیری از ظرفیت‌های پژوهشگاه در این زمینه و... از مهم‌ترین محورهای مورد بحث در این زمینه بود.

دکتر افراشی: دانشنامه‌های قدیمی به لحاظ فرم، محتوا و اهداف با دانشنامه‌های جدید تفاوت دارند

بخش پایانی جلسه شورا به سخنرانی دکتر آریتا افراشی، رئیس پژوهشکده دانشنامه‌نگاری با موضوع «مقایسه دانشنامه‌های قدیم در ایران با دانشنامه‌های جدید غربی» اختصاص داشت. دکتر افراشی پس از تبریک حلول ماه مبارک رمضان و سال نو به اعضای پژوهشگاه، با اشاره به امکان بررسی و انجام مقایسه میان دانشنامه‌های قدیم در ایران با دانشنامه‌های جدید غربی از ابعاد متفاوت، به تعریف دانشنامه یا دایرةالمعارف پرداخت و گفت: دانشنامه یا دایرةالمعارف نوعی کتاب مرجع است که اطلاعات عمومی یا تخصصی در یک حوزه معین ارائه می‌دهد. برای نمونه، می‌توان به موضوعاتی مانند دانشنامه ادیان یا دانشنامه گویش‌های ایرانی اشاره کرد. وی با تأکید بر اهمیت دانستن چستی کتاب مرجع به منظور آشنایی با مفهوم دانشنامه ادامه داد: کتاب‌های مرجع عموماً از ابتدا انتها خوانده نمی‌شوند و بدین منظور هم به وجود نمی‌آیند. لغت‌نامه‌ها نوع دیگری از کتاب‌های مرجع هستند که در واقع آنها را نیز به‌طور کامل نمی‌خوانیم. رئیس پژوهشکده دانشنامه‌نگاری فرهنگ‌های اصطلاحات تخصصی و توصیفی را دارای پیوندی نزدیکی با دانشنامه‌ها معرفی کرد که می‌توانند بر مبنای دانشنامه‌های تخصصی نوشته شوند و گفت: برای نمونه، دانشنامه علوم انسانی می‌تواند مبنای نگارش فرهنگ‌های توصیفی اصطلاحات در حوزه‌های مختلف علوم انسانی واقع شود. در واقع می‌توان فرهنگ‌های توصیفی اصطلاحات را گونه دیگری از کتاب‌های مرجع محسوب کرد.

تدوین دانشنامه‌ها در پی میل بشر به ذخیره‌سازی و انباشت اطلاعات، در شرق و غرب پیشینه‌ای قدیمی دارد

رئیس پژوهشکده دانشنامه‌نگاری در تشریح مدخل دانشنامه‌ها گفت: دانشنامه‌ها مقالات متعددی را شامل می‌گردند که عنوان یا برجسب هریک از این مقالات، مدخل نامیده می‌شود. مدخل‌ها بر مبنای توالی الفبایی یا موضوعی در پی هم قرار می‌گیرند. این مدخل‌ها مقالاتی جدا از هم نیستند، بلکه مکمل یکدیگر محسوب می‌شوند و باید بر مبنای یک نظام ارجاعی به هم پیوند بخورند، در غیر این صورت دایرةالمعارف به وجود نمی‌آید. تدوین دانشنامه‌ها در پی میل بشر به ذخیره‌سازی و انباشت اطلاعات، در شرق و غرب پیشینه‌ای قدیمی دارد.

البته دانشنامه‌های قدیمی به لحاظ فرم، محتوا و اهداف با دانشنامه‌های جدید تفاوت دارند. همچنین امروزه بر گوناگونی فرم و محتوا و اهداف دانشنامه‌های جدید نیز افزوده می‌شود، ولی مهم این است که امروزه همان‌طور که پرسشگری و خودآموزی به جزء لاینفک سبک زندگی انسان‌ها تبدیل شده، دانشنامه‌هایی مانند ویکی‌پدیا به ابزار و لوازم در دسترس همگان در زندگی روزمره بدل شده‌اند.

دانشنامه‌نگاری در شرق پیش از غرب سابقه دارد و پیشینه آن در ایران و هند و چین بسیار قدیمی است

دکتر افراشی پس از ارائه تعریف از دانشنامه به پیشینه دانشنامه‌نگاری در شرق و غرب پرداخت و ادامه داد: دانشنامه‌نگاری در شرق پیش از غرب سابقه دارد و پیشینه آن در ایران و هند و چین بسیار قدیمی است. برخی آثار بازمانده ایرانی به زبان پهلوی ویژگی‌های دانشنامه‌ای دارند. میان دانشنامه‌های کهن ایرانی و هندی شباهت‌هایی را می‌توان یافت. دو نمونه دانشنامه کهن هندی عبارتند از سریبهووالایا و وارهامیهیرا که به وسیله راهب‌های مذاهب هندو نوشته شده‌اند که اولی در قرن اول میلادی به نگارش درآمده و به‌جای اینکه مدخل‌های آن الفبایی باشد، به وسیله اعداد مشخص شده است و به موضوعات علمی مختلفی مانند ریاضیات، پزشکی، نجوم و تاریخ می‌پردازد. وارهامیهیرا نیز در قرن اول میلادی به نگارش درآمده و یک مرجع اطلاعات عمومی محسوب می‌شود و به موضوعاتی مانند انواع باران‌ها، ابرها، ویژگی‌های جانوران، بناها و حتی عطرها و پوشاک می‌پردازد.

در ایران باستان، مجموعه بزرگ دینکرد با ۱۶۹ هزار واژه یک دانشنامه است

وی با اشاره به مجموعه بزرگ دینکرد به‌عنوان یک دانشنامه گفت: در ایران باستان، مجموعه بزرگ دینکرد با ۱۶۹ هزار واژه یک دانشنامه است و به دانشنامه مزد یسنی یا درسنامه دین زرتشتی شناخته می‌شود. بندهشن به زبان پهلوی و در اواخر دوره ساسانی تألیف شده بود ولی تدوین نهایی آن در سده سوم هجری قمری انجام شده است. نویسنده آن فرنیغ فرزند دادویه نام داشت. بندهشن به معنی آفرینش آغازین یا آفرینش بنیادین است. این کتاب که دانشنامه آفرینش محسوب می‌شود در ۳۶ فصل نوشته شده است و به موضوعاتی مانند آفرینش زمین، کوه‌ها، دریاها، رودها، جانوران، مردان، زنان، گیاهان، آتش، خواب، باد، ابر و باران و جزآن پرداخته است.

جمع‌آوری اطلاعات از حوزه‌های مختلف در قالب دانشنامه در ایران پیش از اسلام و پس از آن، همواره بن‌مایه اعتقادی و دین‌پژوهانه داشته است

رئیس پژوهشکده دانشنامه‌نگاری با اشاره به شکوفایی سنت دانشنامه‌نگاری در دوره اسلامی ادامه داد: در دوره اسلامی سنت دانشنامه‌نگاری شکوفا شد و با قدرت و وسعت بیشتر، دست‌کم از قرن سوم هجری ادامه یافت. در قرن سوم هجری دانشنامه‌هایی مانند کتاب الحیوان اثر عمرو بن بحر جاحظ و کتاب المعارف اثر ابن قتیبه دینوری نوشته شد. جاحظ در کتاب الحیوان، موضوعات مربوط به حیوانات و جانورشناسی را مطرح کرده و هدف او از این انباشت دانش اثبات وجود خالق است. ابن قتیبه این کتاب را مجموعه‌ای از معارف دانسته که برای زندگی هر فردی لازم است. به‌عنوان یک اثر دانشنامه‌ای دیگر در قرن سوم هجری می‌توان به کتاب الطبقات الکبری نوشته محمد ابن سعد ابن بغدادی اشاره کرد که یکی از مهمترین منابع سیره‌نویسی و صحابه‌شناسی به شمار می‌آید. هدف این دانشنامه‌ها در جهان اسلام، ایجاد یک فضای گفت‌وگو میان حوزه‌های تخصصی دانش برای مخاطبانی بود که در آن رشته‌ها تخصص نداشتند و چنین آثاری هم‌قادر بودند نوعی هم‌قادر بودند نوعی داد و ستد بین حوزه‌های دانش را رقم زنند و هم به ارتقای دانش عمومی یاری رسانند. ابن قتیبه دینوری به‌عنوان یکی از کهن‌ترین دانشنامه‌نگاران ایرانی در دوره اسلامی، از این کارکرد دانشنامه‌های بسیار کامل داشته و با همین هدف کتاب خود را نوشته است. او در مقدمه کتاب المعارف یادآور شده که این اثر به آن هدف تألیف گردیده که دانش‌های مختلف را به‌طور فشرده و مختصر به مخاطبان ارائه کند و دسترسی کسانی که مشتاق دانستن آن مطالب هستند را به اطلاعات مورد نیاز میسر نماید. این هدف در دیگر دانشنامه‌های پدید آمده به وسیله مسلمانان در ایران و دیگر کشورها نمونه‌های فراوان دارد و دقیقاً همان هدفی است که در دانشنامه‌های جدید غربی که محصول عصر روشنگری اروپا بودند نیز دیده می‌شود. البته باید بر این نکته تأکید کرد که جمع‌آوری اطلاعات از حوزه‌های مختلف در قالب یک اثر به مثابه کتاب مرجع و دانشنامه در ایران پیش از اسلام و پس از آن به ویژه از قرن سوم هجری به بعد همواره بن‌مایه اعتقادی و دین‌پژوهانه داشته است، گویی این انباشت علم راهی به سوی شناخت خالق می‌پیموده است.

هدف محوری دانشنامه‌های غربی

عموماً بالا بردن سطح دانش عمومی و ایجاد فضای مکالمه بین حوزه‌های مختلف علم بوده است

وی با اشاره به هدف از تدوین دانشنامه‌هایی مانند دائرةالمعارف دیدرو و همکارانش در فرانسه و قاموس هوبنر در آلمان در قرن ۱۸ میلادی تأکید کرد: در هر دو دانشنامه هدف محوری، بالا بردن سطح دانش عمومی و ایجاد فضای مکالمه بین حوزه‌های مختلف علم معرفی شده است. با وجود تحولات بسیار در ساختار و محتوای دانشنامه‌های غربی از قرن ۱۸ تا امروز این هدف محوری تاکنون محفوظ مانده است.

هدف دیگر دانشنامه‌های جدید غربی، تقویت ملیت و استوارسازی همبستگی ملی بوده است

دکتر افراشی هدف دیگر از تدوین دانشنامه‌های جدید غربی را تقویت ملیت و استوارسازی همبستگی ملی برشمرد و ادامه داد: هدف دیگری که در دانشنامه‌های جدید غربی، از جمله در این دو دانشنامه یاد شده از دیدرو و هوبنر دنبال شده، تقویت ملیت و استوارسازی همبستگی ملی بوده است. طی دو قرن پس از آن نیز دانشنامه‌های ملی مانند دائرةالمعارف بریتانیکا، دائرةالمعارف ایتالیا، دائرةالمعارف آمریکا، دائرةالمعارف بزرگ لاروس در فرانسه و دائرةالمعارف بروکهاوس در آلمان با همین هدف تدوین شده‌اند. البته این هدف، همگانی نیست و در کنار این دانشنامه‌های ملی، شاهد تدوین دانشنامه‌های فراملی مانند دانشنامه اوپنورسالیس در فرانسه و دانشنامه بین‌المللی در ایالات متحده نیز هستیم.

در دانشنامه‌های کهن مسلمانان، گاهی گروهی از مردم یا یک سرزمین خاص محور مطالعه بوده‌اند

وی با بازگشت به بررسی دانشنامه‌های کهن مسلمانان گفت: در جهان اسلام می‌توان به مواردی اشاره کرد که گروهی از مردم یا یک سرزمین خاص محور مطالعه در یک دانشنامه باشد. به‌عنوان نمونه می‌توان به دانشنامه‌ای با عنوان خطط مصر اثر تقی الدین مقریزی (د ۸۴۵ ق) اهل مصر اشاره کرد که تعلق به سرزمین خاص و تقویت هویت میهنی در آن محوری است. هرچند بیشتر دانشنامه‌های مسلمانان را آثاری چون مفتاح العلوم کاتب خوارزمی و ابجد العلوم صدیق حسن خان قنوجی تشکیل می‌دهد که نسبتی با قومیت یا سرزمین خاص ندارند و تنها هویت محوری در آنها هویت اسلامی است.

از دیگر اهداف دانشنامه‌های مدرن غربی، پدیده دین‌زدایی و مطرح کردن علم به‌جای دین در برخی از آن دانشنامه‌ها است



رئیس پژوهشکده دانشنامه‌نگاری هدف سوم دانشنامه‌های مدرن غربی را پدیده دین‌زدایی و مطرح کردن علم به جای دین در برخی از آن دانشنامه‌ها دانست و ادامه داد: شاخص این رویکرد دائرةالمعارف دیدرو است که در کنار دو هدف پیشین، گسترش آموزش دینی و فروکاستن از جایگاه دین در خودآگاهی اجتماعی فرانسویان را مبنای کار خود قرار داد؛ هدفی که در دائرةالمعارف هوبنر دیده نمی‌شود. باید گفت برخی از دانشنامه‌های مدرن تاکنون، از جمله دائرةالمعارف بزرگ شوروی همین هدف دین‌زدایی از معرفت عمومی را دنبال می‌کرده‌اند ولی چنین هدفی به هیچ روی قابل تعمیم به همه دانشنامه‌های غربی به خصوص در آلمان و بریتانیا نیست. حتی برخی از دانشنامه‌ها نیز در غرب تدوین شد که هدف آنها تقویت آموزه‌های دینی یا هویت دینی در معرفت عمومی جماعات مسیحی یا یهودی بود که از آن شمار می‌توان به دائرةالمعارف عبرانی (به زبان روسی) و دائرةالمعارف کاتولیک (به زبان انگلیسی) اشاره کرد.

در میان دانشنامه‌های قدیمی در جهان اسلام، دین‌زدایی از علم و جامعه به هیچ وجه موضوعیت ندارد

وی با تأکید بر اینکه در میان دانشنامه‌های قدیمی در جهان اسلام، دین‌زدایی از علم و جامعه به هیچ وجه موضوعیت ندارد گفت: البته در جهان اسلام دانشنامه‌هایی مانند دانشنامه علایی ابن‌سینا وجود دارند که صبغه دینی پررنگی ندارند. نمی‌توان به سنت دانشنامه‌نگاری در شرق و به ویژه در ایران پرداخت و به حدود دویست اثر ابوبکر محمدبن زکریای رازی کاشف‌الکلی، نفت سفید و جوهر گوگرد اشاره نکرد (دائرةالمعارف پزشکی الحاوی). در مقابل دانشنامه‌های نوشته شده به دست عالمان دینی مانند حیاة الحیوان اثر محمد بن موسی دمیری (د ۸۰۸ ق) حتی اگر موضوع اصلی آن جانورشناسی است، آکنده از اطلاعات دینی در خلال مباحث بود. در این طبقه می‌توان به کتاب الاعلاق نفسیه نگارش ابن رسته اصفهانی اشاره کرد که یک دانشنامه جغرافیا محسوب می‌شود و شواهد بسیاری از آیات قرآن و احادیث در آن مشهود است. به‌عنوان اثری دیگر می‌توان به تاریخ‌الرسول و الملوک یا تاریخ‌الامم و الملوک به زبان عربی نوشته محمد بن جریر طبری اشاره کرد.

دکتر افراشی در پایان سخنرانی خود بر امکان مقایسه دانشنامه‌های جهان اسلام و دانشنامه‌های جدید در غرب از نظر اهداف و در حد خطوط کلی تأکید کرد و گفت: اگرچه هنوز جای مطالعات عمیق در مقایسه میان این دو سنت دانشنامه‌نگاری به شدت خالی است ولی در چارچوب سه هدف یاد شده یعنی افزایش آگاهی عمومی و زمینه‌سازی برای گفت‌وگوی میان شاخه‌های علم، موضع‌گیری درباره تعلقات ملی و میهنی، و موضع‌گیری درباره تعلقات دینی می‌توان مقایسه‌ها و تحلیل‌های درخور توجهی را به انجام رساند.

سپس اعضای شورای پژوهشی به طرح دیدگاه‌ها و نظرات خود در ارتباط با موضوع و مباحث مطرح شده پرداختند. توجه به ویژگی‌های تمدنی در تدوین دانشنامه‌ها؛ اهمیت بحث پایداری و تربیت اخلاقی و سیاسی در دانشنامه‌های غربی؛ ضرورت بررسی تحولات دائرةالمعارف‌نویسی در جهان اسلام؛ اهمیت توجه به بستر و زمینه تاریخی نگارش دائرةالمعارف‌ها به‌ویژه شکوفایی نگارش آنها در گسست‌های تاریخی؛ اهمیت تبیین معیارهای دانشنامه خواندن یک اثر؛ نقش تحول در نگاه به زبان در تدوین دانشنامه‌ها؛ ارائه تعریف جامع و مانع از دانشنامه‌ها و پرهیز از تعریف موسع از آن و... از مهم‌ترین محورهای مطرح شده توسط اعضای شورا بود.



در جلسه شورای تحصیلات تکمیلی صورت گرفت:

تصویب برنامه‌های درسی نیم‌سال دوم سال تحصیلی ۱۴۰۲

جلسه شورای تحصیلات تکمیلی پژوهشگاه روز سه‌شنبه مورخ هشتم اسفند ماه، با حضور اعضاء برگزار شد. در این جلسه، علاوه بر بررسی طرح‌نامه پیشنهادی رساله‌های دانشجویان مقطع دکتری، برنامه‌های درسی نیم‌سال دوم سال تحصیلی ۱۴۰۲ رشته‌ها و گرایش‌های تحصیلی دانشجویان مقطع دکتری پژوهشگاه نیز به تصویب رسید. در ابتدای جلسه دکتر موسی نجفی، رئیس پژوهشگاه، پس از درود و صلوات بر پیامبر خاتم صل‌ا... علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام، اعیاد شعبانیه به‌ویژه میلاد مبارک حضرت قائم (عج) را به همکاران پژوهشگاه تبریک گفت و اظهار امیدواری کرد در پناه ایشان، ایام خوبی پیش‌روی آنان باشد. دکتر نجفی همچنین با توجه به نزدیک شدن به ایام ماه پر خیر و برکت رمضان، برای اعضای پژوهشگاه آرزوی بهره‌مندی از برکات این ماه مبارک را کرد.

تصویب برنامه‌های درسی نیم‌سال دوم سال تحصیلی ۱۴۰۲



سپس دکتر روح‌ا... کریمی، مدیر تحصیلات تکمیلی پژوهشگاه، با اشاره به ضرورت تصویب برنامه‌های درسی نیم‌سال دوم سال تحصیلی ۱۴۰۲ در شورا، برنامه‌های درسی رشته‌ها و گرایش‌های تحصیلی دانشجویان مقطع دکتری پژوهشگاه شامل رشته‌های علوم سیاسی؛ زبان‌شناسی؛ فلسفه دین؛ حکمت متعالیه؛ فلسفه علم و فناوری؛ تاریخ ایران بعد از اسلام، و زبان و ادبیات فارسی را قرائت کرد که پس از بحث و تبادل نظر اعضای شورا، به تصویب رسید.

بررسی و تصویب طرح‌نامه پیشنهادی رساله‌های دانشجویان مقطع دکتری

سپس مطابق دستور جلسه مقرر شورا، طرح‌نامه پیشنهادی رساله‌های دانشجویان دوره دکتری پژوهشگاه مورد بحث و تبادل نظر اعضاء قرار گرفت. در این بخش از جلسه، ابتدا طرح‌نامه پیشنهادی سهیل صفاری، دانشجوی رشته علوم سیاسی-اندیشه سیاسی از پژوهشکده اندیشه سیاسی، انقلاب و تمدن اسلامی مورد بحث و تبادل نظر اعضاء شورا قرار گرفت که به پژوهشی درباره جایگاه امامت در تاریخ شیعه اختصاص داشت. سپس طرح‌نامه پیشنهادی مریم کریمی، دانشجوی رشته زبان و ادبیات فارسی از پژوهشکده زبان و ادبیات که به پژوهشی در زمینه سبک تذکره الاولیاء عطار و مقایسه آن با متونی همچون کشف المحجوب و نفحات‌الانس می‌پرداخت، بررسی شد. در بخش پایانی جلسه نیز طرح‌نامه پیشنهادی امین خانی، دانشجوی رشته تاریخ ایران بعد از اسلام پژوهشکده تاریخ ایران، مورد بحث و تبادل نظر اعضاء شورا قرار گرفت که به پژوهش درباره رهبری علماء در انقلاب مشروطه اختصاص داشت.

مطابق روال مقرر، پس از حضور دانشجویان نامبرده در جلسه شورا و تشریح موضوع و مسائل مورد بررسی، فرضیه‌ها و اهداف پژوهش خود، اعضای شورا دیدگاه‌ها و نکات خود را در ارتباط با موضوع رساله‌ها و ابعاد مختلف طرح‌نامه‌های پیشنهادی مطرح و دانشجویان به سؤالات مطرح شده از سوی اعضاء شورا پاسخ دادند. براساس مباحث صورت گرفته و مطابق نظر اعضاء شورا پیشنهاد شد اصلاحاتی در طرح‌نامه‌های پیشنهادی دانشجویان در محورهای مختلف شامل اصلاح عنوان طرح‌نامه‌ها؛ فرضیه‌ها؛ چارچوب نظری؛ تحدید و تدقیق بازه زمانی پژوهش‌ها و نمونه‌های مورد بررسی و... صورت پذیرد. براساس مباحث صورت گرفته و مطابق نظر اعضاء شورا، طرح‌نامه‌های پیشنهادی با اعمال برخی اصلاحات به تصویب رسید.

در جلسه شورای تحصیلات تکمیلی صورت گرفت:

تصویب طرح‌نامه پیشنهادی رساله‌های دانشجویان مقطع دکتری

جلسه شورای تحصیلات تکمیلی پژوهشگاه، بیست و دوم اسفندماه، با حضور اعضای شورا برگزار شد و طرح‌نامه‌های پیشنهادی رساله‌های دانشجویان مقطع دکتری پس از بررسی، طرح پیشنهادها و اصلاحات لازم به تصویب رسیدند. در ابتدای جلسه دکتر موسی نجفی، رئیس پژوهشگاه، با درود و صلوات بر پیامبر خاتم صل... علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام، ضمن آرزوی بهره‌مندی از برکات ماه مبارک رمضان برای اعضای پژوهشگاه، اظهار امیدواری کرد که سالی پر خیر و برکت همراه با سلامتی و توفیق در پیش داشته باشند.

بررسی و تصویب طرح‌نامه پیشنهادی رساله‌های دانشجویان مقطع دکتری

سپس مطابق دستور جلسه مقرر شورا، طرح‌نامه پیشنهادی رساله‌های دانشجویان دوره دکتری پژوهشگاه مورد بحث و تبادل نظر اعضا قرار گرفت. در این بخش، ابتدا طرح‌نامه پیشنهادی نسیم امیرنژاد، دانشجوی رشته زبان و ادبیات فارسی از پژوهشکده زبان و ادبیات که به بررسی و تحلیل تأثیر حافظ بر شاعران معاصر می‌پرداخت، بررسی شد. سپس طرح‌نامه پیشنهادی جلال تباشیر، دانشجوی رشته زبان‌شناسی از پژوهشکده زبان‌شناسی با موضوعی در زمینه گویش‌سنجی گونه‌های زبانی کردی در برخی شهرستان‌های استان کردستان ایران؛ طرح‌نامه پیشنهادی محسن خادمی، دانشجوی رشته فلسفه علم و فناوری از پژوهشکده فلسفه و تاریخ علم با موضوعی درباره نقد و بررسی برخی آراء تقلیل‌گرایانه معاصر در فلسفه پزشکی؛ طرح‌نامه وجیهه باقرزاده، دانشجوی رشته فلسفه علم و فناوری از پژوهشکده فلسفه و تاریخ علم با محوریت بررسی جایگاه دانشگاه به‌عنوان نهاد علم‌ورزی با رویکردی مبتنی بر فلسفه هرمنوتیکی؛ و در خاتمه طرح‌نامه پیشنهادی الهام صالحی، دانشجوی رشته زبان‌شناسی از پژوهشکده زبان‌شناسی با موضوعی پیرامون تحلیل داده‌های یک سامان مکالمه وظیفه‌محور با رویکرد معناشناسی رایانشی مورد بحث و تبادل نظر اعضای شورا قرار گرفت.

در این بخش مطابق روال مقرر، پس از حضور دانشجویان نامبرده در جلسه شورا و تشریح موضوع، فرضیه‌ها، مسائل و اهداف پژوهش خود، اعضای شورا دیدگاه‌ها و نکات خود را درباره طرح‌نامه‌های پیشنهادی مطرح و دانشجویان به سؤالات مطرح شده پاسخ دادند. براساس مباحث صورت گرفته و با اصلاحاتی در عناوین، طرح‌نامه‌های پیشنهادی به تصویب رسیدند.



عضویت اعضای هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی در فرهنگستان زبان و ادب فارسی

در چهارصد و هشتاد و یکمین نشست فرهنگستان زبان و ادب فارسی، اعضای جدید پیوسته و وابسته معرفی شدند. به گزارش روابط عمومی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی به نقل از روابط عمومی فرهنگستان زبان و ادب فارسی، در این نشست دکتر غلامعلی حداد عادل، رئیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی با تبریک عضویت اعضای جدید پیوسته و وابسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی، احکام امید طیب‌زاده (عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی) به‌عنوان عضو پیوسته و مریم حسینی، علی صلح‌جو، مصطفی عاصی (استاد و پیشکسوت پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)، علی بهرامیان و علی صفری آق‌قلعه را به‌عنوان اعضای وابسته اهداء کرد.

تبریک به دکتر زهره زرشناس، عضو وابسته فرهنگستان و استاد پیشکسوت پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی به‌خاطر تجلیل از وی در شانزدهمین جشنواره بین‌المللی پژوهش فرهنگی، همچنین تبریک به دکتر امید طیب‌زاده، عضو پیوسته فرهنگستان و عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی) به‌دلیل تجلیل از وی در چهل و یکمین جایزه کتاب سال جمهوری اسلامی ایران، از مباحث پیش از دستور این نشست بود.



برگزاری هم‌اندیشی «خوانش تمدنی از سنت زیارت»

هم‌اندیشی «خوانش تمدنی از سنت زیارت» روز چهارشنبه دوم اسفندماه، با حضور پژوهشگران و علاقه‌مندان به مباحث فرهنگی، دینی و اجتماعی در سالن تمدن پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد. در چهار نشست این هم‌اندیشی شامل نشست نخست؛ خوانش هویتی و تاریخی؛ نشست دوم؛ خوانش نشانه‌شناختی؛ نشست سوم؛ خوانش جریان‌شناختی؛ و نشست چهارم؛ خوانش پدیدارشناختی؛ سخنرانان به بیان دیدگاه‌ها و نظرات خود در ارتباط با موضوع زیارت پرداختند.

زیارت‌گاه‌ها محل پیوستگی زمانی به گذشته هویتی است



در ابتدای نشست دکتر نجفی، رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ضمن اشاره به وفات حضرت آیت‌الله شوشتری، معلم برجسته عرفان و اخلاق، به نقل قولی از ایشان اشاره کرد و گفت: ایشان می‌گفت، تبری و تولی دو چیز است و بدون تبری، تولی شکل نمی‌گیرد؛ خیلی‌ها تولی را رها می‌کنند. در تولی با برادران اهل سنت مشترکات داریم ولی در تبری مرتبه‌هایی بالاتر وجود دارد. در بحث تمدن مهم‌ترین فرقی که در تمدن اسلامی و تمدن‌های منبعث از دین نسبت به تمدن‌های دیگر وجود دارد یک مرکزیت قدسی است.

تنوع ملیت و جغرافیا در زیارت‌گاه یک بعد عالی تمدنی است

او ادامه داد: در مورد زیارت، مهم وجود یک مرکز ماورایی و ملکوتی است که در تمدن‌های غیر دینی این چنین نیست. زیارت مخصوص مسلمانان و شیعیان است و کسی نمی‌تواند آن را از ما بگیرد. موضوع تنوع ملیت‌ها نیز در زیارت مهم است. نمی‌شود گفت زیارت‌گاه‌ها برای یک کشور است. نه عتبات برای عراقی‌ها و نه مشهد برای ماست و زوار مساوی هستند. از این تساوی بین ملیت‌ها در زیارت، مخصوصاً در تنوع جغرافیایی، می‌شود یک بعد عالی تمدنی استخراج کرد. در تمدن، ملیت شرط نیست. تمدن می‌تواند ملیت‌های مختلف را پوشش بدهد. تمدن نمونه عالی‌تر فرهنگ است. از طرفی بین زیارت و زیارت‌گاه نیز ارتباط است. اینکه بین این دو یک نسبتی هست یک ویژگی تمدنی است. وقتی می‌خواهید عبادت کنید باید یک جایی باشد که مرکز عبادت باشد. این خودش یک نمونه تمدنی است؛ یعنی مکان قدسی‌ای برای عبادت.

نجفی گفت: در شهرهای غیردینی جایی برای عبادت در نظر گرفته نمی‌شد. بازارهای قدیمی ما حتی مساجدی داشته‌اند اما پاساژهای ما جایی را برای محل عبادت در نظر نمی‌گیرند. دلیل اینکه در بازارهای قدیم، مسجد و حوزه علمیه بوده ضرورت سوادداشتن بازاری‌ها در رشته‌هایی مانند مکاسب بوده است. همان‌طور که بین فرهنگ و تمدن ارتباط است، بین زیارت و زیارت‌گاه نیز ارتباط عمیقی وجود دارد.

زیارت‌گاه‌ها محل پیوستگی زمانی به گذشته هویتی است

موضوع دیگر پاکیزگی و طهارت است. ما هم در زیارت و هم در نماز باید پاک باشیم. آب در عبادت ما جایگاه ویژه‌ای دارد. در زیارت‌گاه‌های ما حوض وجود دارد. جنبه تمدنی دیگر در زیارت احترام به گذشتگان و اموات است. این یک نشانه تمدنی است. از قول هگل می‌گفتند رومی‌ها زمانی سقوط کردند که فکر کردند خودشان کسی هستند و احترام اجداد خود را از دست دادند.

یکی از ابعاد تمدنی زیارت فضایل اخلاقی است که در حرم امامان معصومین ما و زیارت‌گاه‌ها موج می‌زند. خیلی‌ها وقتی به زیارت‌گاه‌ها می‌رسند مؤدب می‌شوند. انگار یک دوربین الهی وجود دارد که مشغول تماشای آن‌هاست. زندگی مؤمنانه به بهترین وجه در زیارت خودش را نشان می‌دهد.

یکی دیگر پیوستگی زمانی است که می‌توانیم به راحتی در زیارت‌گاه‌ها به گذشته اتصال پیدا کنیم. زیارت در تمدن اسلامی با هویت شدیداً در ارتباط است و هویت جامعه خودمان را شکل می‌دهد. بحث آخر زیارت و مفهوم سعادت است. یعنی هم حوائج دنیوی را نگاه می‌کنیم و هم اخروی را؛ آن‌هم به واسطه فیض انسان معصومی که هم پایی در دنیا دارد و هم در آخرت. امیدوارم به فیض وجود زیارت و زیارت‌گاه، ملت ایران از همه بلاها و صدمات محفوظ باشد.

امضای توافق‌نامه میان سازمان عتبات عالیات و پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی



مجید نامجو، رئیس ستاد توسعه و بازسازی عتبات عالیات، دیگر سخنران این هم‌اندیشی، ضمن تبریک ایام شعبانیه و تولد حضرت علی‌اکبر (ع) به ماجرای تأسیس ستاد اشاره کرد و سپس به پروژه‌هایی که ستاد در دست داشته پرداخت. اینکه در پروژه‌هایی که برای نمونه در عراق اجرا می‌شود ۵۰ درصد آورده از سوی عراقی‌هاست و ۵۰ درصد دیگر از سوی ایران تأمین می‌شود. او به این موضوع پرداخت که تمام سعی ستاد این است که از توانمندی‌های ایرانی و مهندسان ایرانی استفاده شود. نامجو به فعالیت‌های ستاد در پیاده‌روی اربعین اشاره کرد و به این موضوع پرداخت که در این ایام، این ستاد بیش از سه هزار موکب در سراسر کشور برپا می‌کند. نامجو در ادامه به توافق‌نامه‌ای که میان سازمان عتبات عالیات و پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی امضا شده اشاره کرد و به این موضوع پرداخت که هر نهادی در مسیر تعالی بدون کمک از دانش، نمی‌تواند کارش را پیش ببرد و در همین راستا نیز سازمان عتبات در رابطه با فعالیت‌ها و مأموریت‌هایش نیاز به کار علمی و پژوهشی داشته است.

او به این موضوع پرداخت که سازمان عتبات در ساخت صحن حضرت فاطمه (س) در نجف از دانشگاه شهید بهشتی کمک گرفته است و همچنین با دانشگاه علم و صنعت نیز در ساخت حرم حضرت زینب (س) در کربلا مشارکت کرده است. نامجو گفت: با مراکز علمی و تحقیقاتی خوبی در ارتباط هستیم. آنچه که من درخواست دارم این است که در ارتباط با موضوعات فوری و مورد نیاز سازمان عتبات، نشست‌هایی برگزار شود تا بتوانیم افکار و ایده‌هایی که باید به کمک ما بیاید را استخراج کنیم. در رابطه با آداب و اخلاق ظاهر اربعینی، مردمی‌سازی و حفظ مردمی بودن اربعین، بایدها و نبایدهایی که می‌تواند بحث دخالت حاکمیت را در اربعین تنظیم کند و از این دست موضوعات می‌تواند مورد بحث قرار بگیرد و نیاز ما نیز هست. زمان انقلاب حضرت امام (ره) موضوع زیارت را نگاه می‌کردند. وقتی وضعیت اسف‌بار زیارت خانه کعبه را دیدند هشدار را اعلام کردند که سعودی‌ها مجبور شدند اقداماتی اساسی انجام دهند. اگر این هشدار نبود این وهابی‌ها به دنبال این کارها نبودند. هشدار امام باعث شد آن‌ها به خود بیایند و برای زیرین اقداماتی را انجام دهند. امام گفتند، اگر نمی‌توانید اداره کنید

بگذارید کشورهای اسلامی با هم سازمانی را ایجاد کنند. الان هم مشاهده می‌کنید که وضعیت بهداشتی نسبت به گذشته بسیار متفاوت است. او به نشستی در باب هویت اربعین در سال ۱۴۰۱ اشاره کرد و ابراز امیدواری کرد که این نشست‌ها ادامه پیدا کند تا شاهد کارهای تأثیرگذاری در حوزه پژوهش زیارت داشته باشیم.

زیارت ابعاد عبادی، دینی و جامعه‌شناختی و فرهنگی دارد



یحیی فوزی، معاون پژوهشی و تحصیلات تکمیلی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، دیگر سخنران این جلسه هم‌اندیشی به کار ستاد اربعین و محوریت زیارت در آن اشاره کرد و گفت: زیارت یک پدیده انسانی است که دارای وجوه مختلفی است. یک بخش از بدنه و به نوعی کار اصلی همه ادیان و مذاهب در تاریخ بشر زیارت بوده است. زیارت جزو مناسک آیینی و فرهنگ آیینی است. وقتی می‌خواهیم فرهنگ جوامع و ادیان مختلف را بررسی کنیم بخشی از آن در زیارت تجلی دارد. زیارت یک موضوع علوم انسانی است چون با کنش انسان سر و کار دارد. انسان‌ها در قالب زیارت رفتارهایی انجام می‌دهند که قابل بحث است. زیارت یک بحث خاص و تک‌وجهی نیست بلکه ابعاد عبادی و دینی و جامعه‌شناسی و فرهنگی دارد. ما در دنیا مراکز مختلفی داریم که به این موضوع می‌پردازند. کارهای گسترده‌ای حتی در خصوص نشانه‌های دینی در مراکز زیارتی در دنیا انجام شده است. زیارت علاوه بر بعد سیاسی یک بعد اقتصادی نیز دارد. صنعت زیارت یک صنعت اقتصادی است و مقالات متعددی درباره آن نوشته شده و به نوعی یک موضوع بین‌رشته‌ای است و از علوم مختلف می‌شود به‌عنوان یک مفهوم انسانی با آن ارتباط برقرار کرد.

تمدن، تجلی عینی فرهنگ است

فوزی افزود: ما شیعه هستیم و به زیارت تعلق خاطر داریم اما به‌عنوان یک موضوع آکادمیک نیز باید مورد مطالعه قرار بگیرد. زیارت هم به افراد می‌پردازد و هم به غیرانسان مثل کعبه. زیارت در اسلام ریشه‌های قرآنی خاص دارد. زیارت یک امر تعاملی است و شما با جایی که به آن وارد شدید ارتباط برقرار می‌کنید. یک محل بی‌روح نیست و یک ارتباطی برقرار می‌شود و کارکردهای اجتماعی و اقتصادی مختلفی دارد. از طرفی بحث تقویت دین و معارف دینی، ارتباط با خدا، و کسب فیض نیز در زیارت مطرح است.

بنابراین خود ارتباط دینی یکی از کارکردهای مراکز دینی است. زیارت در عرصه اجتماعی یک نوع کارکرد اجتماعی دارد و باعث انسجام اجتماعی می‌شود. نزدیک‌شدن افرادی که تفکر خاصی دارند باعث می‌شود تا احساس نزدیکی بین امت و انسان‌هایی از اقشار مختلف رخ دهد و یکپارچه‌سازی شکل می‌گیرد. این موضوع اثرات سیاسی هم دارد. نقش اخلاقی زیارت نیز بسیار با اهمیت است. زیارت باعث می‌شود تعادل اخلاقی در جامعه به وجود آید. زیارت کارکرد روحی بالایی دارد و می‌تواند موجب آرامش روحی شود. زیارت ترس را کاهش می‌دهد. ابعاد آموزشی زیارت نیز وجود دارد. مردم وعظ و سخنرانی گوش می‌دهند و قرآن و ادعیه می‌خوانند؛ کاری که در شرایط معمولی افراد انجام نمی‌دهند. جدای از این، بحث ارزش‌هاست. ارزش‌ها در مراکز زیارتی تقویت می‌شود. بحث ایشار و از خودگذشتگی در ذهن زائر تقویت می‌شود و مبارزه با ظلم و کارکردهای مختلفی که باعث می‌شود بخشی از فرهنگ ما تقویت شود به مدد زیارت شکل می‌گیرد. تفاوت فرهنگ جامعه دینی با جوامع دیگر به همین بحث‌ها برمی‌گردد. همین باعث می‌شود فرهنگ ما به‌عنوان نرم‌افزار تمدن ویژگی خاصی پیدا کند. تمدن تجلی عینی فرهنگ است.

زیارت نوعی قداست و فروعاً توحید در طول ولایت الهی است



سیدرضا حسینی در پنل اول با عنوان «خوانش هویتی و تاریخی» به سنت زیارت اشاره کرد و گفت: ما بحثی را در مورد سنت زیارت در ادیان الهی، بحثی را در اسلام و بحثی در مکتب تشیع داریم. در این جلسه بیشتر بحث از نگاه اسلامی و در پیوند با هویت و تاریخ از مکتب تشیع است. علت این است که زیارت نوعی قداست و فروعاً توحید در طول ولایت الهی است و از همین رو یک نوع تجلی در زیارت داریم که غیر از تجلیل‌های غیر دینی است. در تجلیل‌های غیر دینی معمولاً شخص، وجودش مات و فات (مرگ و نیستی) می‌شود و از بین می‌رود و ما داریم از وجود ذهنی آن شخص تجلیل می‌کنیم که وجود اندیشه‌اش تداوم پیدا کند. اما در سنت زیارت به معنای واقعی در مکتب تشیع اعتقاد داریم در حیات و ممات امامان معصوم حقیقتی وجود دارد. همچنین در ارتباط میان انسان و زائر و اولیاء الهی نیز ارتباطی حقیقی وجود دارد غیر از ارتباطی که در تجلیل‌های غیر دینی وجود دارد. موضوع هویتی بحث زیارت و هویت اجتماعی سیاسی جامعه قطعاً به موضوع کربلا و نهضت امام حسین (ع) پیوند خورده است. بعد از این قیام است که زیارت جایگاه ویژه‌ای پیدا می‌کند. شهید مطهری می‌گوید اموی‌ها به دنبال این بودند که مزاحمت امام حسین (ع) را از سر راه بردارند و دیدند مرده و کشته شده‌ی امام حسین مزاحم‌تر از زنده ایشان شد. این نهضت، شروع و تداوم یک نوع حرکتی برای احیای تفکر اسلامی به معنای واقعی خودش بوده است. خیلی از قیام‌ها و نهضت‌ها با کربلا به نوعی پیوند هویتی دارند و بعد از آن نیز زیارت‌نامه‌ها در این راستا نوشته شده‌اند. از طرفی بازسازی و احیای تفکر اعتقادی و معرفتی و هستی‌شناسی نیز در زیارت‌نامه‌ها لحاظ شد.

دعاهای معتبر شیعی قرآن ساعد است

کاووس روحی دیگر سخنران نشست اول این هم‌اندیشی بیان کرد: موضوع من تجربه زیارت در نگاه عرفانی و اهمیت زیارت‌های معتبر شیعی است. قرآن به عنوان متنی که از طرف خدا نازل شده اهمیت معلومی دارد. در بین آنچه از معصومین نقل شده، امام خمینی (ره) به نقل از استادشان نقل کرده‌اند که دعاهای معتبر شیعی قرآن ساعد است. آن قرآن نازل شده و این هم از بس پر محتوا است قرآن ساعد است. حاصل جمع این دو در مورد انسان کامل، واقعاً زیارت معتبری است که امامان معصوم یا پیغمبر اکرم (ص) به عنوان انسان کامل ارائه می‌کردند. قرآن نازل و دعا ساعد به صورت افقی.

نظریه «انسان کامل» در زیارت‌نامه‌های شیعی وجود داشت

ابن عربی نظریه انسان کامل را به بهترین شکل در عرفانش پایه‌گذاری کرد و این نظریه در زیارت‌نامه‌ها وجود داشت. معتقدم نظریه ابن عربی چه از نظر توحیدی و هستی‌شناسی و چه انسان‌شناسی بدون اطلاع ابن عربی ریشه در آموزه‌های شیعی دارد. دانشمندان شیعی عارف دنباله‌رو نظریه‌های ابن عربی در واقع دنباله‌رو نظریات امام صادق (ع) هستند. انسان در زیارت‌نامه با مظهر انسانی کامل روبه‌رو می‌شود. خدای روزی زمین و مظهر خدا. خدا خداست و انسان انسان است ولی آنچه در خدا موجود بود و می‌توانست ظهور کند به عنوان موجودی مخلوق هرچه بخواهد بدهد در انسان کامل مشهود است و ظرفیت دیگری وجود ندارد. موضع خاص عرفان فقط خداست؛ حقیقت و صفات و افعال و انسان کامل.

عارف در آئینه زیارت امام (ع) خدا را می بیند

ویژگی مخلوق خداوندی که آینه خداوندی باشد فقط انسان است. چطور می شود در آینه امام (ع)، خدا را دید. عارف می خواهد این طور زیارت کند. نمی خواهد فقط حاجت بگیرد. برخی مداح ها ذهن ها را منحرف می کنند و ذهن نیز برای این انحراف آماده است. البته مداحانی هستند که باسواداند و متن درستی می خوانند ولی برخی مداحان فقط می خواهند گریه بگیرند اما شناخت امام (ع) چه؟ مداح می گوید حوائج را در نظر بیاورید. من برای این نیامده بودم. من برای همدلی با امام حسین (ع) آمده ام. هر که به درگاه خداوند دعا کند و مشغول به حمد و ثنای الهی بشود و حاجتش از یادش بروند آن حاجت چند برابر به او داده می شود. در زیارت نمی شود بده و بستان کرد. در زیارت باید بتوانیم در آینه امام آدم ها را ببینیم. نگاه عرفانی یعنی انسان را به عنوان مظهر خدا دیدن. زیارت عرفانی بسیار کم اتفاق می افتد. از همین رو تجربه عرفانی اینطور تعریف می شود: هر نوع تجربه ای از خداوند و هر تجربه ای معنوی که حالت شما را به حالت معنوی ببرد. پس ما وقتی می گوییم تجربه زیارت از تجربه زیارت عرفانی حرف می زنیم. همان شهود که کم اتفاق می افتد.

نماز در دیدگاه امام علی (ع) زیارت است

حضرت علی نماز را به عنوان زیارت تعبیر می کرد. ما به صورت تقلیدی مناسک را به جا می آوریم ولی نماز واقعی شهود خداوند است. دست ها که بالا می رود و هر جا الله اکبر می گوییم به معنای تسلیم است. خداوند می گوید «الآن وصلت الیه» پس بگو بسم الله الرحمن الرحیم من این هستم الرحمن و الرحیم. انسان تاب نیاورد و به رکوع رفت و صورتش را بالا آورد و تجربه والاتری به او دست داد و افتاد به خاک. حالت عبودیت نزد عرفا یک خط ایستا است که آرام آرام خود را از دست می دهی و به رکوع می روی. دوباره مشاهده و سجده کرد. نماز اینچنین زیارت است. مقام اصلی شهود حق است و من به عنوان مظهر حق به نماز ایستاده ام. این می شود تجربه عرفانی زیارت. ولی نباید ناامید شد و باید این حالات را از خدا خواست؛ چه در نماز و زیارت، تا به تجربه عرفانی رسید.

تا قبل از دوره قاجار مخاطرات زیادی زائران را تهدید می کرد

ملک زاده دیگر سخنران این هم اندیشی با نگاه تاریخی به سفرنامه های زیارتی به این موضوع پرداخت که زیارت برای ایرانیان همواره اینقدر ساده نبوده و مخاطرات بسیاری زائران را تهدید می کرد و این سختی ها تا دوره قاجار ادامه داشت و بالاخره در این دوره امنیت قابل قبولی در راه زیارت ایجاد می شود. با این همه ایرانیان سعی کرده اند تاریخ سختی که از سر گذرانده اند را هرطور هست بنویسند و از این رو سفرنامه های زیارتی خوبی در این دوران شکل گرفته است.



زنان هم در نوشتن سفرنامه‌های زیارت دست به قلم شده‌اند

ملک‌زاده گفت: سفرنامه‌نویسی در ادبیات جهان جایگاه ویژه‌ای دارد. از ذکر اطلاعات و اماکن جغرافیایی گرفته تا آداب و رسوم افراد در این سفرنامه‌ها آمده است. ایرانی‌ها با ارادت و علاقه از زمانی که با این ژانر آشنا شدند آثار مهمی به‌جا گذاشتند؛ البته زمانی که بهره‌مند از سواد بودند و احساس امنیت و آرامش می‌کردند. میراث معنوی بازمانده از سفرنامه‌های ایرانی‌ها حاصل رسیدن به ساحل امن و آرام خانه خدا در روزگار صلح و آرامش در ایران با حکومت‌های وقت است که این شرایط از دوره قاجار و مشروطه به این سو محقق می‌شود. زوار عتبات سفر خود را در قالب سفرنامه ماندگار کردند و برای آیندگان به‌جا گذاشتند. در نوشتن سفرنامه‌های زیارت علاوه بر مردان زنان هم دست‌به‌قلم بردند. در موضوع سفرنامه‌های عتبات بایستی از رسول جعفریان نام بیاوریم که سفرنامه‌های زیادی را تصحیح کرد و شاید اولین کسی باشد که در این سطح وسیع به این موضوع پرداخته است.

سفر شاه اسماعیل صفوی به عتبات

ملک‌زاده به آشوب‌هایی که در مسیر سفرهای عتبات شکل می‌گرفت و رنج‌های زیادی که وجود داشت اشاره کرد و به این موضوع پرداخت که سفرنامه‌های دوره قاجار که دوره عافیت زائران است نتیجه خطرات سختی بوده که در دوره‌های گذشته وجود داشته و نیاکان ما با عشقی که به امامان معصوم (ع) داشتند نگذاشتند هیچ‌گاه مسیر زیارت بسته شود. او به سفر شاه اسماعیل اشاره کرد که به کربلا رفت و شب‌زنده‌داری کرد و بعد از غبارروبی پابره‌نه با پرچمی در دست به سمت حرم امام علی (ع) رفته و سپس حرم امام موسی کاظم (ع) را زیارت کرده است. ملک‌زاده همچنین به این موضوع اشاره کرد که با رسمیت یافتن مذهب تشیع در بین ایرانیان، زیارت خانه خدا یکی از آمال اصلی زندگی ایرانیان شد آن هم در شرایطی که با دوری راه و نبودن امکانات سفر و گرفتار شدن در دام راهزنان دچار بودند. این مخاطرات نیز به دلیل اختلافات دوره صفوی با حکومت عثمانی بوده است. حکومتی که سه قرن از آن می‌گذشت و فتوهای مختلفی بر ضد صفوی‌ها و شیعیان در آن صادر می‌شد و خون و مالشان را حلال می‌کرد. علاوه بر این مالیات‌های غیرقانونی از زوار دریافت می‌کردند و به اموالشان حمله می‌کردند.



بخش دوم گزارش هم‌اندیشی «خوانش تمدنی از سنت زیارت»؛

تشیع در حسرت زیارت شکل می‌گیرد / المثنی‌سازی حرم در هندوستان

یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که در هم‌اندیشی خوانش تمدنی از سنت زیارت مطرح شد این بود که در دوره‌هایی که زیارت کردن مخاطرات فراوانی داشته، حسرتی ایجاد شده و تشیع نیز به‌نوعی در همین حسرت زیارت شکل گرفته است.

هم‌اندیشی «خوانش تمدنی از سنت زیارت» از سوی معاونت فرهنگی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، مرکز پژوهش و نشر آثار ستاد توسعه و بازسازی عتبات عالیات، مرکز تحقیقات امام علی (ع) و پژوهشکده دانشنامه‌نگاری چهارشنبه دوم اسفندماه در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد. نشست اول خوانش هویتی و تاریخی بود که به تجربه زیارت در نگاه عرفانی سفرنامه‌های زیارتی و دگردیسی زیارت و هویت شیعی در جهان مدرن اختصاص داشت. بخش اول این گزارش در روزهای قبل در اینجا منتشر شده بود. در ادامه بخش دوم گزارش اینها از این نشست را می‌خوانید.

جامعه شیعی حول گرانیگاه زیارت شکل گرفته است



جبار رحمانی دیگر سخنران این هم‌اندیشی با موضوع «هویت شیعی در جهان مدرن» سخنرانی خود را آغاز کرد. او گفت: بحث من انسان‌شناختی و جامعه‌شناختی است. زیارت در جهان شیعی مهم و فراگیر است. زیارت در ایران به جز نگاه دینی هنوز نگاه اجتماعی و فرهنگی ضعیفی دارد. پرداختن به آن سخت است و در مورد برخی حوزه‌ها مانند اقتصاد سیاسی زیارت کسی جرأت پرداختن ندارد. زیارت را باید کالبد شکافی کنیم و به شکل میان‌رشته‌ای از روان‌شناسی، تاریخ، فرهنگ، اجتماع، اقتصاد و سیاست بهره ببریم. امروزه حتی زیارت برخط (آنلاین) نیز شکل گرفته است. هر انسان شیعی با زیارت مواجه می‌شود. زیارت اشکال مختلفی دارد از شخص و مکان تا متن مقدس. هر شکلی از زیارت یک گرانیگاه دارد و فرمول‌های بنیادین جامعه را می‌توان آنجا مشاهده کرد. از این منظر فارغ از اینکه منتقد باشیم یا معتقد، جامعه شیعی حول این گرانیگاه زیارت خودش را شکل داده است. هویت و الهیات شیعه به مفهوم زیسته حول امر زیارت است. آیین‌های عزاداری نیز به یک تعبیری در محضر امام (ع) قرار گرفتن است. ما از طریق آیین‌های عزاداری و زیارت با مفهوم کلیدی جامعه شیعی یعنی امام (ع) مواجه می‌شویم.

اهمیت اقتصاد سیاسی زیارت

رحمانی در ادامه به این برداشت رسید که اقتصاد سیاسی زیارت‌گاه‌ها بسیار کلیدی‌تر از آن چیزی است که فکر می‌کنیم و متأسفانه پژوهشگاه‌ها با بودجه‌های میلیاردی نیز تنها به ساحت‌های کلامی و الهی زیارت پرداخته‌اند و هیچ‌کدام در مورد مطالعات دقیق تاریخی و اجتماعی و حتی اقتصاد سیاسی کاری انجام نداده است. تأسفاتر اینکه عمده مطالعاتی نیز که صورت گرفته از طرف خارجی‌ها بوده است.

تشیع در حسرت زیارت شکل می‌گیرد

رحمانی گفت: تشیع برای تمایزش از اهل سنت به یک مکانیزم‌هایی مثل عزاداری و زیارت تأکید می‌کند که محل نزاع هم در این جاست. منسجم شدن شیعه نیز روی همین است. من از شیعه اجتماعی و فرهنگی حرف می‌زنم و شیعه الهیاتی مورد بحث من نیست. گرانیگاه تشیع که امامت است باید وارد زیست جامعه شود که همان آیین‌های عزاداری و زیارتی می‌شود. نکته مهم در تشیع در مورد زیارت است. تشیع در حسرت زیارت شکل می‌گیرد. باورهای نسبت به خاک کربلا و... تا دوره پیش از مدرن خیلی مهم بود. در چند دهه اخیر و به خصوص از سال ۲۰۰۰ به این سمت این است که اتفاقاتی در حیات اجتماعی سیاسی شیعیان صورت می‌گیرد و مرزها سامان پیدا می‌کند و قدرت رسانه‌ای بیشتر می‌شود و اقتصاد بدنه جامعه بهتر می‌شود. غریزه شیعی حول مکان مقدس، یعنی زیارت‌گاه‌ها و آیین‌های عزاداری، خودش را بازسازی می‌کند. فرمول بنیادین شیعه اینچنین است. در ادامه اقتصاد شیعیان توسعه پیدا می‌کند و سفر ارزان می‌شود و نزاع سیاسی بین حاکمان مناطق به واسطه پل اقتصادی کاهش پیدا می‌کند و امکان دسترسی انبوه فراهم می‌شود آن هم برای یک نظام اجتماعی که بر اساس مفهوم حسرت زیارت شکل گرفته بود.

حسرت زیارت و المثنی‌سازی حرم در هندوستان

رحمانی به این مطلب پرداخت که در هند نه امامزاده وجود دارد و نه بارگاهی و از همین رو مقداری تربت خاک کربلا را در شالوده‌ی یک گنبد و بارگاه قرار می‌دهند و به نوعی آن امامزاده را المثنی حرم اصلی امام حسین (ع) قرار می‌دهند و به زیارت آن می‌پردازند. این‌ها به مرور تکثیر می‌شوند و نامشان را نیز کربلا می‌گذارند. این موضوع نشان می‌دهد حسرت زیارت برای شیعه و مسلمانان همواره وجود داشته است. رحمانی به نوعی زیارت‌گاه‌سازی در ایران را نیز نتیجه همین حسرت معرفی کرد. آن هم در دوره صفویه که اوج مخاطرات و مشکلات حکومتی وجود داشت و لذا با کشف بی‌شماری از امامزاده‌ها مواجه می‌شویم. اما رفته‌رفته شرایط زیارت امن و سلامت می‌شود و زائران به دسترسی انبوه می‌رسند و برخلاف دوره‌هایی که خاک کربلا یک حسرت بود، اکنون مشاهده می‌کنیم در هر خانه‌ای مهر کربلا وجود دارد.

خوانش نشانه‌شناختی از زیارت



افراشی با موضوع رهیافتی معناشناختی به لایه‌های مفهومی زیارت یکی از سخنرانان نشست دوم این هم‌اندیشی بود. او به این موضوع پرداخت که سفارش پژوهش اصلی در این زمینه از سوی آستان قدس رضوی بوده است اما رفته رفته با توجه به جست‌وجوها ابعاد تازه‌ای درباره معناشناسی واژه زیارت برای او شکل گرفت. او گفت: حوزه علاقه من معناشناسی زبان است. با توجه به جست‌وجوها و استادان حوزه‌های تخصصی چندمعنایی واژه زیارت بسیار گسترده است. وقتی سراغ منابع معتبر در روایات و احادیث و دانشنامه‌ها و فرهنگ‌نامه‌های لغات می‌رویم هر کدام از ابعادی به آن پرداختند و یک طبقه‌بندی دقیق از تمام معانی رایج نشده است. بنابراین این پژوهش بر اساس همین موضوع شکل گرفت. به عنوان زبان‌شناس باید روش مشخصی می‌داشتیم. در آغاز کار برای دسترسی به معانی واژه زیارت به این نتیجه رسیدیم که فقط به سراغ فرهنگ‌های لغت رفتن کفایت نمی‌کند. لذا به سراغ پایگاه داده‌های زبان فارسی در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی رفتیم. در اینجا مجموعه متکثری از متن وجود دارد که دو بعد اصلی دارد یکی پیکره معاصر و یکی تاریخی. بعد سراغ احادیث و تفاسیر رفتیم و پژوهش ادامه پیدا کرد.

افراشی ادامه داد: یافتن یک واژه و کاربرد و یک معنی در بافت می‌تواند یک روش جدیدی برای مطالعه معنا باشد به جز آنچه در فرهنگ‌های لغت وجود دارد. او به آثاری اشاره کرد که در آنها زیارت کردن به‌عنوان دیدار کردن آمده است. همچنین آثاری که در آنها زیارت کردن به مفهوم مکانی و فاصله آمده است. افراشی سپس نمونه‌هایی را از معناشناسی زیارت عنوان کرد که حتی زیارت به دیدن یک شیء نیز برمی‌گردد مثل اینکه دستخط فلانی زیارت شد. او پس از اشاره به نمونه‌های مختلف معنا در کلمه زیارت به این موضوع پرداخت که حتماً در کانون مفهوم زیارت، مفهوم دیدن و تجربه بصری و قصد و اراده و فاصله در آن وجود دارد. مفهوم اصلی زیارت از نزدیک دیدن به قصد اراده بوده است؛ حرکت ارادی برای طی مسیر به مقصدی. این مقصد در کانون اصلی و مفهوم اصلی می‌تواند مکان مقدس باشد و شخص با منزلت باشد یا شیء و قبر باشد. این‌ها مقاصد اصلی پیکره تاریخی معاصر بود. ولی به این نیز اکتفا نمی‌کنیم. این معانی تمام معنای زیارت را پوشش نمی‌دهند بنابراین سراغ احادیث و تفاسیر رفتیم.

افراشی به حدیثی از امام سجاد (ع) اشاره کرد که در آن بحث ملاقات و زیارت مرگ مطرح می‌شود که امری غیرارادی به شمار می‌رود و مقصدش دیگر مکان و شیء و گور نیست بلکه مرگ است. او همچنین به این موضوع پرداخت که در ریشه‌شناسی زیارت چه مطالعاتی وجود داشته است. برای نمونه به واژه گردیدن در زیارت اشاره کرد و به واژه‌های ملاقات کردن و توجه کردن و نظر کردن و با دقت نگاه کردن اشاره می‌کند و در ادامه به این بحث پرداخت که آیا اثری از این معانی در کاربردهای واژه زیارت در جامع‌الاحادیث وجود دارد یا خیر.

مکان‌های آیینی چه ویژگی‌هایی دارند؟



شهیری، عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت مدرس، دیگر سخنران این پنل با موضوع «نشانه‌شناسی فضا و مکان‌های آیینی و قدسی» به سخنرانی پرداخت. او بیان کرد: بحث من مستقیم درباره زیارت نیست بلکه درباره مکان و استحاله‌های مکانی است. یک تقسیم‌بندی از مکان انجام می‌دهم بعد هم اینکه مکان آیینی چه ویژگی‌هایی دارد که سبب تغییر معنایی در ما می‌شود. ابتدا در مورد ویژگی مکان صحبت می‌کنم. همه چیز با مکان شروع می‌شود یعنی انسان به‌عنوان موجودی که با جهان در ارتباط است از طریق مکان شناخته می‌شود و ارتباط می‌گیرد. از ابتدا که نطفه شکل می‌گیرد رحم وجود دارد و این مکان لازم است که نوزاد شکل بگیرد و بعد زمانی را طی کند و سپس به این جهان ورود پیدا کند. نوزاد با یک جیغ ورودش را اعلام می‌کند. بعضی‌ها این جیغ را شوق از شگفتی و عظمت می‌دانند و بعضی‌ها از ترس و اضطراب آنی نوزاد یاد می‌کنند. این جیغ همان اعلام ترس از این جهان است وقتی که نوزاد دنیای پر لطف مادری را ترک کرده و وارد یک جهان پر از اضطراب شده است.

قدسی بودن با مکان آغاز می‌شود

همه چیز با مکان شروع می‌شود. همه پیامبران به یک مکانی وابسته بودند. ابراهیم (ع) در بین‌النهرین مبعوث می‌شود و موسی (ع) در کوه طور و محمد (ص) در غار حرا. همه این موارد نشان‌دهنده این هستند که به هر حال بحث قدسی بودن با مکان آغاز شده است. ارتباط خدا و وحی هم یک شناسه داشته که یعنی یک مکانی را به‌عنوان شناسنامه دارد.



اگر این را در نظر بگیریم که همه چیز با مکان شروع می‌شود می‌توانیم بفهمیم که به مکان نیازمندیم و بدون مکان یک نقصانی وجود دارد. چرا انسان رجوع می‌کند؟ باید یک تقسیم‌بندی داشته باشیم. ابتدا مکان‌ها کاربردی هستند یعنی اینکه نیازهای مادی انسان در مکان‌ها شکل می‌گیرند و رفع می‌شوند. انسان برای زندگی روزمره نیاز به مکان دارد. برای زیستن و آشامیدن و تجارت و حرکت و... نیاز به مکان دارد. همین چیزی که به‌عنوان مترو می‌شناسیم یک مکان است. شاید در گذشته مکان‌های دیگری با ویژگی‌های دیگری وجود داشته است. این نکته که مکان‌ها با توجه به زمان تغییر می‌کنند نشان می‌دهد نیاز انسان به مکان در حال تغییر است. اشکال مکان‌ها نیز تغییر می‌کنند. در گذشته اگر مسجدی را به‌عنوان مکان در نظر می‌گرفتیم این مسجد خودش به تنهایی به شهر هویت می‌بخشید و انسان‌های آن شهر و جامعه با مسجد هویت پیدا می‌کردند. امروز این ویژگی تغییر کرده چون بحث هویتی نیاز انسان پخش شده است و تمرکز از مسجد برداشته شده است. اینکه چرا تمرکز از مسجد برداشته شده است جای بحث دارد و جامعه‌شناس‌ها و روان‌شناس‌ها و اقتصاددان‌ها باید درباره آن صحبت کنند.

مکان‌های دیالکتیکی به گشودگی روابط انسان با محیط منجر می‌شوند

شهبیری ادامه داد: تغییر دیگری که مشاهده می‌کنیم این است که در گذشته مساجد هویت می‌دادند و امروز مساجد هویت می‌گیرند چون مسایل اقتصادی دخالت کرده و بسیاری از مساجد کنار خودشان بافت تجاری دارند. مکان‌های فرهنگی نیز داریم. مکان‌هایی هستند که هویت جمعی و میراث جمعی را به اجرا می‌گذارند. ما ایرانی‌ها به مکان‌های فرهنگی افتخار می‌کنیم چون به ما هویت می‌دهند. در مورد ارتباط انسان با مکان‌ها باید گفت انسان در مکان به تعلیق در می‌آید؛ مثلاً فرودگاه و ترمینال یک مکان تعلیقی است و باید عبور کنیم و نمی‌توانیم در آنجا بمانیم. باید به مکانی که مقصد است عبور کنیم. مکان‌های ابزاری هم وجود دارند. مکان‌هایی که صرفاً این خاصیت را دارند که کاری را انجام دهند و باری از دوش ما بردارند. مکان‌های دیگر مکان‌های دیالکتیکی است یعنی اینکه در آنجا یک دیالکتیک فضایی شکل می‌گیرد. مثل میدان نقش جهان اصفهان که بین نظام عمودی و افقی یک دیالکتیک برقرار است. این دیالکتیک باعث گشودگی رابطه انسان با محیط می‌شود. از مکان‌های واسطه نیز باید نام برد که ما را به مکان مقصد هدایت می‌کنند. این مکان‌ها می‌توانند طی اتفاقاتی تغییر هویت بدهند. نمونه‌هایش در فیلم‌های اصغر فرهادی هست مثل راه‌پله که بخش اعظمی از اتفاقات اصلی آنجا رخ می‌دهد. طبق دسته‌بندی‌ای که داشتم می‌توان مکان‌ها را به مکان‌های کنشی و مکان‌های شبشی تقسیم کرد. مکان‌های کنشی یعنی مکان‌های کاربردی و ابزاری و روزمرگی که هدف فوری را در دسترس ما قرار می‌دهند و ارزش فوری به ما می‌دهند و با برنامه با آن‌ها برخورد می‌کنیم و موقعیت‌های مادی هستند و کنشی به شمار می‌روند.

مکان‌های قدسی جنبه مکان بودن را از دست می‌دهند و ما را به فضای معنایی منتقل می‌کنند

اما دسته دوم شبشی است. این نوع مکان‌ها مکان‌هایی هستند که سیال و چند وجهی و متکثر و بیناموقعیتی و در حال حرکت و چرخشی و مکان‌های تبدیل به فضا شده‌اند. فضا می‌تواند مادی و غیرمادی باشد ولی معمولاً مکان را قابل ابعاد اندازه و پایدار در نظر می‌گیریم. وقتی از فضا صحبت می‌کنیم ناپایدار است. فضا می‌تواند مکان باشد اما مکان را ترک می‌کند و وضعیت جدیدی می‌گیرد. فضا هم جنبه مادی و هم غیر مادی دارد. وقتی می‌گوییم فضای عاشقانه و قدسی از مکان صحبت نمی‌کنیم. وقتی می‌گوییم مکان در واقع مکان جنبه مادی دارد. بحث من این است که فضا را به شبشی و مکان را مکان‌های کنشی نسبت می‌دهم. یعنی مکان‌های قدسی با حضور ما در یک وضعیت بینابینی جنبه مکان بودن را از دست می‌دهند و به فضا تبدیل می‌شوند. رابطه مکان و فضا را باید شکافت ولی کوتاه بگویم استحاله مکان به فضا به این علت است که مکان قابلیت‌های مادی خودش را از دست می‌دهد و ما را از وضع مادی خارج می‌کند و با یک فضای معنایی مواجه می‌کند. برای بعضی‌ها این فضا خداست و برای بعضی اسطوره است و برخی شخص مقدس ولی به محض قرار گرفتن ما در آن مکان، مکان واسطه‌ای است که ما را عبور بدهد. مکان‌هایی که ما را تعالی می‌دهند.

به‌دلیل تمام ویژگی‌هایی که در مکان وجود دارد و ساختارهای تو در تو و آینه‌ها مکان‌ها تبدیل به مکان‌های سماعی می‌شوند. در حرم امام رضا (ع) یا در مسجد شیخ لطف‌الله آن لایه‌لایه بودن و فرورفتگی‌ها و اشکال و خطوط و پیوستارهای معنا همگی حرکت را القاء می‌کنند. معماری اسلامی و ایرانی ما این ویژگی را دارد که معماری در حرکت باشد. معماری غرب پایداری‌اش مهم است و معماری ما به‌دلیل لایه‌لایه بودن، ویژگی تکثر در فضا برایش اهمیت دارد و حرکت را القا می‌کند. حرکت سیالیت می‌دهد به مکان و سیالیت ما را از مکان بیرون می‌برد و مکان را به فضا تبدیل می‌کند.

ویژگی‌های ساختاری مکان هستند که مکان را حرکت‌دار و چرخشی و سماعی می‌کنند و بعد در این جریان، مکان به فضا تبدیل می‌شود. پس حالت روحانی محصول ارتباط سوژه ادراکی با سوژه مکانی است که آن مکان هم به دلیل ویژگی‌های ساختاری سیال می‌شود و این دو با هم برخورد می‌کنند و از برخورد این دو یک تطابق زیستی شکل می‌گیرد و نتیجه آن این است که مکان را به فضا تبدیل می‌کند.

در اناالحق، زیارت نشسته است



علی عباسی، عضو هیأت علمی دانشگاه شهید بهشتی، دیگر سخنران این هم‌اندیشی بود. او با موضوع حضور و غیاب معنا در مکان‌های مقدس از نگاه انسان سنتی و پیش از مدرن به سخنرانی پرداخت و تأکید کرد در مکان‌های مقدس، حقیقت قدرت و انباشت معنا موج می‌زند. عباسی گفت: معرفت انسان برای ما انسان ایرانی و مسلمان از سه ابزار به دست می‌آید: عقل شهود و وحی. این‌ها ابزاری هستند که به واسطه آن‌ها با دنیای بیرون ارتباط برقرار می‌کنیم. برای استفاده از ابزار عقل باید از رابطه‌ها بهره برد. نشانه‌شناسی نیز اینجا شکل می‌گیرد. شما باید شکل‌ها را داشته باشید، مکان‌ها را داشته باشید و بدون این نمی‌شود. بحث زیارت‌گاه‌ها و مکان‌های مقدس در بحث علم با شهود معنا می‌گیرد. بحثی که انسان با جهان خارج یکی می‌شود و در تحلیل آخر نمی‌گوید من منم، تو تویی، چون دوباره دو قطبی ایجاد می‌شود. این مرحله بحث ذوب‌شدگی است. وقتی می‌گوید اناالحق، زیارت در این اناالحق نشسته است. مکان مقدس بحث حضور و حاضر بودن را نشان می‌دهد و تنها با سیستم نشانه‌ای نمی‌شود آن را مطالعه کرد. با سیستم نشانه‌ای معنای مکانیکی آن به دست می‌آید. مکان مقدس نشانه نیست. ضریح محترم حضرت امام رضا (ع) نشانه نیست، خودش است. در مکان‌های مقدس رابطه، طبیعی است، قراردادی نیست. تعزیه نیز خودش است؛ بر اساس حدیثی از حضرت محمد (ص) که می‌گوید کسی که مرا در خواب ببیند خود مرا دیده است.

انسان مدرن با حذف پروسه معناسازی در تله پوچ‌انگاری می‌افتد

عباسی با طرح پرسشی صحبت‌هایش را ادامه داد: کارکرد معنایی مکان مقدس و نامقدس از دیدگاه انسان سنتی (انسان سنتی یعنی انسان دینی و پیش از مدرن) کدام است و چرا؟ مکان مقدس اشباع شده از معناست. مکان مقدس حاضر است، هرچند آن را نبینیم. حال کارکرد مکان نامقدس چه هست؟ انسان مدرن می‌تواند این سؤال را از خودش بپرسد چون بریده از اصل است. برای انسان سنتی این پروسه وجود دارد و ارتباط برقرار می‌کند حتی با سنگ و این یعنی پروسه معناسازی رخ می‌دهد. انسان سنتی در تقابل مکان مقدس و نامقدس تبدیل به انسان هدف‌مند و قدرتمندی می‌شود که به دنبال متعالی است. از نگاه او این تعالی برابر است با قدرت، وانگهی حقیقت را از این دوآلیته به دست آورده باشد. به لطف این معنا انسان سنتی به زندگی معنا می‌دهد و از چرخه یکنواخت و مکانیکی رهایی می‌پذیرد. برای انسان مدرن، مقدس وجود ندارد و دوآلیته وجود ندارد. یک نوع بیچارگی که در آن همسویی وجود ندارد. برای انسان سنتی نیز مکان همسو نیست، ناهمسو است و گسست در آن وجود دارد. در حالی که برای انسان مدرن، گسستی وجود ندارد. انسان مدرن وقتی همسو هست چگونه می‌تواند به زندگی معنا ببخشد؟ در چرخه مکانیکی است که چرخه وجودی معنا می‌گیرد. نتیجه اینکه حدود و محدودیت‌ها و تمایزات و گسستگی‌ها بین مکان‌ها رابطه‌ای میان مکان مقدس و نامقدس ایجاد می‌کند که سبب معنا می‌شود. برای انسان سنتی مکان نامقدس هویت خود را از مقدس دریافت می‌کند و برای انسان مدرن چنین چیزی صورت نمی‌گیرد.

مکان مقدس نمی‌تواند نشانه باشد؛ خودش است. وقتی به حرم یک امام (ع) می‌روم با جانشین او صحبت نمی‌کنم آنجا (حرم) خانه ایشان و پل ارتباطی من با خداوند است. مکان مقدس معنای خود را بالذات دارد. پس مسجد است که تولید معنا می‌کند برای بانک. بانک حتی اگر به او بچسبد نمی‌تواند برای مسجد هویت‌سازی کند. با این همه انسان مدرن با حذف پروسه معناسازی در تله پوچ‌انگاری می‌افتد.

مکان و فضا در دیالوگ هستند

عباسی در پایان صحبت‌هایش پرسشی را مطرح کرد و از شهیری خواست به آن پاسخ بدهد. این پرسش که در تبدیل مکان به فضا، فضا که حدود ندارد را چگونه باید مطالعه کرد؟ شهیری گفت: بحث فضا و مکان دو بحث به هم چسبیده است و از مکان شروع می‌کنیم و به فضا می‌رویم و می‌توانیم برگردیم. آیا انسان قدرت استعلا دارد یا نه؛ اگر می‌تواند تعالی پیدا کند عبور از مکان است. محراب مکانی برای عبور دادن شما از مکان به فضای قدسی است. مکان یک ابزار برای عبور به فضاست. فضا چون انتزاعی است و ذهنی ما با مکان شروع می‌کنیم و اگر قرار باشد در مکان بمانیم که خیلی اسیر هستیم. همه هدف این است که انسان مکان را ترک کند و به فضا برسد. بنابراین مکان و فضا در دیالوگ هستند.

مدارس ایرانیان در عراق به واسطه زیارت شکل گرفت



گلشن روغنی، دیگر سخنران این هم‌اندیشی با موضوع مدارس ایرانیان در عراق به سخنرانی پرداخت. او به تشابه شهرهای مذهبی همچون قم و کربلا اشاره کرد و گفت: در هر کدام از این شهرها در مظاهر شهری و گفتار و رفتار آدم‌ها می‌شود ماهیت اسلامی را مشاهده کرد. روغنی به این موضوع نیز پرداخت که حزب بعث صدام بسیار سعی کرد تا این فضای مذهبی و فرهنگی را از بین ببرد.

روغنی افزود: ما پنج مدرسه ایرانی برجسته در عتبات و عراق داریم که ایرانیانی که در آنجا زندگی می‌کردند، فرزندانشان را به آن مدارس می‌فرستادند: مدرسه شرافت در بغداد، مدرسه اخوت در کاظمین، مدرسه علوی در نجف، مدرسه حسینی در کربلا و مدرسه پهلوی در بصره. اما چرا این مدارس در موصل شکل نگرفت یا چرا در سامرا به‌عنوان یکی از چهار قطب زیارتی شکل نگرفت؟ ایرانی‌ها نتوانستند در موصل به‌عنوان دومین شهر عراق باشند چون تشیع جایگاه خوبی نداشت و حضور استادان پر تعداد اهل سنت این اجازه را نمی‌داد و به‌نوعی فرهنگ عثمانی حاکم بود.

در پنج شهر دیگر تفاوت جدی وجود داشت و بنابراین ایرانیان در موصل مدرسه‌ای نساختند. در آن دوره دولت هنوز در ایجاد مدارس نقشی نداشت و همت جمعی ایرانیان بود که باعث شکل‌گیری مدارس در عراق شد. مهم‌ترین دلیل حضور ایرانیان در کشور عراق و تأسیس مدارس، سفر زیارتی است. وقتی هنوز حوزه علمیه قم شکل نگرفته بود طلاب بسیار زیادی از ایران به نجف می‌رفتند. بخشی از ایرانیان در نجف و کربلا و سامرا بودند و بنابراین نیاز به مدارس بود که تحت تعلیم فرهنگ فارسی قرار بگیرند. نکته دیگر اینکه در بغداد و بصره تجارت باعث می‌شد ایرانیان بسیاری در این شهرها رفت‌وآمد داشته باشند. هیچ وقت سابقه تمدن ایرانی در عراق محو نشد و همیشه فرهنگ ایرانی در آن کشور حضور داشته و دارد. حزب بعث و صدام لعین خیلی تلاش کردند که فرهنگ ایرانی را محو کنند. اگر در مدرسه فرزندی یک واژه فارسی از دهانش در می‌آمد با مجازات‌های سنگینی تنبیه می‌شد. این شهرها باعث شد ایرانیان بسیاری وارد عراق بشوند.

نباید حوزه علمیه قم را در برابر حوزه علمیه نجف ایستا تعریف کنیم

در پایان هم‌اندیشی، حجت الاسلام محمدحسین فروغی، با موضوع مدارس ایرانی نجف و مدرسه جعفریه سخنانی مطرح کرد. او به این موضوع اشاره کرد که برخی حوزه علمیه قم را در مقایسه با حوزه علمیه نجف ایستا تعریف می‌کنند که این نوع تعبیر به فقدان روایت‌ها برمی‌گردد. او درباره حوزه علمیه نجف گفت: حوزه نجف در میان خود نجفی‌ها معروف بوده به اینکه جای جدایی از جهان است و شخص در آن نه از جهان خبر دارد و نه جهان از او خبر دارد. در قم اگر چنین چیزی نیست و این دیدگاه ایستایی را داریم به دلیل فقدان روایت است. نکته دیگر اینکه ما از سال گذشته یک مقدار موضوعات خاص‌تری را بررسی کردیم. واقعا تکثری که در حوزه قم وجود دارد به خاطر این است که حوزه فقهی اصولی است و نمی‌شود این تکثر را نشان داد بنابراین تصور می‌شود حوزه ایستایی است.



فروغی با اشاره به تأسیس مدرسه اخوت در سال ۱۲۸۴ و مدرسه علمی در سال ۱۲۸۵ به این موضوع پرداخت که از این دوره یک سیری را از مدرسی که در حقیقت به صورت حکومتی و وابسته به دولت ایجاد می‌شوند داریم. او گفت: این مدارس ویژگی‌هایی دارند. یکی این است که به دلیل ارتباط با حکومت و دولت نوع آموزش و هزینه‌ها و ادبیات و... همه مرتبط با حکومت است. در این میان مدرسه جعفریه یک استثنا است از این جهت که در مقابل مدارس دولتی روحانیون نجف به این نتیجه می‌رسند که بهتر است همیشه مبارزه سلبی نباشد و در همین مسیر کارهای آموزشی‌ای آغاز می‌شود. در مدرسه علوی امکانات و لباس و کتاب درسی نو و اردوهای آموزشی خوب و امکانات رفاهی خوبی داده می‌شود. باز در همین شرایط برخی هستند که از سوی دولت کمکی دریافت نمی‌کنند و لباس‌ها را خودشان می‌دوزند.

هسته اولیه هنر در حوزه علمیه قم

موضوع دیگری که فروغی به آن پرداخت موضوع مکتب‌خانه‌های نجف بود. او به مدارس ایرانی نجف پرداخت و گفت: در مورد مدارس نجف آن چیزهایی که مرتبط با مدارس عربی است را مرحوم مرتضی گیلانی مفصل نوشته است. کتاب با سانسورهای فراوان چاپ شده و دستنوشته‌اش نیز هست. ما درباره مدارس ایرانی حرف می‌زنیم. تا قبل از اینکه مدارس ایرانی نجف تأسیس شوند مدرسه‌ای که روحانیت در مقابل جریان حاکم داشته مدارس مکتب‌خانه‌ای بوده و آخرینش مکتب شیخ عبدالله نیشابوری است. ایشان با همسرش با هم این مکتب‌خانه را تأسیس کرده بودند؛ یک مدرسه خانوادگی اما سنتی. بعضی از بچه‌هایی که در این مکتب‌خانه بودند حلقه‌های اولیه هنر در حوزه علمیه قم را تشکیل دادند. آن‌ها می‌گویند جرعه‌های هنر آنجا برای ما روشن شد. مدرسه قوام نیز هست که این نقطه پایان مکتب‌خانه‌های سنتی نجف است. در اسناد ساواک به‌عنوان گزارش نجف این موضوعات آمده است. مراجع نجف به این می‌رسند که دیگر بچه‌هایشان را به مراکز دولتی نفرستند و به این شکل مدرسه امام جعفر صادق (ع) یا به صورت مخفف جعفریه تأسیس می‌شود. نکته جالب این است که به خاطر فقدان تالیف کتب درسی، اینها همان کتب مدرسه علوی را استفاده می‌کردند. روش اداره نیز به این شکل بود که از طرف مرجع نجف یک گروه سه نفره انتخاب می‌شد و از میان طلابی که عمدتاً از ایران می‌آمدند و ویژگی خوبی داشتند عده‌ای جذب می‌شدند و با حقوق ده دینار به‌کار گرفته می‌شدند. یکی از مهم‌ترین شاخص‌های این مدرسه در کنار آموزش، آموزش هنر و سرود و خوشنویسی بوده است. کانون هنر اسلامی جوانان نیز یکی دیگر از نکته‌های جالب این مدرسه است. همان‌طور که از کتب علوی استفاده می‌کردند دانش‌آموزان نیز موظف می‌شدند به یکدیگر هنر آموزش دهند.

نشست «جهان ایرانی و همسایگانش در پیش از تاریخ» برگزار شد

نشست «جهان ایرانی و همسایگانش در پیش از تاریخ» با سخنرانی دکتر سیروس نصراله‌زاده و دکتر شاهین آریامنش و دکتر سیدمنصور سیدسجادی، هشتم اسفندماه، در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد.

جهان ایران و همسایگانش در پیش از تاریخ ما را با سیر تمدن ایران در پیش از تاریخ آشنا می‌کند



دکتر سیروس نصراله‌زاده، نخستین سخنران این نشست گفت: عنوان جهان ایرانی در پیش از تاریخ برای من بسیار جالب بود. پیش از این کتاب‌هایی که چاپ می‌شد ذیل تاریخ ایران بود اما جهان ایرانی را کمتر دیده بودم و نیز مرسوم شده بود که از دوره ساسانی به بعد به‌ویژه دوره اسلامی را که پایه گسترش زبان فارسی در قلمروهای مختلف بود را جهان ایرانی یا ایران فرهنگی می‌نامیدند. یعنی این عنوان به عقب که می‌رود و آن چندهزار سال گذشته را پوشش می‌دهد برای ما دلچسب می‌شود.

نصراله‌زاده افزود: بخشی از مواجهه ما با تاریخ گذشته به تاریخ ایران بازمی‌گردد که مرتبط است با ایرانیانی که از هزاره اول پیش از میلاد تقریباً شروع می‌شود و سپس سلسله‌های ایرانی در دوران ایران باستان شروع می‌شود. پیش از هزاره اول پیش از میلاد را چگونه باید تصور کنیم بنابراین عنوان جهان ایرانی کار ما را آسان‌تر می‌کند. پیش از ورود ایرانیان به سرزمین ایران، تمدن‌ها و فرهنگ‌های مختلفی وجود داشته‌اند که کاوش‌های باستان‌شناسی آنها را به ما معرفی کرده‌اند و در این کتاب این سیر از گذشته تا تقریباً دوره هخامنشی آورده شده است و هر کدام در جایگاه خود بسیار ارزشمند هستند به‌ویژه شهرسوخته که دکتر سیدسجادی به نام آن نام‌بردار هستند و همه‌جا نام وی با شهرسوخته مترادف است.

این زبان‌شناس ادامه داد: به تعبیر مورخان فرانسوی در یک تاریخ بلند اگر ایران را بنگریم یک پیوستگی در همه تاریخ ایران دیده می‌شود. بخشی از تاریخ ایران ناشی از جغرافیای ایران است که این جغرافیا باعث اختلاف و تنوع فرهنگی شده است و این تنوع فرهنگی را تا حال حاضر توانسته‌ایم حفظ کنیم که یکی از ویژگی‌های ما ایرانیان است که متأسفانه این ویژگی هم‌اکنون ضد ما استفاده می‌شود. تنوع فرهنگی را در همین تمدن‌های شهرسوخته و جیرفت می‌توانیم ببینیم و اگر در یک تاریخ بلند به آن نگاه بکنیم دارای پیوستگی هستند و فرهنگ جامعی را در این فلات بزرگ می‌ساختند و همه اینها ما را صاحب فرهنگ ایرانی کرده است و وقتی که سلسله‌های ایرانی قدرت می‌گیرند از این گذشته استفاده می‌کنند.

وی گفت: همیشه سؤال است که هخامنشیان چگونه آمدند و حکومتی جهانی را بنیاد نهادند. در واقع این تفکر آنها از کجا آمده بود؟ یا اردشیر بابکان واژه ایران را از کجا آورده‌اند؟ شاید اندیشمندانی بوده‌اند که این مفاهیم را می‌پروراندند و در زمان تاریخی خودش به منصفه ظهور می‌رسید. ورود ایرانیان به این سرزمین به صورت موج‌های مختلف بوده است و آرام آرام از این فضا استفاده می‌کنند و از تمدن‌های بومی ایران و تفکراتی که بوده می‌آموزند

و وقتی که هخامنشیان قدرت می‌گیرند به این جغرافیا بسنده نمی‌کنند. آیا القابی که داریوش به خود می‌دهد به صورت ناگهانی است؟ وقتی که داریوش خود را معرفی می‌کند تنوع نسب‌شناسی در آن است. ترکیب‌های مختلفی که وی از ماهیت خود نشان می‌دهد جالب توجه است و حاکی از وام‌گیری ایرانیان از تمدن‌های بومی بوده است و موفق می‌شوند به قول هگل اولین دولت جهانی را تشکیل بدهند.

نصراله‌زاده ادامه داد: این کتاب که سیری از گذشته ایران دارد، بسیار خواندی است و اگر دکتر سیدسجادی بتواند روایت ساده‌تری از آن ارائه کنند بسیار خوب خواهد بود. مسائل مطرح در این کتاب بسیار خوب پرورده شده است و علاوه بر اینکه خود فلات ایران را بررسی کرده‌اند نواحی همجوار آن را نیز بررسی کرده‌اند که بهتر می‌توان جایگاه فلات ایران و تمدن‌هایی که شکل گرفته‌اند را درک کرد چراکه دکتر سیدسجادی آنها را به روایتی تاریخی تبدیل کرده است و با پیروی از گراردو نیولی ما را با سیر تمدن ایران در پیش از تاریخ آشنا می‌کنند.

نیازمند پژوهش‌های باستان‌شناسی در زمینه جهان ایرانی هستیم

دکتر شاهین آریامنش دیگر سخنران این نشست گفت: درباره اینکه ایران چیست و ایران کجاست شاید بیش از اینکه ایرانیان به پژوهش پرداخته باشند نایرانیان و غربیان به پژوهش پرداخته‌اند چنانکه می‌توانیم از گراردو نیولی ایران‌شناس پرآوازه ایتالیایی یاد کنیم که تلاش کرد در کتاب آرمان ایران یا ایده ایران، نشان دهد که ایران چیست و ایران کجاست. همچنین ایران‌شناسان دیگری همچون ریچارد نلسون فرای و نیز مارشال هاجسون نیز بودند که به جهان ایران‌مآب یا جوامع ایرانی‌مآب یا جوامع پارسی‌مآب پرداخته‌اند و تعریفی از آن ارائه کرده‌اند اما شوربختانه خود ما ایرانیان کمتر به این زمینه پژوهشی وارد شده‌ایم، از همین رو نیازمندیم که بیش از پیش به پژوهش‌ها در زمینه‌های گوناگون همچون باستان‌شناسی در جهان ایرانی بپردازیم.

این باستان‌شناس درباره جهان ایرانی گفت: نویسندگان چندی در زمینه ادبیات و زبان فارسی بوده‌اند که به جهان ایرانی پرداخته‌اند، باین‌حال جهان ایرانی از چشم‌انداز باستان‌شناسی کمتر مورد توجه قرار گرفته است. پیشگام پژوهش در زمینه جهان ایرانی از دید باستان‌شناسی، ورجاوند است که توجه ویژه‌ای به جهان ایرانی داشت و فرهنگ و تمدن ایرانی به‌ویژه در دوران ایران باستان یعنی هخامنشی و اشکانی و ساسانی را در سرزمین‌های پیرامونی بررسی کرده بود. از پس او، شهریار عدل بود که پژوهش‌های خود را در این زمینه به‌ویژه در دوره اسلامی پیش برده بود و با کاوش باستان‌شناسی در محوطه‌ای همچون مسجد نه گنبد بلخ در افغانستان، به این عرصه وارد شده بود. از پس اینها، سیدمنصور سیدسجادی است که اگرچه پژوهش خود را بر محوطه جهانی شهرسوخته سیستان و فرهنگ‌های عصر مفرغ در شرق و جنوب شرقی ایران متمرکز کرده است تلاش کرده تا پیوندهای این محوطه پیش از تاریخی را با سرزمین‌های پیرامونی به‌ویژه در افغانستان و فرارودان نشان دهد.

وی افزود: کتاب جهان ایرانی و همسایگانش در پیش از تاریخ تلاش کرده است تا دیدی به جهان ایرانی در پیش از تاریخ داشته باشد، باین‌حال برخی از سرزمین‌هایی که می‌شد در این کتاب به آن پرداخته شود، مغفول مانده است. چنانکه در این کتاب به منطقه قفقاز که شامل قفقاز شمالی و قفقاز جنوبی است و یافته‌های باستان‌شناسی در پیوند با ایران دارد، پرداخته نشده است و می‌شد که فصلی درباره قفقاز در این کتاب آورده شود و فرهنگ کورا-ارس یا یانیک یا شنگاویت که از فرهنگ‌های عصر مفرغ است و دامنه گسترده‌ای از قفقاز تا شمال غرب ایران و نیز منطقه آسیای کهن یا آسیای کوچک دارد، می‌توانست در این فصل جای بگیرد.



آریامنش درباره نام کتاب نیز گفت: نام کتاب اگر «جهان ایرانی در پیش از تاریخ بود» بهتر بود چراکه شماری از فرهنگ‌های سرزمین‌های یادشده در کتاب جزئی از جهان ایرانی قلمداد می‌شوند. او افزود: اگرچه در این کتاب، محوطه یا شهر شوش نیز بررسی شده است و همراه با تپه حصار و شهداد و شهرسوخته و موندیگاک در افغانستان به آن پرداخته شده است، شاید بهتر بود به فرهنگ ایلامی یا پیشایلامی که بی‌گمان تأثیر بسیاری در جهان ایرانی داشته است، پرداخته شود. همچنین بهتر بود که در پایان کتاب، نتیجه‌گیری نیز آورده می‌شد تا خواننده این کتاب، پس از آشنا شدن با فرهنگ‌های گوناگونی که در این کتاب به آن پرداخته شده است، برآیندی از آنچه در جهان ایرانی روی داده است، بداند. آریامنش در پایان گفت: اگر گاردو نیولی ایران‌شناس ایتالیایی ایران و جهان ایرانی را در دوران تاریخی تعریف کرده است، سیدمنصور سیدسجادی پیرو نیولی، تلاش کرده است تا ایران و جهان ایرانی را در پیش از تاریخ تعریف و برجسته کند. دکتر سیدسجادی در کتاب جهان ایرانی و همسایگانش در پیش از تاریخ، گامی ارزنده برداشته است تا جهان بشکوه و شکوهمند ایرانی را در روزگاران پیش از تاریخ نشان دهد و امید است راهی که وی در زمینه پیش از تاریخ جهان ایرانی برداشته است، باستان‌شناسان دیگر این راه را ادامه دهند. پژوهش‌های باستان‌شناسی دکتر سیدسجادی در جهان ایرانی مصداقی از این شعر شاکر بخاری است که:

به گامی سپرد از ختا تا ختن به یک تک دوید از بخارا به و خش

تلاش برای دیدن اشتراکات فرهنگی جهان ایرانی

دکتر سیدمنصور سیدسجادی، باستان‌شناس و نویسنده کتاب جهان ایرانی و همسایگانش در پیش از تاریخ، در آغاز سخنانش گفت: با توجه که تخصص من بیشتر نیمه شرقی فلات ایران و آسیای مرکزی و دشت سند است، اطلاعات من درباره قفقاز چندان کفایت نمی‌کرد که بتوانم فصلی را درباره فرهنگ‌های قفقاز بنویسم. او افزود: قسمت دیگری نیز هست و آن دریای مکران و خلیج فارس است که در این کتاب نیامده است اما موضوع جلد دوم این کتاب است چراکه تحقیقات باستان‌شناسی ما ایرانیان در سواحل خلیج فارس و دریای مکران بسیار کم است. چند سال پیش به میراث فرهنگی پیشنهاد کردم تا چند گروه باستان‌شناسی از بوشهر تا گواتر به عمق ۳۰ کیلومتر در سواحل ایران بررسی باستان‌شناسی انجام دهند و اطلاعات گردآوری شود که چندان جدی گرفته نشد. چراکه ۳۰ سال پیش متوجه شدم برخی از کشورهای سواحل جنوبی خلیج فارس مشغول هویت‌سازی برای خود هستند و باستان‌شناسان غربی را که پیشتر در ایران به کاوش باستان‌شناسی می‌پرداختند جذب کرده‌اند و آن باستان‌شناسان مدارک باستان‌شناسی بسیاری را به‌دست می‌آورند تا نام نادرستی بر خلیج فارس بگذارند. همچنین در سفری که به عمان داشتم دیدم که ظروف جیرفت را به‌عنوان اثر عمانی معرفی کرده‌اند. بنابراین تلاش خواهم کرد که اطلاعات عمیقی را به‌دست بیاورم تا کتاب درخوری در این زمینه بنویسم.

این باستان‌شناس ادامه داد: درباره نام کتاب که «جهان ایرانی در پیش از تاریخ» بهتر است، با دکتر آریامنش موافقم که نباید «و همسایگانش» را در عنوان کتاب می‌آوردم، ولی بیشتر آگاهی ما از باستان‌شناسی نواحی غربی ایران است و نواحی شرقی را به‌خوبی نمی‌شناختیم و تلاش کردم در این کتاب اطلاعات مناسبی از این نواحی عرضه

کنم، بنابراین آن را آوردم. همچنین اسم جهان ایرانی را به دو اعتبار گرفتم. یکی به اعتبار دوره ساسانی تا فضایی جغرافیایی را در نظر بگیریم که ایرانیان قطعاً در آن حضور داشتند. همچنین سعی کردم تا اشتراکات فرهنگی را بینم و ارتباطات ایران را با سرزمین‌های دیگر نشان دهم. چنانکه لاجوردی که از بدخشان در شرق ایران به‌جای دیگر تجارت می‌شده است به‌احتمال اندیشه و تفکر را نیز به‌جای دیگر منتقل می‌کرده است.



میراث فرهنگی زبانی ایران و هندوستان

چهارمین پیش‌نشست همایش ملی «بازتاب فرهنگ و هویت ایرانی در زبان و ادبیات فارسی» با محوریت «میراث فرهنگی زبانی ایران و هند»، دوازدهم اسفندماه به همت پژوهشکده زبان و ادبیات در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی به صورت حضوری و برخط برگزار شد. سخنرانان این پیش‌نشست، دکتر آریتا افراشی (استاد زبان‌شناسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)، و دکتر بلرام شوکلا (رئیس مرکز فرهنگی سفارت هند در ایران) بودند و دبیر علمی نشست نیز بر عهده دکتر مریم شریف‌نسب (دانشیار پژوهشکده زبان و ادبیات) بود. در ابتدای نشست دکتر مریم شریف‌نسب با اشاره به تاریخچه روابط فرهنگی ایران و هند گفت: بر اساس اسناد، آریایی‌ها متشکل از تیره‌های ایرانی، هندی، ارمنی و ژرمنی بودند و بعد از آنکه در اواسط هزاره سوم قبل از میلاد نقطه مسکونی خود (که به ظن قوی شبه جزیره اسکانندیناوی در شمال اروپا بود) بر اثر کثرت جمعیت و کمی چراگاه، پراکنده شدند و به نقاط مختلف اروپا و آسیا مهاجرت کردند. بعد از آن تیره‌های هندی و ایرانی به آسیای مرکزی (احتمال مکانی در شمال دریای خزر، حوالی ماورالنهر مابین رودخانه‌های امویه و سیحون) کوچ کردند و قرن‌ها در آنجا زیستند. این زیست مشترک و مسالمت‌آمیز تا حدود قرن ۱۴ قبل از میلاد ادامه پیدا کرد و پس از آن دو تیره هندی و ایرانی باز هم به سبب جبر محیطی، در قالب دو گروه مجزا، گروهی از راه شمال به فلات ایران و گروه دیگر از راه فلات پامیر و کوه‌های هندوکش به شمال هند و سپس نواحی مرکزی این سرزمین مهاجرت کردند.

دکتر شریف‌نسب ادامه داد: اوستا به این شرایط محیطی اشاره کرده و آن را تسلط ارواح بد زمین و سرکردن دفعی آن که به موجب کم قوتی و کم محصولی زمین شده نامیده است. به همین سبب به لحاظ زبان‌شناسی هم ظاهراً زبان‌های اوستایی و ودایی به لحاظ دستوری، ریشه واژگان و ... زبان‌های خواهر محسوب می‌شوند.

وی افزود: به هر روی، ارتباط فرهنگی ایرانیان و هندیان در جنبه‌های مختلف از دیرباز وجود داشته و فقط زبان فارسی نیست که در نظام دانشی هند تأثیر داشته، بلکه فرهنگ و دانش هند هم از دیرباز در ایران مؤثر و مورد بهره‌برداری بوده است. چنان‌که خسرو انوشیروان، برزویه، طبیب و حکیم دربار خود را پنهانی به هند فرستاد تا پس از تحمل رنج فراوان، کتاب پندآموز پنجه تئترا (پنج حکایت) را به ایران بیاورد و به پهلوی ساسانی ترجمه کند. در همان دوران، بازی شطرنج از هندوستان به دربار شاهان ساسانی و در مقابل، بازی نرد از ایران به دربارهای هند راه یافت. موسیقی هندی در ارکان موسیقی ایرانی گره خورد. حتی بعد از ورود اسلام، دانشمندان ایرانی که به تدوین و تبیین اقسام دانش به زبان عربی پرداختند، کماکان از دانش‌های هندی بهره می‌بردند. مثلاً خلیل‌ابن احمد که کتاب‌العین، نخستین لغتنامه عربی را تدوین کرد، شیوهی تنظیم کتاب را از کتاب‌های هندی برگرفته بود.



میراث مشترک سنت مطالعه معنی در ایران و هند

در ادامه دکتر افراشی به‌عنوان نخستین سخنران، درباره «میراث مشترک سنت مطالعه معنی در ایران و هند» مواردی را مطرح و به روند تاریخ علم زبان‌شناسی ایران و هند اشاره کرد و گفت: در تاریخ علم زبان‌شناسی، ایران و هند از دیرباز به‌عنوان دو کانون تأثیرگذار در اندیشه‌ورزی درباره زبان قلمداد شده‌اند. تلاش برای یافتن سرچشمه‌های شکل‌گیری برخی مفاهیم و اصطلاحات معنی‌شناسی جدید در قالب اندیشه‌های متفکران ایرانی و هندی که به مسائل معنایی زبان توجه داشته‌اند. شباهت‌های چشم‌گیری میان نگرش آنها نسبت به تحلیل‌های معنایی را نشان می‌دهد. مطالعه سیر تحول اندیشه نزد اندیشمندان هندی مانند پانینی، کاتیاپانا، پاتنجالی، بهارتراری و نیز ادبای مکتب میامسا در هند و استخراج ابعاد معناشناسانه اندیشه‌ورزی‌های زبانی سیبویه، زمخشری، سکاکی، ابن سینا و جرجانی بیش از آنکه شباهت‌هایی پراکنده میان اصطلاحات و مفاهیم باشد، نگرش‌هایی قیاس‌پذیر درباره معنی‌شناسی زبان را می‌نمایاند که می‌توان آن را میراثی مشترک در معنی‌شناسی ایران و هند دانست.

دکتر افراشی افزود: نقطه اوج هم‌سویی این نگرش را می‌توان میان آراء بهارتراری از یک‌سو و جرجانی از دیگر سو یافت. نکته قابل توجه این است که در کتاب‌های تاریخ زبان‌شناسی عمدتاً به سیر تحول اندیشه در حوزه‌های صرف، نحو، آواشناسی و واج‌شناسی پرداخته شده است و معنی‌شناسی به‌دلیل پیچیدگی‌ها و پیوندهایی که با ادبیات و فلسفه و فرهنگ دارد و نیز تحت تأثیر نگرش غالب غربی در زبان‌شناسی که تا پیش از دهه ۸۰ میلادی به‌دلایل متعدد جایگاه قابل ملاحظه‌ای به معنی‌شناسی اختصاص نمی‌داد مغفول مانده است. بر این اساس، استخراج و معرفی الگوهای نگرش در سنت مطالعه معنی به‌ویژه در یک بررسی مقابله‌ای هم این جای خالی در تاریخ زبان‌شناسی را پر می‌کند و هم در پیوندهای میان معنی‌شناسی و ادبیات و فلسفه و فرهنگ اطلاعات ارزشمندی درباره میراث مشترک جهان‌بینی فرهنگی میان ایران و هند به‌دست می‌دهد.

در ادامه دکتر بلرام شوکلا درباره «سهم زبان فارسی در سنت دانش هند» به ارائه سخنرانی خود پرداخت و گفت: هند هزاران سال جامعه‌ای دانش‌بنیاد بوده است. از زمان‌های بسیار دور، نظام دانش هند مانند رودی عظیم قلمداد می‌شد که جریان‌های متفاوتی از دانش‌های متعلق به سنت‌های گوناگون، به غنای آن افزوده‌اند. زبان و ادبیات فارسی یکی از نظام‌های دانشی است که به‌طور فراینده‌ای در جهت پربارشدن سنت دانش هند عمل کرده است. اینکه چرا هند به این میزان از جریان دانش فارسی تأثیر گرفته و با آن پربارتر شده است، دلایل متفاوتی دارد. دکتر شوکلا ادامه داد: از زمان‌های دور، میان هند و ایران پیوندهای فرهنگی برقرار بوده و این ارتباطات دوجانبه، از مرزهای جغرافیایی، قومی و دینی گذر کرده است. با وجود تغییرات اجتماعی و سیاسی، ارتباط میان مردم ایران و هند هرگز رونق خود را از دست نداده و در دوره‌های مختلف تاریخ، پیوندهای فرهنگی میان این دو ملت در ابعاد متفاوتی شکوفا شده است. دوستی کهن میان مردمان هند و ایران هم بر مسائل اقتصادی و سیاسی مبتنی است و هم بر درک و احترام دوجانبه و دستاوردهای اندیشگانی؛ در نتیجه هر دو طرف با موفقیت در تولید دانش سهم داشته‌اند.

وی افزود: زبان فارسی در گسترش و غنای سنت دانش هند به دو روش سهم داشته است: از یک‌سو گسترش دانش هند و از سوی دیگر تولید دانش در هند.

۱- زبان فارسی به‌مثابه دروازه‌ای عمل کرده که دانش تولید شده در هند از طریق آن در سراسر دنیا منتشر شده است. این امر با ترجمه منابع هندی به زبان فارسی تحقق یافته است. ترجمه منابع هندی به زبان فارسی بسیار پیش از ترجمه پنچه تتره به زبان فارسی روی داده است. به‌نظر می‌رسد بیش از ۳۵۰ کتاب در حوزه حکمت هند به فارسی ترجمه شده باشد. این ترجمه‌ها نه تنها به غنای فرهنگ ایرانی افزوده بلکه در گسترش فرهنگ و فلسفه هندی به سایر نقاط جهان نقش مهمی داشته است.

۲- طی حدود ۷۰۰ سالی که زبان فارسی، زبان رسمی هند بود، تولید دانش هندی به زبان فارسی نیز صورت گرفت. در این دوران دانش هندی در مقیاسی عظیم به زبان فارسی تولید شد. گستره موضوعات تولید دانش به‌طور شگفت‌انگیزی وسیع است و تاریخ، شعر، بوطیقا، دین‌پژوهشی، فلسفه، تفسیر، طب، ریاضیات و علوم طبیعی فقط برخی از این موضوعات به شمار می‌آیند. این امر موجب شده هند صاحب غنی‌ترین مخزن نسخ فارسی در جهان باشد. در پایان نشست جلسه پرسش و پاسخ بین حضار و سخنرانان شکل گرفت.



تبیین تفاوت‌های هستی‌شناختی میان دیدگاه حکمت متعالیه و نوحواسته‌گرایی در باب رابطه نفس و بدن

سخنرانی «تبیین تفاوت‌های هستی‌شناختی میان دیدگاه حکمت متعالیه و نوحواسته‌گرایی در باب رابطه نفس و بدن» سیزدهم اسفندماه با حضور و ارائه دکتر مسعود طوسی سعیدی برگزار شد. دبیری علمی این جلسه نیز دکتر مهدی اصفهانی (عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی) بود.

شباهت‌های دیدگاه نوحواسته‌گرایی با دیدگاه حکمت متعالیه در باب رابطه نفس و بدن



دکتر طوسی سعیدی در آغاز سخنانش گفت: دیدگاه نوحواسته‌گرایی شباهت‌هایی با دیدگاه حکمت متعالیه در باب رابطه نفس و بدن دارد. در عین حال و با وجود این شباهت‌ها به نظر می‌رسد، تفاوت‌هایی اساسی در تصویر هستی‌شناسانه حکمت متعالیه و نوحواسته‌گرایی در این باره در کار باشد. هدف اصلی این سخنرانی، بیان این تفاوت‌هاست و در این راستا نخست تبیینی از مبادی و مبانی هستی‌شناختی دیدگاه نوحواسته‌گرایی در باب رابطه ذهن و بدن ارائه می‌شود. این مبادی و مبانی را ضمن رجوع به خاستگاه تاریخی این دیدگاه فلسفی و نیز بررسی صورت‌بندی‌های دقیق از ایده نوحواستن تبیین می‌کنم. پس از آن و پیرو ارائه تقریری از نظریه «جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء» بودن نفس در حکمت متعالیه از منظر مبانی هستی‌شناختی آن، تبیینی از تفاوت‌های هستی‌شناختی میان حکمت متعالیه و نوحواسته‌گرایی در باب رابطه نفس و بدن ارائه می‌دهم. نتیجه این تلاش را به‌طور خلاصه می‌توان چنین بیان داشت که مبانی هستی‌شناختی نوحواسته‌گرایی، سازگار با یافته‌های علمی است در حالی که این امر درباره حکمت متعالیه صدق نمی‌کند و این مهم، تفاوت‌هایی اساسی را میان تصویر هستی‌شناختی حکمت متعالیه و نوحواسته‌گرایی در باب رابطه نفس و بدن رقم می‌زند؛ تفاوت‌هایی که ریشه در مغایرت تصویر کلاسیک یا ارسطویی با تصویر جدید علمی از جهان دارند.

وی ادامه داد: این مطلب به‌ویژه با توجه به رونق پژوهش‌های مقایسه‌ای در ایران که در اکثر آن‌ها شباهت‌های ظاهری میان برخی دیدگاه‌های متأخر و نظریه‌های مشهور سنت حکمی-فلسفی اسلامی مورد تأکید است اهمیت دارد. این قسم پژوهش‌ها درباره نوحواسته‌گرایی هم انجام شده است. در این راستا و پس از مروری بر تاریخچه نوحواسته‌گرایی از نیمه دوم قرن نوزدهم تا به امروز، ارائه سه صورت‌بندی هستی‌شناسانه درباره نوحواسته‌گرایی و نیز یادآوری برخی قواعد اصلی حکمت متعالیه که در صورت‌بندی نظریه حرکت جوهری اشتدادی به‌کار می‌روند. طوسی سعیدی در ادامه تفاوت‌های میان نوحواسته‌گرایی و حکمت متعالیه را به شرح زیر بیان کرد:

نخست اینکه با فرض قبول کلیت تصویر هستی‌شناسانه حکمت متعالیه و پذیرش این پیشنهاد علامه طباطبایی که اتصال جسمیه، صرفاً در سطح ذرات بنیادین طبیعت، آن‌چنان‌که در یافته‌های علمی می‌یابیم، معنا و مصداق دارد و نه در اجسام ترکیب یافته از آن‌ها، آن‌گاه در اجسام مربوط به سطوح بالاتر پیچیدگی و بر خلاف دیدگاه نوحواسته‌گرایان،

در اثر ترکیب اجزاء، دیگر آثار و ویژگی‌ها و نیروهای علی بدیعی نخواهیم داشت که با آثار اجزای آن ترکیب مغایرت داشته باشند و قابل فروکاست به آن‌ها نباشد یا حداقل این نتیجه‌گیری محل تردید جدی قرار دارد و باید با دقت بیش‌تری قواعد و قضایای حکمت متعالیه را بازخوانی و بازنویسی کرد.

دوم اینکه با توجه به یافته‌های علمی؛ ۱. تغییرات اجسام پیوسته نبوده و ۲. از نوع تغییرات تدریجی و حرکت نیست بلکه گسسته بوده و از نوع کون و فساد و تغییرات آنی است. این مطلب، مورد قبول نوحاسته‌گرایان است اما با دیدگاه ملاصدرا مبنی بر نفی طفره در سلسله جواهر و نیز انحصار تغییرات اجسام به حرکت قطعی (تغییرات تدریجی) تفاوت اساسی دارد. یافته‌های علمی و تصور اتمی از اجسام، از این واقعیت حکایت دارند که تغییرات مربوط به سطوح مختلف طبیعت؛ یعنی همان تغییراتی که ملاصدرا با ایده حرکت جوهری اشتدادی آن‌ها را تبیین می‌کند، از نوع حرکت نبوده بلکه از نوع تغییرات آنی؛ یعنی از نوع پست و فسادند. در سطح ذرات اتمی، با مفروض گرفتن آن‌چه در مکانیک کوانتومی مطرح می‌شود، چنین نیست که الکترون‌ها یا اتم‌ها، مجاز به دارا بودن همه سطوح انرژی (همه حالت‌ها) باشند بلکه سطوح انرژی مجاز، غیر پیوسته‌اند؛ یعنی ممتد نیستند و فاصله میان سطوح مجاز انرژی، به هیچ‌وجه پر نمی‌شود. هم‌چنین در سطح عناصر شیمیایی، به عنوان مثال، تبدیل هیدروژن به هلیوم، یک تغییر از نوع کون و فساد و تغییرات آنی است. این در حالی است که ملاصدرا قائل به پیوستگی طیف جواهر است.

سوم اینکه، اختلاف اساسی هستی‌شناسانه‌ی دیگر میان این دو اردوگاه فکری، به نقشی باز می‌گردد که علت فاعلی در متافیزیک صدرایی ایفا می‌کند. به بیان دیگر در حکمت متعالیه، علت اینکه جسم ذاتا متغیر است، متحرک به حرکت جوهری اشتدادی، خارج از خود جسم است. اما نزد نوحاسته‌گرایان و از منظر رویکرد اتمی به جسم و ماده، یک جسم به‌خودی‌خود، می‌تواند علت تغییر و حرکت در خود و در جسم دیگر شود. به بیان دیگر، در نگاه اتمی، ذرات بنیادین جهان، می‌توانند بر یکدیگر اثر گذاشته و در هم تغییر ایجاد کنند، و اجسام متنوعی از ترکیب خود پدید آورند، و به دنبال این اثرگذاری و ترکیب، ویژگی‌های جدید و بدیعی را از خود بروز دهند و به این صورت تغییرات و تحولات مختلفی را در جهان رقم زنند.

دکتر طوسی سعیدی در پایان سخنانش، بر ضرورت دقت نظر زیاد در پژوهش‌های مقایسه‌ای و پرهیز از محدود کردن ارزیابی و مقایسه به شباهت‌های ظاهری تأکید کرد.



دانشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

گروه فلسفه دین پژوهشکده فلسفه
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار می‌کند:

تبیین تفاوت‌های هستی‌شناختی میان دیدگاه حکمت متعالیه و نوحاسته‌گرایی در باب رابطه نفس و بدن

دبیر جلسه:
دکتر مهدی اصفهانی

سخنران:
مسعود طوسی سعیدی

زمان: یکشنبه ۱۳ اسفندماه ۱۴۰۲ ساعت ۱۵ تا ۱۷
« این نشست به صورت مجازی برگزار می‌گردد »

پیوند ورود به نشست:
<https://webinar.iics.ac.ir/b/iic-q5n-kea-6uh>



اندیشه ایران و مسئله هویت

پنجمین پیش‌نشست همایش ملی «بازتاب فرهنگ و هویت ایرانی در زبان و ادبیات فارسی» با عنوان «اندیشه ایران و مسئله هویت» نوزدهم اسفندماه، به همت پژوهشکده زبان و ادبیات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد. سخنرانان این پیش‌نشست، دکتر محمدعلی فتح‌الهی (رئیس پژوهشکده مطالعات سیاسی و روابط بین‌الملل و حقوق)، دکتر عبدالمجید مبلغی (رئیس پژوهشکده تمدن نوین اسلامی) و دبیر علمی نشست نیز دکتر یوسف محمدنژاد عالی‌زمینی (عضو هیأت علمی پژوهشکده زبان و ادبیات) بودند.

شاخصه‌های وطن



در آغاز جلسه، دکتر محمدنژاد، در تبیین موضوع و اهداف همایش گفت: وقتی ما از فرهنگ سخن می‌گوییم، مجموعه‌ای از علوم، دانش‌ها، هنرها، افکار، اعتقادات، ارزش‌ها، قوانین و مقررات، هنرهای، آداب و رسوم، سنت‌ها و عادت‌هایی را در نظر داریم که هر انسان در مقام عضوی از جامعه یا آنها را کسب می‌کند یا بر اساس آنها در اجتماع دست به عمل و کنش‌گری می‌زند. همچنین زمانی که هویت را موضوع بحث‌مان قرار می‌دهیم، از «چیستی» و «کیستی» افراد سخن می‌گوییم. به‌واسطه این مفهوم است که ویژگی‌ها و وجوه ممیزه افراد و اجتماعات مختلف را برمی‌شماریم و از هم تفکیک می‌کنیم؛ درواقع به یک چارچوب پویای ادراکی اشاره می‌کنیم که «شکلی از آگاهی افراد به خود، به‌جامعه، به فرهنگ، به تاریخ و به آینده را القاء می‌کند». در این موقعیت آگاهانه و خودشناسانه است که «من» و «دیگری» و «ما» و «آنها» مطرح می‌شود.

دکتر محمدنژاد ادامه داد: معتقدم ایران به‌مثابه خاستگاه و سرچشمه یا بستر و ساحت همه هویت‌های جمعی و اجتماعی ایرانیان است. شاخصه این وطن، آن است که خاستگاه «اسطوره‌ها، ادیان و آیین‌ها، تمدن و امپراتوری‌های ایرانی» پیش از اسلام بوده که بعدها دین اسلام و مذهب تشیع در آن توطن یافته و تکوین و گسترش زبان و ادبیات فارسی در آن محقق شده است. بنابراین، وقتی از ایران سخن می‌گوییم، از یک‌سو ایران آن را در یک چارچوب اندیشگانی و فکری قرار می‌دهیم که به‌لحاظ تاریخی، پیشینه‌ای چند هزار ساله دارد و به‌لحاظ جغرافیایی، قلمرو گسترده‌ای را در سراسر فلات قاره ایران در برمی‌گیرد که می‌توان از آن به‌مثابه «قلمرو فرهنگی» یا «ایران فرهنگی» یاد کرد. از سوی دیگر ایران به‌منزله یک مقوله عینی و یک مفهوم سیاسی، تاریخی طولانی داشته و فراز و فرودهای بسیاری را پشت سر گذارده است. حکومت‌هایی هم غالباً غیرایرانی در این سال‌های طولانی در این اقلیم برآمده و برافزاده‌اند و به تناسب جنگ و گریزهایی که در این مدت متمادی در این سرزمین روی داده، جغرافیای آن با تغییرات گسترده‌ای همراه بوده است، اما نکته مهم این است که باوجود همه کشاکش‌ها و فراز و فرودها در مجموع ایران توانسته است تاریخی برجسته و مهم‌تر از آن مداوم و پیوسته داشته باشد. البته دلیل این تداوم و پیوستگی تاریخی و فرهنگی، آن است که ایران امروز در واقع هسته این دگرگونی‌ها بوده است.

وی در ادامه با اشاره به اینکه زبان و ادبیات فارسی، مهم‌ترین بستر بازنمایی فرهنگ و هویت ایرانی است، گفت: معتقدیم با تحلیل علمی و خوانش انتقادی میراث‌های تاریخی، زبانی و ادبی فارسی می‌توان به برخی از مهم‌ترین خاستگاه‌های این میراث مشترک (فرهنگ و هویت ایرانی) دست یافت. بی‌گمان یکی از وظایف در مقام یک ایرانی، بازکاوی این آبخورها و منابع فرهنگی و هویتی با هدف بازاندیشی در باب چگونگی تبیین و بازسازی این فرهنگ و هویت در دوران معاصر از خلال مطالعه انتقادی این متون است. هدفی که امید است بخشی از آن در این همایش با تمرکز بر این محورهای اصلی تحقق یابد:

۱. اسطوره، حماسه، پیشینه و فرهنگ و هویت ایرانی
۲. زبان فارسی و فرهنگ و هویت ایرانی
۳. شعر فارسی و فرهنگ و هویت ایرانی
۴. ادبیات عامه و فرهنگ و هویت ایرانی

نسبت ایران با امر آینده



در ادامه دکتر فتح‌اللهی درباره «نسبت ایران با امر آینده» سخن گفت. دکتر فتح‌اللهی به ارتباط نسبی هویت ملی ایرانی با گذشته و تاریخ پرداخت و اشاره کرد: هویت ملی ایرانی بیش از آنکه به گذشته و تاریخ مربوط باشد، امروز و بلکه آینده جامعه را می‌نمایاند و این امر نشان می‌دهد که ایران چه حرفی برای گفتن در دنیای کنونی دارد و چه افقی را برای آینده می‌گشاید و چگونه مسائل جامعه معاصر را در افق آینده مطرح می‌کند. اندیشه درباره ایران هم باید واقعیت‌های عینی جامعه را با چشم‌اندازهای آینده پیوند دهد. بلکه بتواند ایران کنونی را با همه تکثراتش بازیابی کند و ایران آینده را بیابد. سخن گفتن از ایران آینده سخن گفتن از امر حاضر هم است و البته نباید بی‌ارتباط با گذشته باشد و پیوند خود را با گذشته عتیق بگسلد. اما نباید به تفکر سیاسی گذشته‌گرا و انزواجویانه تبدیل شود.

سخن از ایران آینده، بیان‌پذیر شدن و عینیت‌بخشی به آرمانی است که در اذهان عمومی برساخته شده است و انسان ایرانی در تقلا بیان و تحقق آن است. سخن از ایران آینده، به فعلیت‌بخشی امکان‌های انسان ایرانی کمک می‌کند.

وی افزود: ایران با آینده معنی پیدا می‌کند. تمدن که در گذشته درخشان ایران توانسته است استعدادی در ایرانیان فراهم کند که از مواجهه با آینده نهراسند، به استقبال آن بروند و حقیقت خود را در آینده جست‌وجو کنند. ایران، حقیقت و جوهر حال و گذشته است که در آینده ظاهر خواهد شد و اکنون را هم جهت می‌دهد و پیش می‌برد. ایران آینده ساخته نمی‌شود، بلکه ظاهر می‌شود و ما را به سوی خود می‌کشد. می‌توان گفت که هویت ایرانی در گرو آینده است. حوادثی در گذشته شکل می‌گیرد تا اینکه این هویت و نام در آینده تحقق و کاربرد داشته باشد. پرسش از ملیت ایرانی در واقع پرسش از آینده است. زندگی در ایران با انتظار شکل گرفته است تا گشایش و فرجی حاصل آید و دیرکرد مطالبات تاریخی ایران جز در حواله‌کردن آینده وصول نمی‌شود. هرچند که همین انتظار هم خود فرج است و ظرفیت وجودی را وسعت و عمق می‌دهد. ظرفیت فوق‌العاده ایران می‌تواند همه تکثرات و شئون مختلف زندگی اجتماعی را در خود جای دهد و در وحدت هویتی خود مدیریت کند.

دکتر فتح‌اللهی در پایان سخنرانی خود تأکید کرد: ایران بزرگ است و فضا برای خلاقیت و نوآوری در آن بسیار وجود دارد و هر بخشی می‌تواند نیازهای بخشی دیگر را برآورده سازد. بزرگی ایران سبب می‌شود که در هاضمه قدرت‌های خارجی قرار نگیرد و نتوانند آن را تجزیه کنند. بزرگی ایران باعث می‌شود که دیکتاتوری گروهی خاص را برنتابد و اغتشاش و هرج‌ومرج نتواند آن را فرا بگیرد. ایران بزرگ است چون رأی و نظر دارد و قضاوت می‌کند و هرچند بار «بعثتی دیگر» دارد.

وجوه آفاقی و انفسی ایران

در ادامه نشست، دکتر عبدالمجید مبلغی درباره «وجوه آفاقی و انفسی ایران» سخن گفت. او در ابتدا، به این نکته که ایران در شمار دیرپای‌ترین مفاهیمی قرار دارد که خبر از یک پدیدار جمعی سامان یافته در «تاریخ آگاهی» می‌آورند، پرداخت و گفت: برای این مفهوم کهن سال و دیرزی، که کاربرد آن ای بسا به هزاره‌ای پیش از برآمدن مسیح بازمی‌گردد، دو خط از دلالت را می‌توان برشمرد؛ دلالت‌هایی که به شیوه‌ای متوازی و همرو، در تاریخ کشیده شده‌اند و باوجود فراز و فرودهایی که از سر گذرانده‌اند، کمابیش بسامدی آشکار و پیامدی پیوسته داشته‌اند. این دو خط از دلالت عبارتند از: دلالت‌های آفاقی (subjective) و دلالت‌های انفسی (objective) مفهوم ایران.



دکتر مبلغی ادامه داد: دلالت‌های آفاقی ایران را باید در

ارجاعی تاریخی و بازگشتی پدیدارشناسانه به مفهوم ایران در نحوه‌های متنوعی از بروز و ظهور در جهان‌های عینی و پهنه‌های بیرونی سراغ گرفت؛ بروزها و ظهورهایی که امروزه نیز می‌توان پیامد اثرگذاری تاریخی‌شان را در «ایران سیاسی»، «ایران فرهنگی»، «ایران باستان»، «ایران شیعی»، «ایران ادبی»، «ایران امپراطوری»، «ایران معاصر» و دیگر جوانب ایران سراغ گرفت و پی جست. ذیل زنجیره‌ای از مطالعات رخدادنگارانه (chronological) می‌توان به واکاوی وجوه مختلف این دلالت‌های آفاقی برای مفهوم ایران برخاست و کمر همت به موشکافی از روابط و مناسبات مؤثر بر آن بست. مشخصاً چنین تلاشی به فهم فراز و فرود آنچه بر ایران رفته است، کمک می‌کند. خبر گرفتن از شالوده این روابط و راه گشودن به تار و پود این مناسبات، به فراخور توانمندی ما در تحصیل فهمی تحلیلی و انتقادی و تاریخی از آن، پرده از سویه‌های گوناگون تجربه زیسته ایرانیان می‌افکند و جوانب گوناگون زیست سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی وجوه عینی، بیرونی و آفاقی ایران را برمی‌نماید. برخلاف برخی تلاش‌های سودمند، جای خالی چنین تلاش‌های پراچ دانشی به چشم می‌آید و راه ناپیموده در این مسیر بسیار است. وی افزود: دلالت‌های انفسی ایران را باید در حضور ذهنی، هستی‌انگاره‌ای، و بودش تخیلی ایران جست و خبر از آن در تار و پود هویت دیرزی مردمان ایران‌زمین، به‌مثابه یکی از چند هویت تداوم یافته حائز جوانب تاریخی ملی، گرفت. این دلالت‌ها در جوانب آشکار و زوایای پنهان نحوه‌های اندیشیدن و شیوه‌های تأمل و ارزیابی قابل تشخیص است که نظام آگاهی (episteme) ایرانیان را شالوده بخشیده و به آن سروسامان داده است. باید دقت کرد که دلالت‌های انفسی ایران، فراتر از ارجاع مستقیم به ایران به‌مثابه پدیداری ذهنی (subjective phenomena)، معرف ذهنیت (mentality) فراگیری است و آن گونه که اسپنوزا تقریر می‌کند، جهان خیالی (imagination world) پیوسته با انگاره‌ها (ideas) را در آگاهی ایرانی شکل داده است.

رئیس پژوهشکده تمدین‌نویس اسلامی در پایان بحث خود، تأکید کرد: متأسفانه برخی دلالت‌های آفاقی ایران، به فراخور دشواره‌های پی‌درپی خلیده (نفوذ کرده) بر پای این مرز و بوم، بخش مهمی از توش و توان تاریخی خود را از دست داده است و دست‌کم در برخی وجوه آن (همچون ایران سیاسی) در مرزهایی کوچک‌تر و ابعادی محدودتر از گذشته زندانی شده و تنگ آمده است. در واکنش به این بحران تاریخی، ایرانیان به تقویت جوانب ذهنی ایران روی آورده‌اند. به زبان دیگر، در تندباد حوادث و طوفان سوانح منجر به فروکاسته شدن از جایگاه بیرونی و کارکرد آفاقی ایران، ایرانیان در هر وهله از تاریخ بیش از پیش، به پاسداشت مفهوم ایران آویخته‌اند و در نگرهبانی از این گنجینه، وجوه ذهنی و جوانب انگاره‌ای (در معنای اسپینوزایی کلمه) ایران را گسترده‌اند. این بدان معناست که هرچه پیش آمده‌ایم، دلالت‌های انفسی ایران، به‌مثابه بنیاد ذهنیت ایرانی و بنیان اندیشه‌ورزی میان ایرانیان، برخلاف برخی وجوه دلالت‌های آفاقی آن، پربنیه‌تر شده و از جمله در واکنش به تهدید ایران به‌مثابه امری بیرونی، دست اندرکار ساخت و پرداخت ذهنیت سترگ‌تری شده است. نکته مهم پایانی آنکه دست‌آورد این تلاش بسیار پراهمیت، صرفاً برای ایرانیان نبوده و به پاسبانی از یکی از چند میراث پراچ بشری برای امروز و اکنون انجامیده است.

گزارش نشست «سبک زندگی سالم کودکان دیجیتال»

نشست تخصصی «سبک زندگی کودکان دیجیتال» با سخنرانی دکتر احمد عسگری، (دانش‌آموخته دکتری دانشگاه تهران) و دکتر علیرضا خسروی (دانش‌آموخته دانشگاه آزاد اسلامی) توسط پژوهشکده مطالعات فرهنگی و ارتباطات بیستم اسفندماه برگزار شد.

در ابتدای این نشست دکتر عسگری با بیان اینکه در حوزه رسانه و کودک، علاوه بر مباحث تخصصی، در سال جاری در حوزه عمومی و فضای رسانه‌ای و فرهنگی کشور نیز با موج‌های رسانه‌ای همانند معلم سلبریتی/معلم بلاگر، جنجال معلم شمالی با اجرای آهنگ رپ محلی مازندرانی یا فراگیر شدن موزیک ویدئوی یکی از رپرهای خارج از کشور در فضای کودک مواجهه بودیم، افزود: این محتواها نیاز به نگاه کارشناسی و غیرسیاسی دارد چراکه برخی از این محتواها بدون توجه به حقوق کودک در عصر دیجیتال منتشر شده است.

کودکان؛ بومیان عصر دیجیتال



عسگری با اشاره به عصر دیجیتال و تغییر مفهوم کودکی بیان داشت: دیجیتالی شدن حوزه ارتباطات و گسترش فرهنگ دیجیتال از جمله ظهور نسل کودکان دیجیتال، سبک زندگی و مناسبات نسلی را تحت تأثیر قرار داده است. نسل جدید (نسل X, Y, Z) در عصر دیجیتال و فضای برخط متولد و بزرگ شده است و جامعه‌پذیری نسلی متفاوتی را از طریق فناوری‌های جدید تجربه می‌کنند. برای کودکان امروز به‌عنوان بومیان عصر دیجیتال، استفاده از رسانه‌های برخط و دیجیتال یکی از ویژگی‌های بدیهی است. بنابراین، استفاده از تکنولوژی‌های جدید ارتباطی همانند تلفن همراه، تبلت وای‌پد و... در بین کودکان عصر دیجیتال به امری رایج تبدیل شده است. وی در ادامه با بیان اینکه کودک مفهوم جدیدی است، گفت: پیش از این کودکان انسان‌های ناپخته‌ای قلمداد می‌شدند که هویت متمایزی از بزرگسالان نداشتند. شما وقتی به عکس‌های دوره قاجار از کودکان نگاه می‌کنید، انسان کوچکی در لباس و ژست بزرگسال می‌بینید.

وی در ادامه افزود: یکی از مسائلی که در سیاست‌بازنمایی نسلی برجسته است، مسئله نابرابری در روابط «میان نسلی» یا روابط بزرگسالان و کوچکسالان است. فرزند به‌عنوان عضو جوان خانواده با خصوصیات «ناپخته» و «بی‌تجربه» و «بچه» شناسایی می‌شود، خصوصیات که ریشه در باورهای فرهنگی جامعه دارد و توسط نهادهای اجتماعی همچون نهاد خانواده، آموزش و رسانه برساخته می‌شود. همان‌گونه که مشاهده می‌کنید، این مفهوم در سینما، موسیقی و سایر عرصه‌های فرهنگی و هنری نیز بازتولید می‌شود و شما علاوه بر آشنا بودن با عبارت «بچه نشو» در فرهنگ عامه، در حوزه هنر نیز با همین عبارت در سینما و موسیقی و... روبه‌رو هستید. وی افزود: در این میان، یکی از متون رسانه‌ای که روابط نسلی در آن بهتر بازنمایی شده، ژانر پویانمایی‌ها (انیمیشن‌ها) است. سیاست‌بازنمایی کودک در این ژانر حول محور قهرمان و نه بچه و انسانی خام شکل می‌گیرد.

کنشگری کودکان در عصر دیجیتال / بحران شناخت نسل کودک و نوجوان

عسکری با بیان اینکه کودکان در عصر دیجیتال امکان «قدرت‌بخشی» بیشتری پیدا کرده‌اند، گفت: در این فضای جدید ارتباطی که با دیجیتالی شدن حوزه ارتباطات روبه‌رو هستیم نه تنها الگوی مصرف رسانه‌ای بلکه حتی مفهوم سیاست‌گذاری و نسل کودک و نوجوان نیز دچار دگرگونی شده است.

وی افزود: نسل کودک و نوجوان امروز که با تلفن همراه هوشمند، تبلت، وای‌پد و... همناست، از نظر نگرش و الگوی مصرف رسانه‌ای با کودکی ما و نسل کودک در چند دهه قبل متفاوت است. بنابراین عدم درک فضای جدید ارتباطی و تغییرات فرهنگی و نسلی موجب «بحران شناخت» نسل جدید می‌شود و پارادوکس‌های اجتماعی-فرهنگی را در جامعه شکل می‌دهد. به‌گونه‌ای که گاهی نظام خانواده و حتی نظام سیاسی از نسل دهه ۸۰ و ۹۰ یک «غول کوچک غیرشناسا» می‌سازد.

در سیاست‌بازنمایی کودک، گاهی تصور از کودکی، تصور از کودکی خود ما است. در این حوزه، اغلب به‌جای بازنمایی کودک برای کودک شاهد بازنمایی کودک برای بزرگسال هستیم. این رویکرد، اغلب در صدد بازنمایی تصور فرهنگی از نسل کودک است و اغلب در راستای دغدغه خوش‌بینانه یا بدبینانه بزرگسالان نسبت به آینده است؛ موضوعی که کتی مرلاک جکسون در کتاب تصویر کودکان در فیلم‌های هالیوودی نیز به آن پرداخته است و دو بازنمایی از کودک یعنی کودک معصوم-کودک شیطان در سینمای قبل و بعد از جنگ جهانی را ارائه کرده است. محرومیت کودکان از دنیای دیجیتال امکان‌پذیر نیست

عسکری در حوزه سبک زندگی کودکان دیجیتال بیان کرد، امروزه با تغییراتی که در سبک زندگی کودکان رخ داده به آن‌ها فرصت‌هایی در حوزه آموزش، ارتباطات و سرگرمی دیجیتال و برخط داده شده است.

وی افزود: اگرچه نگاه داخلی به فضای مجازی اغلب آسیب‌شناسانه است اما در حوزه کودکان، امکان محروم نگه داشتن کودکان از محیط دیجیتال نه مقدور و نه صحیح است. چراکه کودکان در عصر دوجوهانی شدن، هم در واقعیت و هم در دنیای دیجیتال زندگی می‌کنند. بنابراین، در مقابل نگاه صرفاً آسیب‌شناسانه باید به‌دنبال فراهم‌سازی و تضمین یک محیط دیجیتالی امن و مفید برای کودکان باشیم. همچنین باید بین دنیای واقعی و مجازی کودکان، تعادل ایجاد و مؤلفه‌های هویت‌بخش کودکان را در هر دو فضای واقعی و مجازی دنبال کنیم. در این رابطه، نهادهای مختلف از جمله مدرسه، خانواده و سیاست‌گذاران، در شکل‌دادن به اکوسیستم دیجیتال مسئولیت دارند.

یک مورد خاص: لزوم محرومیت کودکان زیر دو سال از رسانه‌های دیجیتال

عسکری در این نشست با تشریح اختلال «سندرم کودک دیجیتال» اظهار داشت: فقط در یک مورد نیازمند محرومیت نسل کودکان زیر دو سال از رسانه‌های دیجیتال هستیم و حتی سازمان بهداشت جهانی نیز زمان تماشای صفحه نمایش را برای کودکان زیر یک سال را صفر و برای کودکان دو تا چهار سال، حداکثر یک ساعت در روز توصیه کرده است. وی تأکید کرد: بنابراین استفاده از وسایل دیجیتال خصوصاً در دو سال اول کودکی باید به‌شدت محدود شود.



سبک زندگی سالم کودکان دیجیتال

وی در ادامه فهرستی برای رویکرد سالم استفاده از فناوری‌های دیجیتال ارائه کرد و گفت: زمان استفاده از صفحه نمایش و استفاده از فناوری دیجیتال می‌تواند بخشی از یک سبک زندگی سالم (healthy lifestyle) باشد، البته به شرط برقراری تعادل با سایر فعالیت‌ها. در این زمینه، قوانین خانواده می‌تواند به شما کمک کند زمان نمایش و سایر فعالیت‌های کودکان پیش دبستانی را متعادل کنید.

وی با ذکر مثال توضیح داد: یکی از نکات هشدارآمیز در سبک زندگی دیجیتال کودکان این است که از روشن بودن تلویزیون یا رسانه دیجیتال در پس‌زمینه محیط خانواده خودداری شود. آنها می‌توانند حواس کودک شما را از بازی، مطالعه کتاب و تعامل با دیگر اعضای خانواده منحرف کند.

عسکری در پایان خاطرنشان کرد: اگرچه استفاده از فناوری دیجیتال بخش عادی زندگی اکثر کودکان و نوجوانان است ولی باید اطمینان حاصل کنید که کودکان زمان استفاده از رسانه‌های دیجیتال را با سایر فعالیت‌ها مثل خواندن کتاب، بازی در دنیای واقعی و خواب و تحرک متعادل کنند.

والدگری در عصر والدگری دیجیتال

عسکری در پایان بحث خود به والدگری در عصر رسانه‌های دیجیتال پرداخت و گفت: زمان‌ها و مکان‌های بدون صفحه نمایش دیجیتال را در خانه خود مشخص کنید. «زمان صفر استفاده» داشته باشید و استفاده از رسانه‌های دیجیتال، یک ساعت قبل از خواب کودک و زمان صرف غذا صفر باشد. همچنین تجربه برخط و دیجیتال خانواده خود را بهبود ببخشید؛ محتوای با کیفیت را انتخاب کنید و به فرزندان خود یاد دهید تصمیم بگیرند که برخی محتواهای دیجیتال ارزش وقت و توجه آنها را ندارد. وی در پایان بحث خود درباره سبک زندگی سالم دیجیتال خاطرنشان کرد: برای همه ما در تمام سنین؛ چه کودک و چه بزرگسال لازم است، یک پرچم قرمز همیشه بالا باشد و آن این است که زمان استفاده از رسانه‌های دیجیتال و بازی‌های برخط به تحرک و فعالیت بدنی، تغذیه سالم و زمان خواب کودک و بزرگسال صدمه نزند.

بازنمایی کودکان در پویانمایی ایرانی و غیرایرانی



در ادامه این نشست علیرضا خسروی، دانش‌آموخته دکتری علوم ارتباطات، با اشاره به پژوهش انجام شده در حوزه پویانمایی‌ها شرح داد: پویانمایی‌ها به واسطه استفاده از تکنیک‌های فنی، محتوای شاد و رنگارنگ مورد علاقه کودکان هستند و جذابیت فراوانی برای این نسل دارند. حتی برخی پویانمایی‌ها هرچقدر هم بازپخش شوند، مورد استقبال و توجه کودکان و نوجوانان قرار می‌گیرند. پژوهشی با هدف دستیابی به سیاست‌گذاری مطلوب برای انتقال مهارت‌های زندگی و ارتباطی در محتوای پویانمایی برای کودکان، به موضوع فصل مشترک رابطه رسانه‌ها و کودکان یعنی پویانمایی (انیمیشن) پرداخته و به بازنمایی کودکان در پویانمایی ایرانی و غیرایرانی پرداخت. در این تحقیق، دوپویانمایی ایرانی؛ مینا و پلنگ، رستم و سهراب و دوپویانمایی غیرایرانی؛ موآنا و کوکو مورد بررسی و تحلیل قرار گرفتند.

خسروی با تحلیل فیلم‌های فوق‌یادآور شد: اگر مسائل فنی و طراحی‌های تصویری رایانه‌ای را کنار بگذاریم، و به محتوا بنگریم، در هر دو نمونه، پرداختن به داستان‌ها براساس افسانه و قصه‌های فرهنگ بومی جامعه بوده است. افتخار و تأکید بر آداب و رسوم، نمادهای ملی و مذهبی، زندگی جمعی و مشارکتی، حفظ نهاد خانواده، نشان دادن خانواده گسترده برای انتقال فرهنگ‌ها از نسلی به نسل دیگر از جمله محتواهای خوب و مناسب برای کودکان و نوجوانان در این عصر نوین است. برای تهیه محتوای مناسب برای پویانمایی‌های ایرانی، می‌توان به قصه‌ها و داستان‌های بومی-محلی با استفاده از زبانی ساده مراجعه کرد.

یافته‌های پژوهش

وی با اشاره به یافته‌های این پژوهش گفت: از ظرفیت محتوای پویانمایی‌ها برای آموزش مهارت زندگی و مهارت ارتباطی نهایت استفاده را باید داشته باشیم. دنیای انیمیشن‌ها همیشه جذابیت‌های خاص خودش را دارد. اکثر فیلم‌های انیمیشنی وابسته به زبان نیستند، لذا این رویداد فرصت خوبی برای ارتباطات بین فرهنگی‌ست. تحقیق اخیر خاطر نشان می‌سازد، افتخار و تأکید بر آداب و رسوم، نمادهای ملی و مذهبی، زندگی جمعی و مشارکتی، حفظ نهاد خانواده، نشان دادن خانواده گسترده برای انتقال فرهنگ‌ها از نسلی به نسل دیگر از جمله محتواهای خوب و مناسب برای کودکان و نوجوانان است. توجه به مهارت‌هایی برای افزایش توانایی‌های روانی-اجتماعی افراد که فرد را قادر می‌سازند به‌طور مؤثر با مقتضیات و کشمکش‌های زندگی روبه‌رو شود، باعث ارتقاء سطح بهداشت روانی و پیش‌گیری از آسیب‌های روانی اجتماعی می‌شود.

کودکان پرسش‌گر، خلاق، صبور، نظم‌پذیر، خطرپذیر،

خسروی در خاتمه ارائه خود شرح داد: برای داشتن پویانمایی مناسب باید به همین مفاهیم و پارامترهای نزدیک که شرحش بالاتر بیان شد، توجه کرد و نیازی به خلق داستان‌های دور از ذهن نیست. داستان فیلم نمونه‌های غیرایرانی مورد بررسی، در فضایی سنتی و محلی اتفاق افتاده است. اگر کودکان را پرسش‌گر، خلاق، صبور، نظم‌پذیر، خطرپذیر، دارای روحیه گفت‌وگو و تعامل، دارای روحیه مشارکت جمعی و همکاری تربیت کنیم، اینها انسان‌ها و شخصیت‌هایی خواهند شد که به فرآیند توسعه کمک می‌کنند. از آنجاکه پویانمایی برای کودکان، جنبه جذابیت و سرگرمی دارد، پرداختن به این امر کمک می‌کند تا پویانمایی با محتوی و کیفیت خوب و با در نظر گرفتن ملاحظات جهان‌وطنی (محلی) تولید و پخش شود.

نشست «ایرانِ جان، هویت فرهنگی و ملی ایرانیان» برگزار شد

نشست ایرانِ جان، هویت فرهنگی و ملی ایرانیان با سخنرانی دکتر سیدجواد میری، دکتر حمیدرضا دالوند و دکتر عبدالرحمن حسینی فر و به دبیری علمی دکتر شاهین آریامنش، یکشنبه سیزدهم اسفندماه در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد.



در آغاز این نشست، دکتر شاهین آریامنش دبیر علمی نشست، گفت: دکتر ناصر تکمیل‌همایون که عمری است در عرصه تاریخ اجتماعی ایران پژوهیده و مقاله‌ها و کتاب‌های بسیاری را برای ایران و ایرانیان قلمی کرده است در اسفندماه ۱۳۵۹ کتابی را به بوتۀ نشر سپرد که برای میهن و هم‌بستگی هم‌میهنان بود. دکتر تکمیل‌همایون در این کتاب به مفهوم میهن می‌پردازد که به معنی زادگاه و مولد و محل پرورش آدمی است که نزد همه قوم‌ها و ملت‌ها بسیار ارجمند بوده است. واژه میهن (Patrie) در زبان‌های غربی از ریشه پاتریا (Patria) است و مفهوم سرزمین پدر دارد. وی مفهوم میهن و مفهوم ملت را از هم جداناپذیر می‌داند و بر این باور است که نه ملت بدون میهن می‌تواند قوام یابد و نه سرزمین‌های بدون ملت می‌توانند حد و رسم میهن داشته باشند.

وی افزود: چاپ کتاب میهن‌دوستی در ایران در آن سال‌ها که حزب توده از بی‌میهنی دم می‌زد و دیگرانی نیز به دلیل اینکه حکومت پهلوی از تاریخ ایران برای خود کلاهی نم‌دین بافته بود از میهن و ملی‌گرایی گریزان بودند، بسیار مهم جلوه می‌کند. دکتر تکمیل‌همایون به روشنی جایگاه و مفهوم میهن را در نزد ایرانیان از کهن‌روزگاران تا روزگار معاصر بررسی کرده است و نشان داده است که ایرانیان چگونه به ایران و میهن و سرزمینشان می‌نگریسته‌اند. کتاب ایرانِ جان، هویت فرهنگی و ملی ایرانیان واپسین کتابی از دکتر تکمیل‌همایون بود که منتشر شد و در واقع ادامه همان کتاب میهن‌دوستی در ایران است.

در ادامه دکتر سیدجواد میری سخنران این نشست گفت: یادی از دکتر تکمیل‌همایون شد که به‌نظرم یکی از نقاط قوت دکتر تکمیل‌همایون قدرت روایت‌گری وی بود که بسیار زیبا مسائل پیچیده در حوزه تاریخ، جامعه‌شناسی و حتی سیاست را بررسی می‌کرد. او شاید به‌نوعی انسان سیاسی بود که جریان‌ها را خوب می‌شناخت و در تاریخ معاصر ایران، زوایای پیچیده سیاسی تاریخ ایران را با نگاهی تاریخی رصد کرده بود و در برخی از آنها زیسته بود. وی افزود: دکتر ناصر تکمیل‌همایون در کتاب ایرانِ جان، هویت فرهنگی و ملی ایرانیان به اصالت تاریخی می‌پردازد که این مفهوم، مفهومی کلیدی در روایت دکتر تکمیل‌همایون است اما او هیچ‌گاه اصالت تاریخی را تعریف نکرده است که آیا این اصالت تاریخی بر ساخت تاریخ اجتماعی است یا اصالت جوهری دارد.

در ادامه دکتر حمیدرضا دالوند دیگر سخنران این نشست گفت: کتاب ایران جان، هویت فرهنگی و ملی ایرانیان نوشته زنده‌یاد دکتر تکمیل‌همایون کتابی نیست که خواننده فقط به اعتبار کتاب، آن را بررسی کند بلکه به اعتبار نویسنده آن را بررسی می‌کند. سرنوشت نویسنده و فهم نویسنده مهم‌ترین کلید برای فهم این کتاب است. وی افزود: کتاب خلاصه‌ای درباره تاریخ ایران و فراز و فرودهای هویت مردم ایران در بستر حکومت‌هاست و تقریباً به دوره معاصر می‌رسد. نگاه دکتر تکمیل‌همایون به هویت ملی نگاهی ایران‌دوستی و میهن‌دوستی است و به پیکره ایران فرهنگی نگاه خوبی دارد و بر استمرار تاریخی هویت ملی ایرانی تأکید دارد.

دکتر عبدالرحمن حسینی فر سخنران پایانی این نشست گفت: ایران‌دوستی دکتر تکمیل‌همایون برای من بسیار اهمیت دارد و محقق بسیار ارزنده‌ای بود. ما در وضعیتی هستیم که با بحران هویتی مواجه هستیم و توان و ظرفیت ایجابی هویت را در جامعه بی‌صدا کرده است یا به معنایی دیگر، تاریخ و محتوای آن در جامعه ایرانی صدای بلند و رسایی ندارد و بحث هویت نیز از آن مسائل است. دکتر تکمیل‌همایون تاریخ طولانی را بررسی کرده است و او بحث تکوین و تحول اندیشه ایران‌شهری را در دوران مختلف بررسی کرده است و کتاب ایشان خلایقی را پر کرده است و قابل خواندن است.

وی در پایان گفت: بحث مؤلفه‌های هویت از نکته‌های مثبت این کتاب است که تکوین و تحول اندیشه ایران‌شهری در آن مطرح می‌شود. نکته مثبت دیگر کتاب پرداختن به دوران جدید است که از دو زاویه به آن پرداخته است یکی بحث استقلال و وطن‌خواهی ایرانیان است که مخالفت ایرانیان با قاجار را مرتبط با وطن‌خواهی ایرانیان دانسته است. دیگری بحث قانون‌گرایی و آزادی‌خواهی است که آن را به هویت ملی و فرهنگی و اصالت تاریخی مرتبط می‌داند.



گزارش سخنرانی «مشارکت زنان در برساخت صلح و آشتی؛ نگاهی به تجربیات موفق بین‌المللی زنان»

سخنرانی «مشارکت زنان در برساخت صلح و آشتی؛ نگاهی به تجربیات موفق بین‌المللی زنان» چهاردهم اسفندماه، با ارائه مژگان دستوری (مؤلف، مترجم، فعال صلح و مدیر مؤسسه انتشاراتی فرهنگ صلح) در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد. دبیر این نشست نیز دکتر سمیه‌سادات شفیعی (عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی) بود.

جنگ امری مردانه و صلح امری زنانه دانسته می‌شود



مژگان دستوری در ابتدای سخنانش گفت: در ادبیات جهانی در حوزه صلح با ابتناء بر نقش‌های جنسیتی در مقابل جنگ که امری مردانه تلقی می‌شود، صلح امری زنانه دانسته می‌شود، زیرا زنان اغلب دست‌اندرکار احیای زندگی، حفاظت و مراقبت از عناصر مهم حیات هستند، به‌ویژه در مراحل و فرایندهای طبیعی زندگی مانند کودکی، بیماری، سالمندی و... که انسان‌ها نیازمند یاری و مراقبت هستند؛ حتی در مواقع تعارض و درگیری نقش غالب زنان نه در خط مبارزه و کشتار بلکه بیشتر در نقش حمایت و حفاظت از افراد تعریف می‌شود.

وی ادامه داد: امروزه نیز با درک جدیدی که از مفهوم صلح ایجاد شده این مفهوم با زندگی روزمره و نقش‌های افراد در یک گستره پهناتری از زندگی خرد و کلان پیوند می‌خورد به‌نحوی که به‌وضوح می‌توانیم پیوند عمیق و قوی میان جنسیت و صلح را ببینیم. جنسیت از زوایای مختلفی با مفهوم صلح ارتباط دارد و مطالعات زیادی در این حوزه انجام شده که نشان می‌دهد جنسیت یکی از دال‌های اساسی در گفتمان صلح محسوب می‌شود. در رویکرد جدید، صلح نه به‌مثابه امری سیاسی و حقوقی که در گرو مناسبات حکومت‌ها و اقتضائات روابط بین‌المللی است، بلکه به‌مثابه سازه‌ای ذهنی و شناختی، و به امری فرهنگی و روان‌شناختی توسعه داده می‌شود که با مجموعه‌ای از ارزش‌های زندگی و مهارت‌ها در متن زندگی و نقش‌های اجتماعی پیوند تنگاتنگ دارد و از این منظر نقش‌های جنسیتی در افراد ظرفیت‌های روان‌شناختی متفاوتی ایجاد می‌کند. زنان حافظان فرهنگ هستند و در نقش‌های جنسیتی عرصه خصوصی نیز حافظ و خالق حیانتند و در تجربیاتی مانند زایش و پرورش نسل، حمایت و مراقبت از اعضای کم‌توان جامعه، تشکیل خانواده، برپایی و برگزاری جشن‌ها، مراسمات و مناسک گوناگون که اغلب زنان در آنها محور تدارکات و تشریفات محسوب می‌شود به مهارت‌هایی مثل انعطاف‌پذیری، سازگاری، مشارکت، همدلی، احساس مسئولیت و ارتباطات مجهز می‌شوند. آن‌ها این نقش‌ها را در شرایطی مدیریت و اعمال می‌کنند که هم‌زمان شرایط مختلف زندگی اجتماعی مثل تغییرات مداوم اجتماعی، جنگ‌ها، بلایای طبیعی و حتی بیمارهای همه‌گیر مثل طاعون و وبا... یا مهاجرت‌های مداوم یا ترک وطن بر آنها فشارها و تنگناهای مضاعفی را وارد می‌کند. از این‌رو تجربه این شرایط، زنان را به مهارت‌های و منابع متعددی مجهز می‌کند که نه تنها برای بقا، سازگاری و پیشرفت جامعه بشری یک امری حیاتی است بلکه اتفاقاً این مهارت‌ها دقیقاً همان توانمندی‌هایی هستند که برای موفقیت و تأثیرگذاری در پروژه‌های صلح‌سازی و صلح‌بانی غیرقابل چشم‌پوشی هستند و از آنجاکه اغلب در خارج از ساختار قدرت و زدوبندهای سیاسی قرار می‌گیرند، تجربه نشان داده که کنش‌گری‌شان در فرایندهای اجتماعی صلح‌سازی

به گونه‌ای کاملاً معنادار منعطف‌تر و خلاقانه‌تر و عموماً عمیق‌تر، آینده‌نگرانه‌تر و کل‌نگرانه‌تر است. از این منظر (ضمن پرهیز از رویکرد ذات‌گرایانه و اصالت وجود) می‌توان گفت با وجود چنین شرایطی، زنان درک متفاوتی از نظام اجتماعی را تجربه می‌کنند که پیش‌زمینه موفقیت آنها در فرایندهای صلح‌سازی می‌شود. بدیهی است تجلی این مهارت‌ها و بینش‌ها بسته به نوع حوزه کنش‌گری آنان و میزان گشودگی و ظرفیت فرهنگ جامعه متفاوت خواهد بود.

این فعال صلح ادامه داد: در عرصه نظریه‌پردازی و علمی خانم الیزه بولدینگ یکی از بزرگترین دانشمندان این حوزه فهرستی از زنان دانشمند در حوزه‌های مختلف فرهنگ صلح را نام می‌برد که در طراحی پروژه‌های تحقیقاتی خود با پرهیز از جهت‌گیری‌های جنسیتی، طبقاتی، نژادی.. جهان را به مثابه کلی فراگیرتر و با جوهی متفاوت‌تر در نظر می‌گرفتند و دقیقاً بر همین اساس با همکاری، انسجام جامعه و آینده‌گرایی همراهی بیشتری دارد. نمونه‌هایی مثل خانم مارگارت مید، آلو میردال و خود خانم الیزه بولدینگ مصادیق بارز و موفق‌تری بودند که توانسته بودند پروژه‌های علمی صلحی خود در سطح اجتماعی و بین‌المللی را در پیوند تنگاتنگ با دیدگاه‌ها، بینش و نقش‌های خود در عرصه خانواده و امر پرورش طراحی و با موفقیت اجرا کنند. در سطح کنشگری اجتماعی نیز جنبش‌های صلح‌خواهانه اولیه زنان (قرن‌های ۲۰-۱۸) نیز وجود دارند. این جنبش‌ها ریشه‌های متفاوتی هم از جنبش‌های نوین زنان و جریان‌های فمینیستی (که اغلب بر حقوق زنان متمرکز بودند) داشتند و هم از جریان‌های روشنفکری و ایدئولوژی‌های ضدجنگ و خشونت بعد از دو جنگ جهانی به‌ویژه در دهه ۱۹۷۰ به که بر موضوع تأثیر اعمال خشونت و جنگ بر زنان در محیط خانواده و جامعه متمرکز بودند. این نحله، با عنوان فمینیسم اجتماعی یا فمینیسم انسان‌گرا، یک نگاه آسیب‌شناسانه اجتماعی و کل‌نگر داشتند که در دهه‌های آخر قرن ۱۹ خارج از وظائف و نقش‌های سنتی خود به فکر ایجاد تشکل‌های مدنی بودند که اهدافشان در پیوند با رفاه و سعادت کل انسان‌ها در مقیاس جهانی تعریف می‌شد. زنان تا پیش از این اولیاء اخلاقی در خانواده بودند. اینک با همان بینش و مهارت به‌عنوان مادران اخلاقی وارد عرصه کنش‌گری اجتماعی شده بودند. در اواخر ۱۸۸۰ و ۱۸۹۰ تعداد این مراکز در کشورها در تمام قاره‌های آسیا، اروپا، آفریقا، آمریکای شمالی و جنوبی افزایش یافته بود و تا دهه ۱۹۳۰ گروه‌های متعدد دیگری نیز به آنها پیوستند که تعدادشان در طول قرن بیستم همچنان افزایش پیدا می‌کرد یک هدف کلی داشتند و آن هم صلح و رفاه برای عموم مردم بود. اعضای این نهادها برای آموزش و رفاه زنان و کودکان تلاش می‌کردند اما این تلاش به‌عنوان بخشی از تلاشی وسیع‌تر برای خاتمه‌دادن به رقابت تسلیحاتی و ایجاد شرایط و امکانات برای ایجاد نظم بین‌المللی صلح‌طلبانه بود.

وی تأکید کرد: اما عملکرد زنان در سطوح دیگر صلح‌سازی بین‌المللی نیز به‌همین اندازه بدیع و مؤثر بوده است. تحقیقات متعددی در زمینه نقش سازمان‌های غیردولتی و اقدامات توسعه‌ای اجتماعی در جوامع پساتعارض انجام شده که نشان می‌دهد مداخله و مشارکت زنان، عملکرد جامعه و پروژه‌های بومی در راستای صلح‌سازی را به‌نحو مطلوب‌تری هدایت می‌کند به‌نحوی که توانمندی فردی هم زنان و هم کل جامعه را برای خروج از بحران و حل تعارض به‌دنبال دارد و تجارب مشترک زنان کاملاً این ظرفیت را دارند که برای بهبود اوضاع در سایر موقعیت‌های اضطراری بسط داده و استفاده شوند. ضمن آنکه این رویکرد از یک‌سو این مزیت را نیز دارد که به توسعه مفهوم جامعه کمک کند و گروه‌های به‌حاشیه رانده‌شده مثل زنان را تشویق کرده و برای ایفای نقش‌هایی از قبیل بازیگری سیاسی، تغییر اجتماعی و شهروند اثرگذار برانگیزد. از سوی دیگر با این شیوه فضا باز می‌شود تا دیدگاه‌ها، صداها و راه‌های جایگزین برای حل مسائل مطرح و علل واقعی بی‌عدالتی و خشونت مشخص شود. تجربیاتی مانند عملیات حفظ صلح در نامیبیا، آفریقای جنوبی، کامبوج و السالوادور با وجود مخاطرات بسیار بالای نوع کار، نشان داد که زنان استراتژی‌ها کاملاً متفاوت دارند و خود مأموریت‌ها نیز به‌نحو چشم‌گیر و شاخصی تأثیرگذارتر و موفق‌تر بوده‌اند. عملیات نامیبیا با توجه به شاخص‌های موفقیتی مانند ارزیابی تیم تخصصی علمی، ارزیابی تجربیات نیروهای شرکت‌کننده در مأموریت و میزان تلفات عملیات همگی حاکی از این امر هست که صلاحیت و شایستگی زنان عامل موفقیت عملیات بوده و برای اولین بار در تاریخ این نوع عملیات این امکان را فراهم ساخته تا چالش‌های واقعی در میدان عملیات به‌ویژه از حیث سوءاستفاده جنسی و رفتارهای نامناسب مردان با زنان بومی و همین‌طور کارکنان زن مورد بررسی قرار بگیرد.

جنبش‌های صلح زنان در آمریکای لاتین

مژگان دستوری شرح بیان کرد: جنبش‌های صلح زنان در آمریکای لاتین نیز از مصادیق مشارکت متفاوت و موفق زنان در عرصه صلح‌سازی بوده که در کشورهای السالوادور، آرژانتین و شیلی توانست با حفظ ویژگی‌های خاص خود مانند خشونت‌پرهیزی، فراگیری و انعطاف‌پذیری شکل‌های مختلفی از اعتراض را به‌نمایش بگذارد که به نماد صلح و مقاومت خشونت‌پرهیز در برابر ترس مبدل شود. در این کشورها با وجود صلح‌جویی بین‌المللی‌شان در قرن بیستم، ساختارهای اقتدارگرایانه داخلی، استبداد و سرکوب داخلی به‌ویژه در دو دهه ۸۰ و ۷۰ و وجود پدیده‌های مکرری مانند تبعید، سرکوب، زندان و ترور و به‌ویژه ناپدیدشدن اجساد قربانیان و همچنین سیستم اقتصاد داخلی که فقر و تنگی معیشت فراگیری را بر کل جامعه به‌ویژه به‌طور مضاعف بر زنان تحمیل می‌کرد سبب شد زنان که عمدتاً مادران، همسران، مادر بزرگان جوانان ناپدیدشده و تحت سرکوب بودند، در بطن فضای خصوصی و نقش‌های سنتی این عرصه به یک نیروی سیاسی برای خارج و عرصه عمومی تبدیل شوند که با شعار حفظ ارزش‌های سنتی به‌ویژه مخالفت با خشونت و دفاع از حریم خانه و خانواده مدل‌های جدیدی از سازمان‌های دموکراتیک اعم از اقتصادی و حقوق بشری و همچنین گفتمان سیاسی را ایجاد و راه‌حل‌های خلاقانه‌ای برای اعتراض سیاسی فراهم کنند. نمونه‌ای از آن راهپیمایی زنان با ماهی‌تابه و قابلمه و کوبیدن آن‌ها به هم در خیابان‌های سانتیاگو علیه حکومت نظامی پینوشه بود که سکوت حکومت نظامی را به چالش می‌کشید.

این مؤلف و مترجم شرح داد: یا جنبش مادران سربازان روسیه که برای دفاع از پسران سرباز خود در ارتش روسیه و همچنین در مخالفت با جنگ این کشور علیه چین و کشتن پسرانشان شکل گرفت. این جنبش که پس از گلاسکوست یا سیاست درهای باز گورباچف و اصلاحات ساختاری تشکیل شد با ایجاد سازمان بسیج مادران موارد نقض حقوق بشر، تبعیض و خشونت سلسله‌مراتبی در نظام ارتش را زیر سؤال می‌برد. این جنبش در سال ۱۹۹۴ در حمله نظامی علیه چین به‌عنوان اولین مخالفان در سطح جامعه اقدامات مؤثری انجام دادند؛ از جمله برگزاری تظاهرات «صلح و مهربانی» در سال ۱۹۹۵ با مشارکت ۳۰۰ نفر از نمایندگان از ۱۵ شهر به سمت چین. در این تظاهرات زنان تلاش کردند با برافراشتن روسری سفید میان نیروهای روسی و چینی صلح ایجاد کنند. طبق یک سنت اگر یک زن موفق می‌شد روسری سفیدی را میان مبارزان قرار دهد آنها باید مبارزه خود را متوقف کنند. مقامات روسی از این راهپیمایی ممانعت کردند اما

راهپیمایان فعالیت خود را ادامه داده سعی کردند با نمایش تصاویری از آسیب‌ها و خشونت، زشتی‌های جنگ را به نمایش بگذارند و با برانگیختن احساس گناه در نیروهای روسی، آنها را مشخصاً و مستقیماً مسئول ریختن خون جوانان در جنگ بخوانند.

در مجموع در این مصادیق تلاش شد تا نشان داده شود، زنان در تجربیات زیسته خود در عرصه خصوصی و هم‌زمانی آن با فشارها و تنگناهای حاصل از تغییرات اجتماعی مداوم، درک متفاوتی از جهان اجتماعی پیدا می‌کنند که همین امر آنها را به بینش و مهارت‌های خاص و متفاوت مجهز می‌کند که اتفاقاً برای فرایند صلح‌سازی امری کلیدی محسوب می‌شود؛ به‌نحوی که اهداف و استراتژی‌های آن‌ها خلاقانه‌تر، کل‌نگران‌تر و منعطف‌تر هست. از همین‌روی چنین ملاحظاتی نخست، می‌تواند به سیاست‌گزاران در روند ایجاد صلح در جامعه کمک کند تا در چارچوب تجربیات زیستی تاریخی و پتانسیل‌های موجود برای تحقق صلح برنامه‌ریزی کنند، دوم اینکه اشتراک‌گذاری تجربه‌های زنان گام مهمی در پیشرفت روابط بشری حاصل می‌کند که مسیر جامعه به سوی صلح را هموار و این حرکت را تسریع می‌کند.



نشست «ویژگی‌های کلان‌مالی، رشد و تورم در ایران و جهان» برگزار شد

سخنرانی «ویژگی‌های کلان‌مالی، رشد و تورم در ایران و جهان» با ارائه دکتر محمدعلی ابوترابی (عضو هیأت علمی پژوهشکده اقتصاد، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)، پانزدهم اسفندماه برگزار شد. دکتر ابوترابی در ابتدای سخنانش با بررسی تاریخی تحولات در سیستم‌های مقرراتی مالی در کشورهای گوناگون، چند پرسش کلیدی مطرح کرد و گفت: آیا گذار از یک رویکرد به رویکرد جدیدتر توانسته است عملکرد اقتصاد کلان و نیز عملکرد بخش مالی کشورهایی که تغییر در سیستم مقرراتی مالی داشته‌اند را بهبود بخشد؟ آیا بهینه‌بودن انتخاب یک رویکرد مشخص و طراحی سیستم مقرراتی مالی بر اساس آن، به سطح توسعه‌یافتگی مالی و ساختار مالی آن کشور بستگی دارد؟

طرح پژوهشی «سیستم‌های مقرراتی مالی، توسعه مالی و عملکرد اقتصاد کلان»



وی ادامه داد: از رهگذر پاسخ به این دو پرسش برای اقتصادهایی که در سطح توسعه مالی مشابه یا بالاتر از ایران هستند، طرح پژوهشی انجام‌شده با عنوان «سیستم‌های مقرراتی مالی، توسعه مالی و عملکرد اقتصاد کلان» تلاش می‌کند استدلال‌هایی برای تعیین نوع سیستم مقرراتی مالی بهینه در ایران ارائه کند. به این منظور، از روش تحلیل واریانس تک‌عاملی و دوعاملی استفاده شده است.

در این پژوهش، ۲۳ کشور در بازه زمانی ۱۹۸۱ تا ۲۰۲۰ انتخاب شده‌اند. از روش تحلیل مؤلفه‌های اصلی (PCA) برای ساختن شاخص چندبعدی توسعه مالی بخش بانکی و شاخص چندبعدی توسعه مالی بازار سهام استفاده شده است. برای ساختن شاخص چندبعدی توسعه مالی (کل سیستم مالی) بر پایه دو شاخص پیشین، روش وزن‌های اعتباری (CW) به کار گرفته شده است. این وزن‌های اعتباری، در واقع، شاخص «ساختار مالی بر پایه بازارمحوری» هستند. روش تحلیل واریانس (ANOVA) و آزمون شفی برای آزمون فرضیه‌های این پژوهش اجرا شده‌اند. به علاوه، واقعیت‌های سبکوار از ویژگی‌های کلان‌مالی کشورهای منتخب نیز ارائه شده است.

دکتر ابوترابی تأکید کرد: یافته‌های اصلی این پژوهش نشان می‌دهند که تغییر در رویکرد مقام مقرراتی مالی، تعیین‌کننده تغییر در تمام متغیرهای وابسته این پژوهش (رشد اقتصادی، تورم، توسعه مالی، توسعه مالی بخش بانکی و توسعه مالی بازار سهام) بوده، اما ساختار مالی را چندان متأثر نکرده است (به استثناء تغییر از رویکرد نهادی به رویکردهای پیشرفته‌تر). البته این نتیجه‌گیری برای عملکرد اقتصاد کلان (رشد اقتصادی و تورم) متأثر از تفاوت در سطح توسعه مالی بازار سهام بوده، اما تفاوت در سطح توسعه مالی بخش بانکی و نیز تفاوت در نوع ساختار مالی، آن را نقض نکرده‌اند. در این میان، تغییر از سیستم مالی نهادی و یا کارکردی به انواع پیشرفته‌تر سیستم مقرراتی مالی می‌تواند عامل کلیدی جهت ایجاد تغییرات مناسب در رشد اقتصادی، تورم، توسعه مالی، توسعه مالی بخش بانکی و توسعه مالی بازار سهام کشورها باشد.

وی در خاتمه سخنانش یادآور شد: بر اساس این یافته‌ها پیشنهاد می‌شود که کشورهای دارای سطح توسعه مالی بالا، سیستم مقرراتی مالی خود را بر اساس رویکرد قله‌های دوقلو باطراحی کنند. در مورد کشورهای با سطح توسعه مالی متوسط یا پایین (مانند ایران)، به جهت احتیاط، پیشنهاد می‌شود نخست برای چند سال محدود، سیستم مقرراتی مالی یک‌پارچه‌شده را اجرا کرده، پس از آن، به پیاده‌سازی سیستم مقرراتی مالی قله‌های دوقلو اقدام شود.

گزارش نشست «رویکردهای نوین در تحلیل صورت‌های مکتوب گویش‌ها و زبان‌های ایرانی»

پنجمین نشست گروه گویش‌شناسی پژوهشکده زبان‌شناسی با موضوع «رویکردهای نوین در تحلیل صورت‌های مکتوب گویش‌ها و زبان‌های ایرانی: روش‌شناسی و کاربردها» بیست‌ودوم اسفندماه ۱۴۰۲ در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد. این نشست در دو بخش سخنرانی و میزگرد تخصصی گویش‌شناسی ارائه شد. دکتر سالومه غلامی، دکتر شادی داوری و دکتر مهرداد امیری سخنرانان این نشست بودند. در بخش میزگرد، با حضور دکتر مهرداد نغزگوی کهن، دکتر محمد راسخ‌مهند، دکتر بهروز محمودی بختیاری و دکتر مسعود قیومی، حاضران نظر و دیدگاه‌های خود را در رابطه با چالش‌ها و راهکارها پیرامون موضوع مستندسازی و تهیه پیکره‌های گویشی ارائه کردند. دبیران علمی نشست دکتر امید طیب‌زاده و دکتر سیروس نصراله‌زاده بودند. در ابتدای جلسه، دکتر سیروس نصراله‌زاده ضمن خوشامدگویی به حاضران در جلسه، بر لزوم برگزاری چنین نشست‌هایی در جهت پربارتر شدن مطالعات گویش‌شناسی تأکید کرد.

روش‌های نوین در تحلیل صورت‌های مکتوب گویش‌ها و زبان‌های ایرانی



نحستین سخنران دکتر سالومه غلامی، استاد تمام گروه زبان‌شناسی تجربی دانشگاه گوتته فرانکفورت بود. عنوان سخنرانی وی «روش‌های نوین در تحلیل صورت‌های مکتوب گویش‌ها و زبان‌های ایرانی» بود.

دکتر غلامی در این سخنرانی به یکی از حوزه‌های نسبتاً کمتر شناخته شده در زمینه گویش‌شناسی، یعنی مطالعه صورت‌های مکتوب گویش‌ها و زبان‌های ایرانی پرداخت. اکثریت زبان‌های ایرانی دوره جدید بیشتر در قالب شفاهی وجود دارند و کمتر به شکل مکتوب ثبت شده‌اند. تعداد اندکی از متون نوشتاری که به دست آمده‌اند، نقش قابل توجهی در تحلیل تاریخی تحولات زبان‌های ایرانی ایفا می‌کنند. در این زمینه، می‌توان به فہلویات، دیوان شرفشاه، متون گورانی و متون و اشعار به دست آمده به

گویش دری زرتشتی (به‌دینی) اشاره کرد. سؤال مهمی که در این سخنرانی مطرح شد این بود که آیا رویکردهای تحلیل زبانی برای بررسی متون نوشتاری باید از آنچه برای گونه‌های شفاهی به کار می‌رود، متفاوت باشد؟ همچنین، پرسش دیگر این بود که بررسی نسخه نوشتاری یک زبان چه داده‌هایی را برای تحلیل تاریخی آن زبان در اختیار محقق قرار می‌دهد؟ نتیجه‌ای که از این بحث گرفته شد این بود که می‌توان گفت، متون دری زرتشتی و بسیاری از متون دیگری که به صورت اتفاقی به دست آمده‌اند، بیان‌گر سنتی هستند که سعی در حفظ سنت شفاهی داشته‌اند. بررسی این متون ما را با بستر شکل‌گیری فہلویات آشنا می‌کند. به عبارتی دیگر، بررسی متون نوشتاری گویشی و مقایسه آن با گونه‌های گفتاری، در صورتی که آن گونه‌ی گفتاری منقرض نشده باشد، به ما در شناخت و تحلیل تاریخی تحولات زبان‌های ایرانی کمک قابل توجهی می‌کنند.



وجهیت معرفتی در گویش شبکی: زبان‌های ایرانی در عراق

سخنران دوم نشست دکتر شادی داوری، مدرس دانشگاه علوم پزشکی تهران، با عنوان «وجهیت معرفتی در گویش شبکی: زبان‌های ایرانی در عراق» سخنرانی کرد. وی در این سخنرانی به معرفی زبان شبکی پرداخت که زبانی ایرانی از شاخه شمال غربی و زیر شاخه زازا-گورانی است و در عراق، در منطقه نینوا و در میان قوم شبک به آن تکلم می‌گردد. قوم شبک در مطالعات، جماعتی دگراندیش و ایرانی تبار معرفی شده‌اند که احتمالاً در دوره صفوی به این ناحیه در عراق کوچانده شده‌اند.



دکتر داوری در این سخنرانی به واکاوی وجهیت معرفتی در این زبان پرداخت و گفت: از آنجا که این زبان، یکی از اقلیت‌های قومی و در واقع، زبانی محصور است، تنها در میان افراد این قوم و برای برقراری ارتباطات داخلی میان این افراد استفاده شده و هیچ داده مکتوب و یا پیکره‌ای زبانی از این زبان ایرانی مستند نشده است. از این رو، داده‌های تحلیل شده در این پژوهش نیز، به دلیل عدم دسترسی به گویشوران شبکی زبان، بر مبنای کاربرد طبیعی این زبان و یا مقولات موجود آن گردآوری نشده و در واقع، تنها با توجه به مقولات از پیش تعیین شده در زبان‌های پرگویشور ثبت شده‌اند و این موضوع می‌تواند محل تهیه پیکره‌های زبانی برای توصیف صحیح و دقیق زبان‌ها و گویش‌های اقلیت‌های دیگر باشد.

نظام معنایی در گویش باصری فارس

سخنران پایانی نشست دکتر مهرداد امیری، استادیار گروه زبان انگلیسی دانشگاه فرهنگیان تهران، بود که سخنرانی خود را با عنوان «نظام معنایی در گویش باصری فارس» ارائه داد و گفت: باصری‌ها از عشایر فارسی‌زبان ایلات خمسه (اینانلو، بهارلو، نفر، ایل فارس باصری و ایل عرب) هستند. دکتر امیری در این سخنرانی به معرفی حوزه واژگان در گویش باصری فارس و همچنین روش‌های ساخت واژه در این زبان بر اساس نیازهای ارتباطی گویشوران پرداخت. واژگان، اصطلاحات و ضرب المثل‌های گویش باصری تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای با زبان فارسی معیار دارند. در حوزه واژگان، کلمات مربوط به نام‌گذاری گوسفندان از نظامی بر پایه پنج معیار شکل



ظاهری، محل تولد، رنگ، زمان تولد و پشمینه یا بزینه بودن تبعیت می‌کند. همچنین در این گویش فریب واژه‌ها، چوب واژه‌ها، فرش واژه‌ها، واژه‌های ملموس، واژه‌های انتزاعی و رنگ واژه‌ها منحصر به فرد و قابل توجه هستند.

دکتر امیری تأکید کرد: چنین به نظر می‌رسد که گویشوران این گویش که عمدتاً چادرنشین و کوچ‌رو بوده‌اند، بنا به نیازهای ارتباطی درون قومی و برون قومی خود به ساخت واژه‌ها و به‌کارگیری آن‌ها در بافت‌های معنایی برگرفته از محیط زندگی خود دست زده‌اند. نتایج پژوهش حاضر می‌تواند مورد استفاده زبان‌شناسان، گویش‌شناسان و علاقه‌مندان به زبان فارسی قرار بگیرد.

میزگرد تخصصی گویش‌شناسی: چالش‌ها و راهکارها

در بخش میزگرد تخصصی گویش‌شناسی، به بررسی چالش‌های موجود در رابطه با مستندسازی گویش‌ها و تحلیل نظام‌مند داده‌ها و ایجاد پیکره‌های گویشی پرداخته و راهکارهایی ارائه شد.

دکتر غلامی، ضمن بیان اینکه بزرگترین مشکل در رابطه با امر مستندسازی گویشی، دشواری یا عدم دسترسی متخصصان گویشی به جامعهٔ زبانی است، به ارائه راهکارهایی در این رابطه پرداخت. به باور او در قدم اول، افراد متخصص در حوزه گویش‌شناسی باید بتوانند با همکاری جامعهٔ زبانی کار را پیش ببرند و این همکاری باید به گونه‌ای باشد که تمام نیازها و خواسته‌های جامعهٔ زبانی در نظر گرفته شود و حریم خصوصی گویشوران حفظ شود. یکی دیگر از مشکلات موجود در زمینهٔ کار میدانی در جامعهٔ زبانی، کیفیت جمع‌آوری داده است. با توجه به آن که پایه و اساس کار گویش‌شناسی خوب، دادهٔ خوب است، برگزاری ورکشاپ‌هایی با تمرکز بر کیفیت جمع‌آوری داده و آموزش روش صحیح جمع‌آوری داده و استانداردهای آن، ضروری به نظر می‌رسد.

دکتر غلامی همچنین به ضرورت ایجاد آرشیوی با قابلیت جست‌وجو تأکید کرد. ایجاد چنین آرشیوی مستلزم استفاده از Digital Humanities Methods است که با توجه به زمان‌بر بودن و دشواری آن، نیازمند تشکیل تیمی از متخصصان گویشی علاقه‌مند و آشنا با نرم‌افزارهای تحلیل داده است.

در ادامه، دکتر نغزگوی کهن به ضرورت وجود یک پایگاه‌داده در داخل کشور با هدف جمع‌آوری و حفظ داده‌های گویشی اشاره کرد. وی تأکید کرد که قدم اول در این مسیر ترغیب گویشوران زبانی به همکاری با متخصصان این حوزه در مستندسازی است و پیشنهاد داد که می‌توان این امر را از طریق تعریف پروژه‌هایی در گروه گویش‌شناسی پژوهشگاه علوم انسانی محقق کرد. دکتر نغزگوی کهن همچنین به ضرورت نظام‌مند و استاندارد بودن پیکره‌ها اشاره کرده و به بر این امر تأکید کرد که علاوه بر نیاز به وجود پایگاه‌داده‌ای در داخل کشور، پیکره‌های زبانی بایستی به صورتی نظام‌مند آرشیو شود، به طوری که قابلیت جست‌وجو در آن‌ها فراهم باشد تا امکان دسترسی سریع به ویژگی‌های گویشی مانند امکانات دستوری، نظام واجی و غیره در آن‌ها فراهم باشد.

دکتر مسعود قیومی با اشاره به دشواری یکدست‌سازی تحلیل داده‌های زبانی، به امکان استفاده از ماشین‌برچسب‌گذاری و یکدست نمودن داده‌ها پرداخت، به این صورت که می‌توان در ابتدا از روش‌های دستی در تحلیل داده‌ها استفاده کرد و سپس از روش‌های یادگیری ماشین برای به‌دست آوردن مدل زبانی گویش یا زبان موردنظر بهره جست.



مدل زبانی گیلکی (رشت)

وی به تجربه موفق خود در دستیابی به مدل زبانی گیلکی (رشت) اشاره کرد و گفت که به کمک این مدل زبانی، می‌توان برچسب‌گذاری هر داده دیگری در این زمینه را در دو لایه بن‌واژه و مقوله دستوری انجام داد. همچنین افزودن لایه‌های دیگری چون نمودار درختی، لایه معنایی و هر مقوله دیگر به این الگو امکان‌پذیر است و این امر تنها مستلزم وجود افرادی است که در وهله اول مشتاق به اعتلای فرهنگ و حفظ دانش زبانی خود باشند چراکه مطمئن‌ترین راه در تحلیل داده‌های زبانی همکاری خود گویشوران آن زبان با متخصصان گویشی است. نکته دومی که دکتر قیومی به آن پرداخت ضرورت استانداردسازی داده‌های جمع‌آوری شده است، به گونه‌ای که داده‌های موجود به طریقی ساختاربندی شوند که امکان انتقال آن‌ها از یک نرم‌افزار به نرم‌افزار دیگر، اعمال کارهای پردازشی و گرفتن آمار فراهم باشد. در صورت تحقق این امر، گام بسیار بلندی در راه تحلیل داده‌های زبانی برداشته شده است که می‌تواند کار تحلیل داده‌های آتی را بسیار تسهیل کند. به باور او با استفاده از روش یادگیری ماشین می‌توان الگوهای زبانی به دست آمده را با زبانی دیگر منطبق کرده و میزان اشتراک ۲ یا چند زبان مورد نظر را با یکدیگر به دست آورد. استفاده از این روش علاوه بر صرفه‌جویی در زمان و هزینه، به کاهش استفاده از نیروی انسانی کمک بسیاری می‌کند.

دکتر قیومی نیز به ضرورت وجود بستری برای در دسترس قرار دادن داده‌ها اشاره کرد، به طوری که بتوان بحث استفاده از داده‌ها، ماندگاری آن‌ها و توسعه‌شان در طی زمان را تحقق بخشید.

ضرورت انجام کارهای گویشی در دانشگاه‌های ایران

در ادامه دکتر محمد راسخ‌مهند نیز به ضرورت انجام کارهای گویشی در دانشگاه‌های ایران پرداخت و بر این نکته تأکید کرد که پروژه‌ها و رساله‌های دانشگاهی باید به سمت کارهای مستندسازی گویش‌های موجود در ایران سوق داده شوند. او قدم نخست در این راه را تعیین روش‌شناسی صحیح و استاندارد در جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها دانست و به عنوان نمونه‌هایی موفق از پروژه‌های مستندسازی زبانی به پیکره گفتاری فارسی «هم‌بام» و «WOWA» اشاره کرد که در دانشگاه بامبرگ آرشیو شده‌اند و دارای چارچوبی مشخص و روش‌شناسی صحیح هستند.

دکتر راسخ‌مهند ادامه داد: برگزاری کارگاه‌هایی در دانشگاه‌های کشور توسط افراد متخصص به منظور آموزش این روش‌شناسی صحیح به دانشجویان امری ضروری است. وی به ضرورت ایجاد پایگاه داده در داخل کشور اشاره کرد تا بتوان داده‌های جمع‌آوری شده را در دسترس علاقه‌مندان به این حوزه قرار داد. و سرانجام دکتر بهروز محمودی بختیاری ضمن تأیید نظرها و راهکارهای ارائه‌شده در جلسه، به اهمیت توجه به مفردات گویشی پرداخت. به باور او طی کارهای گویشی، غالباً مفردات گویشی مغفول مانده‌اند و باید توجه ویژه‌ای به گردآوری آن‌ها شود. وی در این راستا به کتاب «فردوس المرشدیه فی اسرار صمدیه» به کوشش مرحوم ایرج افشار اشاره کرد که در این کتاب داده‌های بسیار درخشان از کازرونی کهن ارائه شده است و دکتر علی اشرف صادقی نیز در مدخل کازرونی دانشنامه ایرانیکا به اهمیت بسیار مفردات گویشی تأکید کرده‌اند.

دکتر محمودی بختیاری اضافه کرد: از طریق گردآوری مفردات گویشی می‌توان به عنوان مثال دریافت که کلمه‌ای مختص به یک گویش خاص نیست و چه‌بسا که در یک دوره تاریخی در یک گویش دیگر نیز به کار رفته

است و به این ترتیب می‌توان به

نتایج جالب توجهی در پژوهش‌های گویش‌شناسی دست یافت.

در پایان نشست دکتر امید طیب‌زاده ضمن تشکر از سخنرانان ابراز امیدواری کرد که در آینده نیز چنین جلساتی با حضور استادان زبان‌شناسی کشور برگزار شود تا گامی در جهت رشد و توسعه مطالعات گویشی و حفظ گنجینه گویش‌های موجود در ایران برداشته شود.



گزارش نشست «آشنایی با ظرفیت‌های آرشیوی و مراکز تحقیقاتی ایرلند در مطالعات ایران‌شناسی»

نشست «آشنایی با ظرفیت‌های آرشیوی و مراکز تحقیقاتی ایرلند در مطالعات ایران‌شناسی» به همت گروه تاریخ اجتماعی و اقتصادی پژوهشکده تاریخ ایران در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و با همکاری سفارت جمهوری اسلامی ایران در ایرلند، بیستم اسفندماه برگزار شد.



در ابتدای این نشست، دکتر صفورا برومند، مدیر گروه تاریخ اجتماعی و اقتصادی پژوهشکده تاریخ ایران، ضمن اشاره به پیشینه درخور توجه مطالعات ایران‌شناسی و ضرورت بررسی آن، به معرفی پیشینه مطالعات ایران‌شناسی و ارتباط آن با ایرلند پرداخت و مقدمین ایران‌شناسان ایرلندی را معرفی کرد. از جمله برادران اوزلی یعنی سر ویلیام اوزلی و سر گور اوزلی که در کالج ترینیتی دوبلین تحصیل کردند و جزو اولین ایرلندی‌هایی بودند که در قرن نوزدهم میلادی، در حوزه ایران مطالعاتی را انجام دادند. وی سپس به ادامه این مطالعات تا دوران معاصر پرداخت و تأکید کرد که کمابیش پژوهش‌هایی انجام شده است. از جمله پروفیسور «برنارد اوکین» اسلام‌شناس و ایران‌شناس که در حوزه شرق‌شناسی و مطالعات هنر اسلامی پژوهش‌های

متعدد انجام داده‌اند و آثار ایشان بارها در جشنواره‌های علمی بین‌المللی در ایران، جوایزی را کسب کردند که از آن‌جمله می‌توان به جایزه جشنواره فارابی و جوایز کتاب سال اشاره کرد. به همین علت با همکاری دکتر کاظم شریف‌کاظمی و با مشورت ایشان درصدد برآمدیم تا با برگزاری این نشست، با ظرفیت‌های آرشیوی ایرلند آشنا شویم و در مطالعات ایران‌شناسی از دستاوردهای آنها استفاده کنیم.

اهمیت دیپلماسی علمی در توسعه روابط فرهنگی و علمی بامروری بر ظرفیت‌های مطالعات ایران‌شناسی ایرلند

در ادامه نشست، دکتر الهام ملک‌زاده، عضو گروه تاریخ اجتماعی و اقتصادی پژوهشکده تاریخ ایران پژوهشگاه



علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سخنان خود را ذیل عنوان «اهمیت دیپلماسی علمی در توسعه روابط فرهنگی و علمی بامروری بر ظرفیت‌های مطالعات ایران‌شناسی ایرلند» آغاز کرد و بر این نکته تأکید کرد که ایران‌شناسی در جهان تاریخی بس دراز دارد، از روزی که پای جهانگردان به ایران باز شد، ایران‌شناسی نیز پا گرفت. از روزگار صفوی به این‌سو که ثباتی سیاسی و رونق اقتصادی در ایران پدید آمد، توجه فرنگیان به ایران افزون‌تر از گذشته شد و فرنگیان رهسپار شده به ایران، گزارش سفرهای خود را در قالب سفرنامه، یادداشت منتشر می‌کردند. پس از زمانی چند خاورشناسی به‌ویژه ایران‌شناسی در قالب باستان‌شناسی، اسطوره‌شناسی و رشته‌هایی از این دست، از رشته‌های

دانشگاه‌های گوناگون جهان شد که از همین ره‌گذر خاورشناسان و ایران‌شناسان بسیاری در این دانشگاه‌ها پرورش یافتند.

دکتر ملک‌زاده ادامه داد: ایران‌شناسی یا مطالعات ایرانی، به‌عنوان یکی از زیرمجموعه‌های خاورشناسی، در طول تاریخ خود تابعی از رویکردهای حاکم بر جریان خاورشناسی بوده، اما با توجه به این‌که ایران هیچ‌گاه مستعمره هیچ کشوری نبوده دانش ایران‌شناسی در ایران بیشتر صورت علمی به خود داشته است و بسیاری از دانشمندان ایران‌شناس به فرهنگ و تاریخ ایران علاقه‌مند بوده‌اند و به‌شکلی استعمارگرانه به آن نگاه نکرده‌اند. مردم مغرب‌زمین از دیرباز با شرق به‌معنای اعم و ایران، به‌معنای اخص از طریق نوشته‌های سیاحان، فیلسوفان و اندیشه‌گران روزگار کهن همچون هردوت، گرنفون، استرابون و دیگران آشنایی داشته‌اند. این شناخت در سده‌های میانه و پس از ظهور اسلام نیز کم‌وبیش تداوم داشته است.

ملک‌زاده سپس به خاورشناسی اشاره کرد و گفت: خاورشناسی در مفهوم پژوهش و شناخت دانش‌ها و آداب‌ورسوم مردم خاورزمین، دارای پیشینه‌ای طولانی است، اما تولد خاورشناسی یا شرق‌شناسی در مفهوم مطالعه شرق توسط غربیان و پایه‌گذاری آن، به سال ۱۳۱۲ میلادی و تصمیم شورای رهبری دینی در وین مبنی بر ایجاد کرسی‌هایی برای تدریس زبان‌های شرقی نظیر عربی در شهرهای بزرگی مانند پاریس و سالامانکا برمی‌گردد. آشنایی اروپاییان با مشرق‌زمین به‌واسطه دریانوردی، جنگ‌های صلیبی و آغاز استعمار فرانسه و انگلیس بر ممالک شرقی را می‌توان ادامه این روند دانست. پس از لشکرکشی ناپلئون به مصر در واقع شرق‌شناسی به‌صورت علمی مطرح شد. این باور که برای اداره هر سرزمینی باید با فرهنگ و زبان مردم آن آشنایی داشت باعث شد که کشورهای استعمارگر دانشمندان خود را به یادگیری زبان‌های شرقی ترغیب کنند از جمله یادگیری زبان فارسی، توسط کمپانی هند شرقی مورد حمایت قرار داشت. بزرگی گفته است که تجارت و دین پدر و مادرخوانده خاورشناسی‌اند. پس شرق‌شناسی در ابتدا با اهداف تجاری، تبشیری (تبلیغ مسیحیت) و استعماری آغاز شد، اما در آغاز سده ۱۹ و با استقلال یافتن برخی از مستعمرات، شرق‌شناسی وجهه علمی بیشتری پیدا کرد و شرق‌شناسان به شناسایی ادبیات و آثار تاریخی ملل شرق پرداختند. بخش دیگری از سخنان ملک‌زاده به این موضوع اختصاص داشت که ایران‌شناسی لفظ نسبتاً نوساخته‌ای است که آغاز کاربرد آن در جهان خاورشناسی بوده. در دنیای مدرن و متغیر کنونی علوم و فناوری با قدرت بسیار زیادی رو به توسعه هستند. توسعه علمی پیش‌شرط رشد و لازمه توسعه همه‌جانبه و پایدار است. کشورهای مختلف تلاش می‌کنند منافع خود را از طریق گسترش ارتباطات علمی بین‌المللی ارتقاء دهند چراکه بدون چنین روابطی دستیابی به رشد و توسعه امکان‌پذیر نیست. روابط علمی بین‌المللی از مهمترین ابزار توسعه همکاری‌های بین‌المللی است. با چنین ارتباطاتی می‌توان کلیه علوم و اطلاعاتی را که در جهان وجود دارد، به‌دست آورد و از آنها استفاده کرد. در واقع با توجه به تحولات سریع و پیچیدگی روزافزون سازوکارهای ارتباطات بین‌المللی در زمینه‌های مختلف که منحصر به مرزهای جغرافیایی کشورها نیست و نیز با توجه به پدیدار شدن مفاهیم جدیدی از دیپلماسی مانند دیپلماسی رسانه‌ای و دیپلماسی فرهنگی، برای تنظیم مناسبات بین‌المللی در حیطه علم و فناوری نیز مجموعه‌ای از دیدگاه‌ها، سازوکارها، و عوامل مورد نیاز است که در مجموع از آن می‌توان به «دیپلماسی علمی» تعبیر کرد.

دکتر ملک‌زاده در پایان سخنان خود با توجه به فرصت بهره‌برداری بهینه از بستر مہیای موقعیت مثبت نهادهای جمهوری اسلامی ایران در ایرلند و با ملاحظه اهمیت جایگاه مراکز علمی و نهادهای ایران‌شناسی و تحقیقاتی ایرلند، پیشنهاد کرد، تلاقی این دو عامل مغفول واقع نشود. در واقع تلاش برای فراهم کردن منابع خوب از آثار معتبر علمی مربوط به تمدن، فرهنگ و تاریخ ایران، موجود در مراکز تحقیقاتی جهان از جمله منابع موجود در ایرلند، بستر پژوهشی مغتنمی برای دانشجویان، محققان و علاقه‌مندان به تاریخ و تمدن ایران است که نتیجه مستقیم آن علاوه بر تبادلات علمی و تعاملات فرهنگی میان محققان دو کشور؛ توسعه ایران‌شناسی در حوزه‌های مختلف را در پی خواهد داشت. امری که حاصل نهایی آن پاسداری از هویت ایرانی-اسلامی خواهد بود، ضمن این‌که در ساختار جهانی شدن به ارتقاء تعاملات علمی در این ساحت منجر می‌شود.

برگزاری نشست مجازی مشترک با موزه مهاجرت ایرلند با موضوع قحطی

سخنران بعدی دکتر کاظم شریف‌کاظمی، سرپرست سفارت جمهوری اسلامی ایران در دوبلین ایرلند، ضمن تشکر از اعضای گروه تاریخ اجتماعی و اقتصادی پژوهشکده تاریخ و پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برای برگزاری این نشست، به تبیین مباحث در سه بخش پرداخت. مبحث نخست به نسبت تاریخ و سیاست خارجی اختصاص داشت. وی در این خصوص چنین گفت: این موضوع نه تنها در ایران بلکه در کل جهان حائز اهمیت است و به آن پرداخته می‌شود و کشوری مانند ایران با قدمت تاریخی و آرشویی، از ظرفیت ویژه‌ای برخوردار است، اما همچنان جای کار وجود دارد.



دکتر شریف‌کاظمی به‌عنوان مثال به برگزاری نشست مجازی مشترک با موزه مهاجرت ایرلند با موضوع قحطی اشاره کرد که با حضور دکتر ملک‌زاده برگزار شد و ایشان درخصوص قحطی صحبت کردند که شرایط مشابه آن در ایرلند نیز رخ داده است. بدین ترتیب، ضرورت‌های همکاری در این نشست مشخص شد. وی سپس بر این نکته تأکید کرد که برای گسترش ارتباطات بین دو کشور و ایجاد تنوع در مناسبات طرفین، شناختی که از طریق دیپلماسی علمی ایجاد می‌شود به‌شکل دیگری امکان‌پذیر نیست. این دیپلماسی زمانی شکل می‌گیرد که بر جزئیات بایگانی (آرشیوی) مسلط باشیم.

بخش دوم سخنان سرپرست سفارت جمهوری اسلامی ایران در دوبلین بر چگونگی وضعیت فعلی متمرکز بود. وی به این نکته اشاره کرد: مناسبات علمی و فرهنگی درخصوص ایرلند شاید تا حدودی فراموش شده است و بیشتر در حوزه افراد متخصص و مرتبط با ظرفیت‌های تاریخی فرهنگی و مردمی دو کشور متداول بوده است. دکتر شریف‌کاظمی همچنین یادآور شد: این آگاهی در حوزه روابط تعریف نشده و به تدوین یک کتاب و جزوات اکتفاء شده است. در حالی که برگردان این ظرفیت‌ها باید در روابط و همایش‌ها مشاهده شود. شرایط موجود شاید به این علت است که اروپا متأسفانه در افکار عمومی به چند کشور مهم مثل اتریش، آلمان، فرانسه، انگلیس یا هلند خلاصه شده است. کتاب‌هایی درخصوص تاریخ مناسبات یا بزرگداشت روابط با این کشورها منتشر شده است، اما کشورهایی مثل ایرلند فاقد این اطلاعاتند. دکتر شریف‌کاظمی سپس چنین گفت: دنیای امروز، دنیای پیچیده در عرصه روابط خارجی، اقتصادی، امنیتی و سیاسی... است و دیپلمات‌ها باید با کلیاتی از تاریخ روابط آشنا باشند، اما این امکان وجود ندارد که یک دیپلمات بتواند با تکیه بر سند و بر مبنای آرشیو به این تسلط دست یابد. از این رو، باید به افراد متخصص مراجعه شود و از پژوهشکده‌ها و مراکز تاریخی و تخصص آنها استفاده و تعاملاتی بین پژوهش‌های تاریخی با حوزه روابط خارجی برقرار شود. تجربه گفت‌وگو با دیپلمات‌ها در ایرلند نیز مبین این امر است که آشنایی با تاریخ این کشور و ارائه مثال‌هایی در این خصوص، در ایجاد تعامل بیشتر نقش دارد. وی یادآور شد: بخش‌های دانشگاهی و استادان تاریخ ایرلند به‌خوبی این موارد را پوشش می‌دهند و هم‌افزایی شکل گرفته است. این امر در ایران نیز به‌خوبی در جریان است و برگزاری سالانه همایش روابط خارجی با حضور استادان دانشگاه، گامی در این عرصه است. نقش اصلی در این حوزه با استادان محترم بخش تاریخ است. نکته دیگر کاربردی‌سازی تاریخ است. بسیاری از پژوهش‌های تاریخی ارزشمند انجام می‌شود، اما محصول آنها در تاریخ روابط خارجی اثرگذار نمی‌شود و شناختی را ایجاد نمی‌کند و اگر بتوانیم این شناخت را از مرزها به خارج ببریم، آن موقع است که نگاه به ایران تغییر می‌کند. این امر در حالی است که تاکنون نتوانستیم نگاه به ایران را در دست خودمان شکل دهیم و در مقابل، رسانه‌هایی اغلب به‌صورت هدفمند موقعیت ایران را مصور می‌کنند. از این رو، اگر این پژوهش‌ها انجام و از مرزها خارج شود، تصویر دقیق‌تری از ایران ارائه می‌شود.

سرپرست سفارت ایران در ایرلند سپس با بیان این مقدمه به تبیین زمینه‌های ارتباط فرهنگی با این کشور پرداخت و چنین گفت: ایرلند مانند ایران تاریخ پرفرازونشیب داشته است و اگر با جزئیات تاریخ ایرلند آشنا شویم، حس مشترکی با تاریخ ایران پیدا می‌کنیم و اگر بتوانیم این حس را به فراتر از دانستن به یک حس مشترک تبدیل کنیم، در حوزه تأثیرگذاری و فهم حوزه‌های مشترک می‌تواند بستر همکاری را ایجاد کند. برای مثال، ایرلند ۷۰۰ سال تاریخ مبارزه ضد استعماری دارد. ایرلند اگرچه در سال ۱۹۲۱ از انگلستان جدا شد، اما همچنان شش استان از جزیره ایرلند بخشی از انگلستان محسوب می‌شوند و از نظر برخی تاریخدانان ایرلند، این استقلال هنوز کامل نشده است. این فرازوفروود تاریخ معاصر در استقلال و کارهای دیگر که صورت گرفته است، با تاریخ معاصر ایران شباهت‌هایی دارد. یک مورد، قحطی بزرگ است که در ایران و ایرلند با شباهت‌های بسیار وجود داشته است. پس از بررسی اسنادی که انجام دادم و بر اساس همان مستندات و اسناد با ایرلندی‌ها صحبت می‌کنم، متعجب می‌شوند و بدین ترتیب است که صحبت با آنها در این عرصه بسیار برایشان جالب است و سیاست خارجی ایران برای آنها شناخته‌تر می‌شود. مورد دیگر که از نوع روایت‌گری قحطی در ایرلند دریافتم و جالب بود که با تاریخدانان ایرلند این نظر به اشتراک گذاشتم و تأیید کردند، این است که ایرلند پس از استقلال یا باید در حوزه مبارزات تاریخی می‌زیست و سیاست خارجی را بر همان اساس شکل می‌داد یا فراموش می‌کرد و در حقیقت رابطه جدیدی را با انگلستان یا دیگر کشورها ایجاد می‌کرد، اما تلفیقی از این دو کار را انجام داد. نوشتن تاریخ مملو از جنگ با انگلیس را به تاریخدانان و دانشجویان تاریخ سپرد و روابط سیاسی (دیپلماتیک) را با بر اساس نیازهای روز شکل داد. بدین ترتیب، شاید بسیاری از صحبت‌های تاریخدانان ایرلند را از زبان دیپلمات‌ها یا ایرلندی‌ها نمی‌شنویم، اما به‌خوبی این موضوع تفکیک و روایت‌سازی شده است. بر این اساس است که در سال ۱۹۹۸ با همین ادبیات برای اولین بار انگلستان را وادار کردند درخصوص قحطی بزرگ و کشته‌شدن یک‌میلیون نفر در ایرلند و پدیده‌ای که به رخداد یک‌میلیون مهاجرت منجر شد، عذرخواهی کند.

سومین بخش سخنان دکتر شریف‌کاظمی، به معرفی مراکز آرشیوی و موزه‌های ایرلند اختصاص داشت. وی در ادامه بحث قحطی به این نکته اشاره کرد که: سه موزه در ایرلند روایت دقیق و ایرلندی از قحطی بزرگ ارائه می‌دهند و در یک موزه نیز روایت انگلیسی مطرح شده است که آن موزه ملی ایرلند است و جمع‌بندی از این رخداد را به بازدیدکننده واگذار می‌کند. سرپرست سفارت جمهوری اسلامی ایران در دوبلین یادآور شد: پس از بازدید از این موزه، درخصوص چرایی این رویکرد و روایت، پرسشی را مطرح کردم و پاسخ این بود که ما به نتایج قحطی واقفیم، اما باید روایت انگلیسی را مطرح کنیم که مخاطب خود، روایت را انتخاب کند. درحالی‌که قحطی بزرگ صرفاً یک بیماری مرتبط با سیب‌زمینی بود و این آفت باعث مرگ بسیاری از ایرلندی‌ها شد. اگر همان زمان به تاریخ انگلیس مراجعه کنیم، ایرلند بخشی از انگلیس بوده و در هیچ جای انگلیس کشته‌ای ثبت نشده است و بروز این قحطی به علت اجرای این سیاست بود تا اقلیت انگلیسی را در ایرلند افزایش دهند و قحطی این فرصت را در تغییر بافت جمعیتی فراهم کرد. روایت‌سازی قوی برای قانع‌کردن مخاطب بسیار مهم است. ایرلند با هوش تاریخی که داشته است توانسته تاریخ را به‌خوبی بیان کند و در معرض آگاهی دیاسپورای ایرلند قرار دهد. وی سپس یادآور شد که بدین ترتیب، اگر از اسناد و تاریخ به‌خوبی استفاده شود، می‌تواند بسیار فراتر از حوزه تاریخ تأثیرگذار باشد و تاریخ به عاملی برای چگونه زیستن و چگونه ارتباط برقرار کردن با سطوح مختلف مخاطبان در جهان تبدیل شود.

سرپرست سفارت جمهوری اسلامی ایران در ایرلند سپس درخصوص شش مرکز تحقیقاتی و پژوهشی ایرلند مرتبط با ایران‌شناسی چنین گفت: یکی از مراکز بسیار مهم، کتابخانه چستر بییتی است که مهم‌ترین مرکز ایران‌شناسی و منابع ایرانی در دوبلین به‌شمار می‌رود. این کتابخانه توسط سر آلفرد چستر بییتی تأسیس شد که مهندس معدن‌کار بود. نسخه‌های خطی و آثار ادبی و سفرنامه‌ها در این کتابخانه نگهداری می‌شود که از سراسر دنیا از جمله ازبکستان و هند و آسیای مرکزی... گردآوری شده است. آسیب‌شناسی این نهاد نشان می‌دهد که مناسبات آن تا حدود دو تا سه دهه قبل بیشتر با نهادهای داخلی ایران بوده، اما از میزان این ارتباط کاسته شده است. مادامی که نهادهای ایران‌شناسی و شرق‌شناسی در خارج از کشور فعالند و اگر این تولید محتوا با کشور مادر

که ایران است متصل نباشد، کامل نیست و ممکن است روایت ناقصی را تولید کند. جای تأسف است که این کتابخانه با پژوهشگران ایرانی ارتباط ندارد. حدود چهار سال پیش توانستیم یادداشت‌تفاهمی بین این کتابخانه و کاخ موزه گلستان منعقد کنیم و یکی دو کار مشترک نمایشگاهی نیز انجام شد، اما اینها کافی نیست. نکته آخر در مورد چستر بییتی این است که ۲۵ سال قبل ۴۰۰ نسخه میکروفیلم از موزه دریافت شده است. یکی از کتابخانه‌های ایران این میکروفیلم را دریافت کرد. پیگیری‌ها حاکی از این است که کاری درخصوص این آثار برای انجام پژوهش یا برگزاری رخداد تاریخی انجام نشده است. در حالی‌که، اگر دوباره بخواهیم این ۴۰۰ نسخه را دریافت کنیم، شاید به سهولت قبل امکان‌پذیر نباشد. بنابراین باید خروجی پژوهش‌ها در روابط و رخدادهای فرهنگی نمایان شود.

دومین نهادی که دکتر شریف‌کاظمی به معرفی آن پرداخت، آکادمی سلطنتی ایرلند بود. مبنی بر این‌که ارتباط آن با ایران تا حدود ۲۰ سال پیش برقرار بوده است. حدود ۴۰ تا ۵۰ اثر درخصوص ایران در این آکادمی نگهداری می‌شود. تعداد منابع این نهاد زیاد نیست. اما از نظر کیفیت بسیار مهم هستند. از جمله سفرنامه‌ای از میرزا ابوالحسن خان که یک ایرلندی راهنمای اوست و او این سفرنامه را به زبان انگلیسی نگاشته است. مجموعه‌ای از نقشه‌ها با



جمهوری اسلامی ایران
وزارت امور خارجه
سفارت چ.ا. ایران - دوبلین

انستیتو مطالعات انسانی
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

گروه تاریخ اجتماعی و اقتصادی پژوهشکده تاریخ ایران پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
با همکاری سفارت چ.ا. ایران در ایرلند برگزار می‌کند:

نشست تخصصی حضوری و برخط

**آشنایی با ظرفیت‌های آرشیوی
و مراکز تحقیقاتی ایرلند
در مطالعات ایران‌شناسی**

سخنرانان:
دکتر الهام ملک‌زاده
(عضو هیأت علمی پژوهشکده تاریخ ایران)

دکتر کاظم شریف‌کاظمی
(سرپرست سفارت چ.ا. ایران در ایرلند)

دبیر نشست:
دکتر صفورا برومند
(عضو هیأت علمی پژوهشکده تاریخ ایران)

یکشنبه ۲۰ اسفند ۱۴۰۲ ساعت: ۱۵:۱۳

بزرگراه کردستان، خیابان دکتر آئینه‌وند (۶۴ غربی)
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سالن ادب

یوند ورود به نشست: <https://webinar.ihs.ac.ir/b/ihs-nis-xwv-rxx>

نام خلیج فارس نیز در این آکادمی نگهداری می‌شود که حائز اهمیتند. نقشه دیگری نیز در این آکادمی موجود است که به حدود ۵۰۰ سال پیش تعلق دارد و در این نقشه هرات بخشی از ایران قلمداد شده است. سرپرست سفارت جمهوری اسلامی ایران در دوبلین سپس به نمونه‌ای از تأثیرپذیری ادبی ایرلند از ایران اشاره کرد و گفت: توماس مور با تأثیرپذیری از نظامی گنجوی، منظومه لاله رخ را تألیف کرد. این کتاب ادبی صرف نیست بلکه کتاب سیاسی-اجتماعی است. کتابخانه مارش سومین مرکز در دوبلین بود که دکتر شریف‌کاظمی به معرفی آن پرداخت و یادآور شد که در سال ۱۷۰۷ به‌عنوان نخستین کتابخانه دوبلین تأسیس شده و حدود ۵۰ اثر از ایران را نگهداری می‌کند که بخشی به زبان فارسی و بخشی به زبان‌های دیگر است. نقشه‌هایی از ایران با درج نام خلیج فارس با قدمتی حدود ۴۰۰ سال و کتابی درباره ابوعلی سینا به زبان انگلیسی و لاتین از آثار کتابخانه مارش است. چهارمین مرکز مرتبط با مطالعات ایران‌شناسی در ایرلند که دکتر شریف‌کاظمی به معرفی آن پرداخت، کتابخانه دانشگاه ترینیتی است که از قدیم‌ترین دانشگاه‌های ایرلند به‌شمار می‌رود و در اواخر قرن شانزدهم میلادی تأسیس شده است. بیش از شش میلیون کتاب و نسخه خطی در این کتابخانه نگهداری می‌شود. از جمله این آثار می‌توان به نسخه‌ای از شاهنامه اشاره کرد. با جست‌وجوی نام Persia در این کتابخانه ۱۵۵۳۲۹ نتیجه و حدود چهار میلیون نتیجه برای جست‌وجو با واژه Iran به‌دست می‌آید. این کتابخانه از منظر مطالعات ایران‌شناسی، از آرشیو ملی و موزه ملی ایرلند مهم‌تر است. همچنین از میر اولاد علی یاد شد که حدود ۲۰۰ سال پیش در دانشگاه ترینیتی تدریس می‌کرد. وی ایرانی‌زاده ساکن هند و مدرس فارسی و عربی در این دانشگاه بود و در دوبلین به خاک سپرده شده است.

دکتر شریف‌کاظمی از موزه ادبیات ایرلند به‌عنوان پنجمین مرکز برای مطالعات ایران‌شناسی یاد کرد و یادآور شد که ادبیات در ایرلند از جایگاه حائز اهمیتی برخوردار است و ایرلندی‌ها داستان‌سراهای مشهوری به‌شمار می‌روند. یکی از دلایل شکست انگلیس از ایرلند نیز ادبیات این کشور بوده است. در این موزه، ادبیات و تاریخ باهم تلفیق شده‌اند و در حوزه ادبیات ایران و ایرلند جای کار وجود دارد و می‌توان جلسه مجزایی را به این موضوع اختصاص داد. وی سپس به داستانی ایرلندی و مشابه روایت رستم و سهراب اشاره کرد و یادآور شد که به علت این وجوه مشترک، در سال ۱۳۵۴ نیز مقاله‌ای در ایران به زبان فارسی در این خصوص نگاشته شده است. این مورد برای ایرلندی‌ها بسیار جالب است. اشعار «جیمز جویس» درخصوص انقلاب ۱۹۱۶ و شکست نیروهای مقاومت ایرلندی و تأثیرپذیری «ویلیام باتلر ییتس» از حافظ می‌تواند دست‌مایه نشست‌های مشترک باشد. ششمین مرکز که سرپرست سفارت جمهوری اسلامی ایران به معرفی آن پرداخت، موزه ملی ایرلند بود که نسبت به دیگر مراکز آثار کم‌تری درخصوص ایران در آن موجود است. وی سپس به این موضوع پرداخت که نکته آخر دانشگاه‌هاست و اگر بدانیم و بتوانیم با آنها ارتباط برخی برقرار کنیم به‌خصوص با توجه به فرصت‌هایی که بعد از کرونا ایجاد شد، می‌توان با بخش تاریخ دانشگاه‌ها و استادان آنها ارتباط برقرار کرد و این امر در راستای دیپلماسی علمی است که دکتر ملک‌زاده به آن اشاره کرد. سه دانشگاه ایرلند از بخش تاریخ قوی برخوردارند. از جمله دانشگاه کورک که اسنادی از ابن سینا در آنجا پیدا شده است و اواخر آوریل نمایشگاه ۴۰ سالگی سفارت با نمایش این اسناد برگزار می‌شود. وی سپس به این موضوع پرداخت که در برخی کتابخانه‌های دانشگاه‌های ایرلند، منابعی مرتبط با ایران موجود است، اما بخشی از پژوهش‌های جدید آنها متأسفانه جانبدارانه است و برخی از این پژوهش‌های غیردقیق، منشاء ایرانی دارد که تاریخ در آنها به صورت سیاست‌زده تعریف شده است. دکتر شریف‌کاظمی در پایان سخنان بر این نکته تأکید کرد که این ظرفیت‌ها وجود دارد و ضرورتی است که ارتباطاتی شکل بگیرد. ایده‌هایی مدنظر است و در سال جدید با همکاری دکتر ملک‌زاده می‌تواند محقق شود. بخش دیگر سخنان پایانی سرپرست سفارت جمهوری اسلامی ایران در ایرلند بر اهمیت ادبیات و سینمای این کشور و سپهر فرهنگی برای ایجاد بستر همکاری متمرکز بود. وی همچنین تأکید کرد که در صورت آمادگی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی با برگزاری وبینار مشترک با کالج دانشگاهی دوبلین (UCD) و امضای تفاهم‌نامه برای همکاری مشترک، امکان این تعامل فرهنگی وجود دارد. بخش پایانی این نشست، به گفت‌وگوی سخنرانان و حاضرین جلسه اختصاص یافت.

گزارش سخنرانی «الزامات تفکر عقلی در شناخت قرآن به قرآن از منظر مطالعات میان‌رشته‌ای»

سخنرانی الزامات تفکر عقلی در شناخت قرآن به قرآن از منظر مطالعات میان‌رشته‌ای (مطالعه موردی: قرآن‌شناخت آیت‌الله جوادی آملی) به همت گروه فلسفه اسلامی و حکمت معاصر پژوهشکده فلسفه پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی چهاردهم اسفندماه برگزار شد. ابتدا دکتر مهدی اسدی (دبیر علمی جلسه) ضمن خوشامدگویی به حضار، معرفی مختصری از موضوع مورد بحث داشت و سپس دکتر محمدامین شاه‌جویی مباحث خود را ارائه کرد. دکتر شاه‌جویی در آغاز سخنانش گفت: رابطه میان عقل و وحی و نسبت میان فلسفه و دین در جهان اسلام و تاریخ تمدن اسلامی، ازجمله جامعه شیعی همواره مورد بحث، گفت‌وگو، کنکاش، کاوش و محل اختلاف آراء اندیشمندان



این حوزه از مطالعات بوده و مکاتب فکری گوناگونی بر این اساس شکل گرفته و تا امروز، ادامه حیات یافته است. علامه طباطبایی، عالم برجسته شیعی معاصر، در هر دو عرصه فلسفه الهی و دین‌پژوهی، به‌ویژه علم تفسیر وحی، تحقیقات ارزشمندی انجام کرده و آثار گران‌سنگی به یادگار نهاده است. انتخاب وی در تفسیر، روش تفسیر قرآن به قرآن است. پس از او، شاگرد میرزاش آیت‌الله جوادی آملی، که او نیز مانند استاد خود، متضلع در حکمت الهی و تفسیر است، همین روش را اتخاذ کرده و بسط داده است؛ روشی که بنیاد آن بر شناخت قرآن به قرآن استوار است و در نخستین مجلد از دوره تفسیر موضوعی وی با نام قرآن در قرآن، به روشنی جلوه کرده است. ادعای راقم سطور در سخنرانی ایرادشده، که آشکارا ماهیتی میان‌رشته‌ای (فلسفی-علوم قرآنی) دارد، آن است که حتی در اثر مزبور، یعنی عرصه شناخت آیات وحی به خود آیات مزبور، که وحی، سلطان مسیطر بر شناساندن خود به مخاطب خویش است، «عقل نظری» در این میانه، یعنی بین قرآن و بین شناختن آن به خویش، بنا به ضرورتی که داده‌های ما از اصول، مبادی، مبانی و قواعد منطقی و (الهیات بالمعنی الأخص) مباحث حکمت الهی ممزوج با قرآن‌شناخت قرآن‌محور آیت‌الله جوادی آملی (به عنوان مفسری متعلق به سنت «قرآن‌شناسی و تفسیر قرآن به قرآن») بدان گواهی خواهند داد، حائل و واسط خواهد بود؛ آن هم نه صرفاً عقل بسیط عامه، بلکه عقل تئوری‌پرداز آزاد حکمی-فلسفی که به نحو مدون و منسجم در مباحث عام و نیز تقسیمی هستی‌شناختی نظریه‌پردازی می‌کند (و هم‌زمان، کتاب وحی را نه تنها به‌مثابه منبع برتر قانون دینی، بلکه به عنوان منبع متعالی معرفت می‌پذیرد و از عقل ارسطویی و نیز عقل ابزاری و جزئی‌نگر مدرن غربی تمایز دارد و اتحاد عقل فعال با فرشته وحی (روح القدس) در فلسفه ابن‌سینا به‌عنوان نمونه، گواه بارز آن است)، هرچند همان عقل بسیط عامی نیز احیاناً ممکن است به‌کلی، عاری از (مسماً به) نظریه و لوازم و مقتضیات آن، گرچه به صورت پیش‌فرض‌های مکتوم و غیرمنسجم، نباشد. در نتیجه این رهیافت میان‌رشته‌ای، نظریات فلسفی می‌تواند نه تنها بر تفسیر قرآن، ازجمله تفسیر قرآن به قرآن، تأثیرگذار باشد، بلکه پیش از آن و در مرحله متقم، یعنی بر شناخت قرآن به قرآن که تفسیر قرآن به قرآن، بر آن مبتنی است نیز به‌نحو شگرفی در چارچوب تلائم و تعاضد دو حجّت الهی نهان و عیان عقل و وحی، اثرگذار خواهد بود.



وی ادامه داد: غرض آن که حتی در مرحله شناخت وحی در پرتو آیات خود آن نیز تنها با رویکرد میان‌رشته‌ای (در اینجا رویکرد عقلانی) قرآنی و البته نه منحصر به آن است که می‌توان به شناخت وسیع‌تر، عمیق‌تر و جامع‌تری دست یافت، و آن را سرمایه قابل اتکائی برای تفسیر متن مقدس، و احتمالاً در نهایت، تأسیس گونه‌ای از علوم انسانی استوار بر شالوده وحی قرار داد.

دکتر شاه‌جویی شرح داد: وسعت، عمق و جامعیتی که نگرش منطقی و حکمی فلسفه الهی در موطن شناخت قرآن به قرآن به نگرش قرآن‌شناس می‌بخشد، گاه از رهگذر «مبادی تصویری»، یعنی تبیین تعاریفی است که قرآن از خود عرضه می‌کند؛ مانند تبیین توصیف قرآن از خود به «نور» (مائده/۱۵)، به «آنچه ظاهر به ذات خود، و ظاهرکننده غیر خویش است»؛ و گاه از رهگذر «مبادی تصدیقی»، یعنی بیان اصول متعارفه یا موضوعه‌ای است که در قرآن‌شناسی مدخلیت دارند، مانند این اصل موضوعی که «رحمانیت خداوند در مقام تعلیم قرآن» (الرحمن/۱-۲) مانند مهربانی خلق، از مقوله تأثر و انفعال نیست. راقم در فحوص خود در داده‌های مطرح از اصول، مبادی، مبانی و قواعد منطقی و (الهیات بالمعنی الأخص) مباحث حکمت الهی که ناظر به قرآن‌شناخت قرآن‌محور بوده است، به موردی برنخورد که ره‌آورد دانش منطقی یا حکمت الهی، با داده‌های تصویری یا تصدیقی حاصل از قرآن‌شناسی قرآن‌بنیان، تنافر یا تخالف داشته باشد تا راه چاره‌ای برای آن جست‌وجو کند. بدیهی است در صورت وجود چنان داده‌هایی در بادی امر، راهنمای عمل محقق، اصل عدم تعارض عقل قطعی با وحی قطعی در نظر نهایی خواهد بود، هرچند ممکن است احراز قطعیت و تمییز آن از ظنون در هر دو سو، احیاناً خالی از صعوبت نباشد.

پرسش محوری آن است که آیا به کارگیری ره‌توشه علوم مدون عقلی (منطق، الهیات بالمعنی الأعم و الهیات بالمعنی الأخص فلسفه الهی) به‌عنوان مبادی تصویری یا تصدیقی شناخت قرآن به قرآن توسط مفسر ما، ناقض دعوی ابتدائی او در باب خودبستگی قرآن در معرفی خویش و شاهدهی بر عدم وفاداری وی به اسلوب شناخت قرآن به خود قرآن است؟ پاسخ منفی است (و اگر خلاف آن به نظر بدئی برسد، باید حتماً نسبت به تبیین ادعای اولیه دائر بر شناخت قرآن به قرآن بیش از پیش کوشید و دخل مقدر را از آن دفع و صورت‌بندی نوین، پیراسته و منقحی را از آن عرضه کرد). زیرا بی‌نیازبودن قرآن در توصیف خویش، غیر از بی‌نیاز بودن کسی است که می‌خواهد به آن رجوع کند. داستان کسی که می‌گوید «چون قرآن، حاوی همه حقایق است، نیازی به دیگر علوم نیست»، همانند جریان کسی است که بگوید «چون بدن انسان، همه ضوابط درد و درمان را دربر دارد، نیازی به علوم طبیعی یا اجتماعی و مانند آن نیست، بلکه طب همان بسنده کردن در مطالعه بدن انسان است»، در حالی که اگر طیب از کلیات علوم آزمایشگاهی و مانند آن بهره‌مند نباشد، از مطالعه در بدن انسان طرفی نمی‌بندد. یا همانند داستان کسی است که می‌گوید «چون نهاد آدمی، ظرف همه معارف لازم است، نیازی به فراگیری علوم نیست». غرض آن که قرآن در معرفی خویش، بی‌نیاز از غیر است، نه انسان که می‌خواهد از آن استفاده کند. زیرا وی نیازمند است که علوم و قواعد مطالعه و بهره‌برداری از آنها را فراگیرد، و خود قرآن نیز مردم را به تحقیق در راه‌های صحیح عقلی و انتخاب بهترین آنها با بشارت دعوت می‌کند (زمر/۱۸) (جوادی آملی، عبدالله، هدایت در قرآن، ص ۸۸).

در توضیح «عدم انحصار» پیش‌گفته (به رویکرد میان‌رشته‌ای، در اینجا رویکرد عقلانی-قرآنی)، لازم به یادآوری است که پیش‌دآوری‌ها و تعصبات رشته‌ای و تخصصی می‌توانند احیاناً حجاب مشاهده واقعیت‌ها آن‌گونه که هستند، باشند. چه‌بسا صاحب‌نظران رشته‌های مختلف، بنا به اقتضای پیش‌دانسته‌ها، مطالعات پیشینی و اصول متعارف خود به ورطه مطلق‌انگاری محتوای حوزه تخصصی خود افتاده و در برابر فرضیه‌ها و نظریه‌های رقیب درباب مسئله‌ای مقاومت کنند و به مخالفت با داده‌های اولیه‌ای پردازند که متخذ از اصول پذیرفته شده حوزه تخصصی‌شان نیست.

وی بیان کرد: مطالعات میان‌رشته‌ای (Interdisciplinary Studies) تفکر انتقادی را به پژوهشگران، القاء و آنها را از چنبره پیش‌دآوری‌ها رها و امکان اجماع نظری و استخراج قواعد کلی‌تر و فرارشته‌ای (Transdisciplinary) را برای ایشان مهیا می‌کند و آنان را از یک‌جانبه‌نگری و تک‌بعدی دیدن پدیده‌ها و موضوعات رهایی می‌بخشد: فراهم ساختن پشتیبان نظری و روشی از دانش‌های رشته‌های گوناگون برای پاسخ‌گویی به مسئله‌های فرارشته‌ای؛ به دیگر سخن، پل زدن میان دیدگاه‌ها، نظریه‌ها، مفاهیم و روش‌ها برای صورت‌بندی کردن و حل مسئله‌های نوین. در پایان سخنرانی پرسش‌هایی نیز از جانب شرکت‌کنندگان مطرح شد که به آنها پاسخ داده شد.

اقتصاد و مطالعات میان‌رشته‌ای: گرامیداشت آثار و افکار دکتر محمدحسین تمدن جهرمی

نشست تخصصی گروه اقتصاد شورای بررسی متون پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی با عنوان «اقتصاد و مطالعات میان رشته‌ای: گرامیداشت آثار و افکار دکتر محمدحسین تمدن جهرمی»، شانزدهم اسفندماه برگزار شد. این نشست به مناسبت دهمین سالگرد ارتحال استاد ممتاز اقتصاد، دکتر محمدحسین تمدن جهرمی و در دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران برگزار شد. در این نشست پس از ارائه مصاحبه مکتوب صورت گرفته با دکتر همایون کاتوزیان، استاد اقتصاد دانشگاه آکسفورد، ابتدا دکتر حسین راغفر (عضو هیأت علمی دانشگاه الزهراء) مباحثی را با محوریت نقد و بررسی روش‌شناختی اقتصاد متعارف ارائه کرد و ابعاد گوناگون مفروضات اقتصاد بازار آزاد و نظام سرمایه‌داری، از دیدگاه مکاتب هترو دوکس و خصوصاً اقتصاد اطلاعات مورد بررسی، نقد و ارزیابی قرار داد. در ادامه دکتر سیدمهدی زریباف، معاون اقتصادی مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری و از شاگردان استاد تمدن، به بیان خاطراتی از منش و سلوک استادی ایشان پرداخت. زریباف ضمن اشاره به ظرایف و لطائف شیوه‌های شاگردپروی استاد، به ابعاد شخصیت علمی ایشان پرداخت و به روحیه نقادی، تواضع علمی، نگاه جامع‌الاطراف، روح تحقیق و جست‌وجوگری و دانش عمیق که از جمله عناصر شخصیت علمی و اخلاقی دکتر تمدن جهرمی بود، اشاره کرد.

در پایان نشست نیز دکتر ابوالفضل پاسبانی صومعه، عضو هیأت علمی جهاد دانشگاهی و از شاگردان استاد، با مروری بر زندگی علمی دکتر تمدن جهرمی نحوه شکل‌گیری رویکرد میان رشته‌ای در مطالعات علامه دکتر تمدن را در قالب متنی ارائه کرد.

دانشگاه تهران
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
فصلنامه علمی اقتصاد

گروه اقتصاد شورای بررسی متون پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
با همکاری دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران

به مناسبت دهمین سالگرد رحلت استاد ممتاز رشته اقتصاد در ایران، دکتر محمدحسین تمدن جهرمی برگزار می‌کند:

اقتصاد و مطالعات میان‌رشته‌ای: گرامی داشت آثار و افکار دکتر محمدحسین تمدن جهرمی

با ارائه متن اختصاصی دکتر محمد علی همایون کاتوزیان

سخنرانان:
دکتر حسین راغفر
(عضو هیأت علمی دانشگاه الزهراء)
دکتر سیدهادی عربی
(عضو هیأت علمی دانشکده علوم اقتصادی و اداری دانشگاه قم)
دکتر سیدمهدی زریباف
(معاون اقتصادی مرکز بررسی استراتژیک ریاست جمهوری)

دکتر ابوالفضل پاسبانی صومعه
(مدیر علمی نشست و عضو هیأت علمی جهاد دانشگاهی)
دکتر علی اکبر ناسخیان
(دبیر علمی گروه اقتصاد شورای بررسی متون)

زمان: چهارشنبه ۱۶ اسفند ماه ۱۴۰۲ ساعت: ۱۰ تا ۱۲:۳۰
مکان: دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران

پیوند حضور مجازی در نشست:
<https://webinar.ihcs.ac.ir/b/ihc-1qj-osz-jg8>

گزارش کرسی ترویجی: نقد نظم جهانی و عصر پسااسکولار؛ نقدی بر نگرش کیسینجر به نظم اسلامی

پنجاه و ششمین کرسی ترویجی با رویکرد «عرضه و نقد ایده علمی» با همکاری دبیرخانه هیأت حمایت از کرسی‌های نظریه‌پردازی، نقد و مناظره و به همت گروه تمدن شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی، با ارائه حجت‌الاسلام دکتر مجتبی عبدخدایی و نقد دکتر محمدعلی فتح‌الهی و دکتر طیبه محمدی‌کیا و دبیری دکتر حسن نیلی پانزدهم اسفندماه در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد.

این کرسی ترویجی با هدف بررسی و نقد نگرش هنری کیسینجر درباره نظم جهانی با محوریت کتاب نظم جهانی؛ تأملی در ویژگی ملت‌ها و جریان تاریخ او برگزار شد.



در ابتدای جلسه دکتر نیلی، دبیر نشست، ضمن اشاره به اینکه این کرسی با دغدغه گروه تمدنی شورای بررسی متون درباره نظم تمدنی و انگاره‌هایی که درباره آن وجود دارد، شکل گرفت و دکتر عبدخدایی هم از آن جهت که در حوزه روابط بین‌الملل تمرکز دارند و از طرفی هم در حوزه مطالعات تمدنی اشراف خوبی دارند، می‌توانستند یکی از انگاره‌ها را که انگاره کیسینجر است را از همین دو منظر بررسی کنند.

اهمیت کیسینجر نه فقط ارائه دیدگاه درباره نظم جهانی به‌عنوان یک متفکر است بلکه او علاوه بر این، یک کنشگر مؤثر عرصه روابط بین‌الملل و حوزه سیاست جهانی است که معمولاً دیدگاه‌های خود را پی گرفته است.

در ادامه حجت‌الاسلام عبدخدایی به شرح و نقدی از نگاه کیسینجر درباره نظم جهانی پرداخت و گفت: کیسینجر از جمله افراد رئالیست در حوزه روابط بین‌الملل محسوب می‌شود. خصوصیات این دسته عبارتند از برخورداری از نگرش ماتریالیستی یعنی توجه به بُعد فیزیکی و نظامی قدرت و عدم اعتنای چندان به نظام‌ها و قواعد بین‌المللی و نیز عدم توجه به هویت اجتماعی و قدرت برخاسته از آن.

وی ایده کیسینجر را در ادامه آن دانست که نظم اسلامی را در مقابل نظم مدرن (که نظم وستفالیایی است) معرفی می‌کند و آمریکا را رهبر نظم مدرنی می‌داند که از سال ۱۶۴۸ م حدود ۴۰۰ سال دوام آورده است و ایران را نماینده جدی نظم اسلامی معرفی می‌کند و از نظر او در دوره قبل از نظام وستفالیایی، نظم امپراطوری وجود داشته است و خلافت اسلامی هم متکی بر همین ایده نظم امپراطوری بوده است. به‌علاوه در اسلام مفاهیمی مانند امت، دارالاسلام و جهاد را به میان می‌کشد و از این طریق و نیز شواهدی تاریخی تلاش می‌کند این تقابل را نشان دهد. دکتر عبدخدایی استدلال و نقطه کانونی سخنان کیسینجر را در قالب سه مدعا صورت‌بندی کرد و به نقد هر سه مدعا پرداخت:

ادعاهای سه‌گانه کیسینجر؛ ۱- ادعای اینکه نظم مدرن یک نظم متکثر بود، ۲- ادعای اینکه تکثرگرایی واحدها منجر به شکل‌گیری بازی و نظام باثباتی خواهد شد، ۳- ادعای اینکه نظم اسلامی نظم غیرمتکثری است. وی ادعای اول را مبتنی بر اینکه نظام متکثر به وضعیت آنارشی و آن نیز لاجرم به شکل‌گیری هرم قدرت منجر می‌شود نقد کرد و این را متکی بر مبانی کیسینجر که رئالیست است و در نتیجه امثال ایشان چون برای قواعد حقوقی جایگاهی جدی به رسمیت نمی‌شناسند، در معرض تردید و نقد دید؛ ادعای دوم را با تکیه بر شواهد تاریخی مانند جنگ‌های جهانی، پدیده استعمار و در نقطه مقابل وضعیت اتحادیه اروپا به‌عنوان مثال‌های مثبت و منفی مورد انکار قرار دادند و سرانجام ادعای سوم را از یک‌سو با تکیه بر اینکه جامعه‌سازی اسلام یک جامعه‌سازی هویتی و در نتیجه متکثر است و از سوی دیگر تمام مفاهیم مورد استشهاد کیسینجر مفاهیم هویتی و نه مفاهیمی از جنس قدرت فیزیکی‌اند، رد کرد.

در ادامه از یک‌سو دکتر فتح‌الهی با تکیه بر اینکه ضروری است نقد متکی بر عناصر تاریخی باشد، زیرا کتاب کیسینجر هم متکی بر شواهد فراوان تاریخی است و صرف مواجهه مفهومی با آن کفایت نمی‌کند و نیز از سوی دیگر دکتر محمدی‌کیا با تکیه بر اینکه ضرورت تفکیک سطوح تحلیل و نیز تفکیک بین ظرفیت‌های نظم وستفالیایی و تجربه‌های آن، در جریان نقد چندان مورد توجه نبوده است، به بررسی سخنان دکتر عبدخدایی

پرداختند و در پایان نیز دکتر عبدخدایی ضمن تبیین موضع بحث از جمله عدم تعریف کرسی برای نقد خود کتاب، یا نقد نظام و ستفالیایی یا سامان یافتن بخشی از استدلال کیسینجر بر مباحث مفهومی تلاش کرد به نقدهای مطرح شده در قبال سخنانش توضیحات مبسوطی عرضه کند.

مقوله نظم جهانی

حجت الاسلام دکتر عبدخدایی درباره مقوله نظم جهانی شرح داد: مقوله نظم جهانی مقوله مهمی است که تحولات بعد از فروپاشی شوروی آن را جدی تر کرده است و همین طور تحولات کشورهای اسلامی و ملت های مسلمان یکی دیگر از عوامل مؤثر در این مورد بوده است. دو ویژگی کیسینجر در بررسی آراء او باید مد نظر باشد؛ اینکه او در چارچوب نگاه رئالیستی در حوزه روابط بین الملل وارد می شود و به علاوه همان طور که اشاره شد، فردی جهت دار است و صرفاً یک چهره آکادمیک نیست و لذا از ادبیات خنثایی بهره نمی برد؛ هم ادبیات سیاست گذارانه استفاده می کند و هم پرشور برای پیگیری نگرش خود وارد می شود. در مباحث علمی هم البته شخص دقیقی است و گفته هایش متکی بر مطالعه است.

درباره اینکه نظم مدرن چیست و نسبتش با نظم اسلامی کدام است و اینکه آیا نظم اسلامی می تواند در قالب نظم مدرن (وستفالیایی) یکنجد یا خیر یا دست کم زیست مسالمت آمیز با نظم مدرن داشته باشد یا اینکه نه اصلاً با آن نمی تواند همزیستی هم داشته باشد بلکه باید مراحلی برای دوران گذار از نظم مدرن به نظم مطلوب اسلامی قابل تصویر است؛ همگی مباحثی بسیار مهم است، اما آنچه که قصد پرداختن بدان را دارم، مدعای خاص کیسینجر است که نقد آن حتی در چارچوب پارادایم خود کیسینجر یا نگاه غربی قابل انجام است.

عرصه نظام بین الملل کنونی بین دو معرکه نظم اسلامی و نظم مدرن قرار گرفته است

دکتر عبدخدایی توضیح داد: این مدعای کیسینجر طی چند دهه توسط او بیان شده است که عرصه نظام بین الملل کنونی بین دو معرکه نظم اسلامی و نظم مدرن قرار گرفته است و حتی مذاکرات بین ایران و آمریکا اگر به ثمر نمی نشیند علتش در همین کشمکش نهفته است. او معتقد است که آمریکا و ایران دارای منافع مشترک و همسویی فراوانند ولی اینکه حتی نمی توانند با هم مذاکره کنند، بدین دلیل است که هریک نماینده یک نظم خاص هستند. از یک طرف نظام وستفالیایی قرار دارد که یک نظام و واحدبندی خاص باثبات را که ۴۰۰ سال دوام آورده است و رهبری و نمایندگی آن با آمریکا است و در طرف دیگر نظام اسلامی است و آن نظم ذاتاً با نظم مدرن نمی تواند همساز شود و حتی بحث هسته ای ایران بحث تکنیکی و فنی نیست زیرا کشورهای هسته ای که حتی دارای سلاح هسته ای اند وجود دارد که آمریکا با آنها ارتباط دارد اما با ایران نمی تواند به توافقی دست یابد که به خاطر رویارویی بین این دو نظام و نمایندگانش است.



اما بحث نظری مطرح ما اینجا این است که نظم و ستفالیایی که از ۱۶۴۸ م شکل گرفت، دارای دو رکن اساسی است؛ رکن اول پلورالیسم و تکثرگرایی است یعنی دولت‌هایی را پایه‌گذاری کرد که می‌توان آنها را دولت‌های سرزمینی نامید (Territorial State) که با مرز مشخص شدند و این صرفاً یک نام‌گذاری نبود، بلکه آغازی برای شکل‌گیری یک نظام با قواعد خاص بود. این دولت‌ها پذیرفتند که استقلال داشته باشند و در امور یکدیگر دخالت نکنند و حق تعیین سرنوشت داشته باشند و برخی ویژگی‌های دیگر. همه اینها باعث شد که این نظم از نظم گذشته که نظم امپراطوری بود، متمایز شود؛ در نظم امپراطوری، هر دولتی به هر میزان که می‌توانست مرز خود را گسترش می‌داد و سرزمین خود را توسعه می‌بخشید و این کار کاملاً مشروع و مجاز شمرده می‌شد. براساس میزان قدرت، قلمروافزایی وجود داشت و پیامدش هم دخالت در امور دیگران و نقی حق تعیین سرنوشت توسط رقیب بود. وجود رقیب تا وقتی پذیرفته شده بود که کشوری قدرت نداشت ولی وقتی قدرت به وجود می‌آمد، دیگر حیات و ممات رقیب به دست این کشور می‌افتاد، اما نظم و ستفالیایی این قاعده را بر هم زد. دولت‌ها بعد از این نظم دیگر محو نمی‌شوند و حتی اگر جنگی هم رخ دهد، جنگ‌ها نمی‌تواند قلمروها را جابه‌جا کند. وی تأکید کرد: نگرش کیسینجر به این نظم نوین، لیبرالیستی نیست و اهمیت چندانی برای نظام‌ها و قواعد بین‌المللی قائل نیست. او رئالیست است و رئالیست‌ها به بُعد فیزیکی و نظامی قدرت اهمیت می‌دهند و به‌علاوه توجه چندانی هم به هویت اجتماعی قدرت ندارند. در واقع رئالیست‌ها در نگرش خویش ماتریالیست هستند یعنی به بُعد فیزیکی و نظامی قدرت توجه دارند و برای قواعد و همین‌طور ساختارها و نظام‌های بین‌المللی نقش حاشیه‌ای قائل‌اند. ایشان Role of the law را به رسمیت نمی‌شناسند بلکه Role of the game را با معنی می‌دانند. بازی‌ای که با وستفالیای شروع شد یک نظم متکثر را ایجاد کرد.

تمرکز کیسینجر بر یک بعد خاص از نظم بین‌المللی است؛ یادآوری اینکه وقتی به نظم بین‌الملل اشاره می‌کنیم در واقع به یک سری الگوهای نسبتاً پایدار و تکرارشدنی اشاره می‌کنیم؛ این جنبه سخن کیسینجر بیشتر ناظر به واحدبندی در نظم است و اینکه این واحدبندی از ۱۶۴۸ م دیگر تثبیت شده است.

محور دوم کیسینجر این است که این قاعده و تکثرگرایی اساساً با نگرش ادیان سازگار نیست. یعنی وقتی نظام بین‌الملل پذیرفته شد، واحدهای سکولار شکل گرفت که ویژگی جدی آنها این است که به خلاف نگرش ادیانند که چون تعالیم جهانی دارند و نگرش و فکر جهانی دارند و در پی گسترش جهانی خویشند، بنابراین وقتی وارد نظم‌دهی قدرت می‌شوند، درصد گسترش خویشند و لذا با نوع نگاه امپراطوری‌گونه هماهنگند. دنیا وقتی سکولاریسم را پذیرفت، توانست این نوع قاعده‌سازی را انجام دهد، لذا تکثرگرایی و سکولاریسم و تبعات آن دو در حوزه بین‌الملل از هم جدا نیست و لازم و ملزوم یکدیگرند. در واقعیت بیرونی هم، طی این ۴۰۰ سال مسیحیت نیز از آن نوع نگاه ابتدایی که میدان‌داری راهبردی بود، عقب نشست و در یک موضع فلسفی و فکری صرف قرار گرفت؛ البته اگر دقت کنیم معلوم می‌شود آن نگرش دو شمشیری مسیحیت هم با همین عقب‌نشستن هماهنگ بوده است و از ابتدا هم این ورود را نداشته است.

در جهان اسلام دولت‌های اسلامی هم به تدریج این مسئله را پذیرفتند و چند گروه نتوانستند به راحتی کنار بیایند؛ یکی ناسیونالیسم عرب بود که باز هم به یک‌نوع جهان‌گشایی عربی فکر می‌کرد که با شکست‌هایی که خورد عملاً عقب نشست و گروه دوم اسلام‌گرایان بودند که ایشان هم دو طیف اخوانی و طیف جمهوری اسلامی ایران بود که طیف نخست نتوانست قدرت چندانی کسب کند ولی این طیف دوم نگرشش همان نگرش امپراطوری است؛ گرچه گویی قالب نظم سرزمینی را پذیرفته است ولی این یک موضع تاکتیکی است و به همان نگرش جهانی وفادار است و اساساً نظم مدرن را قبول ندارد و لذا اختلاف ایران و غرب یک اختلاف بنیادین است.

دکتر عبدخدایی در ادامه از سه زاویه مختلف به نقد این نگاه کیسینجر پرداخت:

الف) ادعای اینکه نظم مدرن یک نظم متکثر بود بر اساس مبانی خود کیسینجر در معرض اشکال و تردید است.
ب) ادعای اینکه تکثرگرایی واحدها منجر به شکل‌گرفتن بازی و نظام باثباتی خواهد شد، نیز در معرض اشکال و نقد است.

ج) ادعای اینکه نظم اسلامی نظم غیرمتکثری است، نیز اشتباه است.
درباره نکته اول) درست است که در نظم مدرن، نظم‌بندی و شکل‌دهی واحدها براساس حاکمیت و استقلال و تمامیت ارضی کشورها شکل گرفت، اما این یک روی سکه است بلکه روی دوم هم آن است که حاکمیت مستقل کشورها با نگرش رئالیستی در واقع یک نظام آنارشیک به ما عرضه خواهد کرد و وقتی نظام آنارشیک باشد، ساختار روابط بر اساس قدرت شکل خواهد گرفت. یعنی وقتی قانون و حاکمیت بین‌المللی نباشد طبیعی است که هر م قدرت شکل بگیرد که هرکسی قدرت بیشتری داشته باشد، در رأس هرم قرار بگیرد تا آنجا که حتی ممکن است

کل نظام به یک نظام هژمونیک بدل شود. یعنی یک قدرت، بر سایر قدرت‌ها سیطره بیابد و در این صورت تمام ساختارها و قواعد توسط قدرت مسلط شکل خواهد گرفت. این نوع نگرش و تبعات، برای رئالیست غریب نیست گرچه برای ایدئالیست و لیبرالیست ممکن است مقبول نباشد. در نظامی که یک روی سکه آن حاکمیت و حق تعیین سرنوشت و عدم مداخله است؛ اینها قواعدی است که رئالیست به آنها وقعی نمی‌نهد، در نتیجه قاعده بازی توسط واحدها تعیین نمی‌شود بلکه نظامی از رتبه‌بندی قدرت‌ها قاعده بازی را تعیین می‌کنند. درحقیقت یک نظام به‌ظاهر آنارشی خواهیم داشت، ولی درواقع یک نظام سلسله‌مراتبی (Hierarchy) خواهیم داشت که در رأس آن باشگاه قدرت‌های بزرگ قرار دارد. در نتیجه نظم، بر اساس عدم مداخله نخواهد بود بلکه نظم براساس میزان قدرت شما گسترش می‌تواند داشته باشد. مبناء، مبنای عدم مداخله نیست بلکه مبنای کمک به خود است. پس واقعیت نظم را این نظم سیاسی رقم زده است نه یک نظم حقوقی. دولت-محوری به تعبیر رئالیست‌ها به این معنا که بورکینافاسو، گینه بی سائو و دیگر دولت‌ها به اندازه آمریکا، چین و صاحبان قدرت حق داشته باشند، نیست. خود رئالیست‌ها این میزان پذیرش تکثر را پذیرش تکثر لیبرالیستی می‌دانند که از آن عبور شده است. درباره ادعای دوم و آن اینکه تکثر واحدها ثبات را پدید آورده باشد؛ هم واقعیات سیاست بین‌الملل این را نفی می‌کند زیرا در دوران ۴۰۰ ساله، استعمارها شکل گرفت. استعمار حد و مرزها و انحلال‌ها را معلوم می‌کند. جنگ‌های جهانی که بزرگترین فاجعه انسانی است هم در دوران مدرن شکل گرفت و هم توسط بازیگرانی که کانون‌های مدرنیته بودند. حتی ضعیف‌شدن مرزها و اتحادها می‌تواند به خلاف تلقی، ثبات خلق کند؛ اتحادیه اروپا بزرگترین نمودی است که تکثرگرایی به این معنا، ثبات را نتیجه نمی‌دهد بلکه نبود مرزها می‌تواند ثبات خلق کند. چگونه است که تکثر برای دیگران پذیرفته می‌شود و برای اروپا نفی می‌شود؟! پس تکثر لزوماً ثبات‌آفرین نبوده است. در میان نظریه‌ها هم در نگرش‌های لیبرال‌ها از قدیم قائل بوده‌اند که ما اگر یک دولت جهانی بزنیم، نظم و ثبات خلق خواهد شد. غرض تأیید این نوع دیدگاه نیست، بلکه اشاره به نفی نظری آن توسط سایر نظریه‌پردازان است. یا سازه‌انگاران مانند الکساندر ونت مقاله می‌نویسد که چرا دولت جهانی اجتناب‌ناپذیر است؟ توضیح می‌دهد که حرکت به این سمت گریزناپذیر است. یا نگرش «توماس فریدمن» در کتاب World Is Flat و کسانی مانند وائل حلاق که دولت جهانی را برجسته کرده‌اند، این اعتقاد را دارند که با دولت جهانی ثبات خواهد آمد. در میان خود رئالیست‌ها تکثربندی به این معنایی که کیسینجر اشاره می‌کند، مورد اشکال قرار گرفته است. آقای برشایمر و کسانی مانند او که به ثبات هژمونیک فکر می‌کنند، معتقدند اگر نظامی بخواهد ثبات داشته باشد باید کسی که (یک هژمون) بیشترین منافع را می‌برد، باید بیشترین ثبات را ایجاد کند و هرچه نظام، سلسله‌مراتبی باشد باثبات‌تر است. در بین نئورئالیست‌ها در اینکه دوقطبی یا چندقطبی باثبات‌تری است اختلاف وجود دارد. بنابراین اینکه اگر فرض کنیم وقتی نظام متکثر می‌شود باثبات‌تر می‌شود، محل مناقشه است.

در ادامه نشست دکتر فتح‌اللهی گفت: دکتر عبدخدایی سخن خویش را نگفتند زیرا که نصف سخن به تشریح نظر کتاب گذشت و دو نقد اول هم بحث‌های دیگران است و اختصاصی به ایشان ندارد و اگر نکته جدیدی باشد همان بحث نظم اسلامی است که بدان وارد شدند. دکتر عبدخدایی در پاسخ گفت: درباره نکته سوم، کانون جلسه یک جلسه نقد است نه نظریه‌پردازی که ابتدای کار هم اشاره شد، ما سه بحث داریم که یک نظم مدرن و نظم اسلامی با هم جمع می‌شود و نسبت این دو با هم چه هست و هم اینکه دوران گذار چه خواهد بود که ورود به این سه؛ فرصت و کرسی خاص خودش را می‌طلبد. آن چیزی که از کیسینجر توضیح داده شد، مقدمه‌چینی بود برای اینکه نقد در جایگاه خود بنشیند. اینکه نظام وستفالیایی نظم متکثر باثبات است و نظم اسلامی نظم متکثر و باثبات نیست، غلط بوده است. اگر به نظریه کیسینجر نمی‌پرداختم نمی‌توانستم این را توضیح دهم. قرار است در بافت (کانتکست) مربوط به خودشان ایشان را نقد کنم و الا ایشان می‌تواند بگوید من کیسینجر آن فرض‌های شما و متن شما را نمی‌پذیرم.



واحدبندی کیسینجر سرزمینی و فیزیکی است و این را قرآن می پذیرد

دکتر عبدخدایی با تأکید بر اینکه کانون نقد من در همان دو مقوله ابتدایی است، توضیح داد: در اینکه نظم اسلامی یک نظم متکثر است و اینکه اسلام یک مقوله جهانی است، جمعیت‌سازی و هویت‌سازی اسلامی یک مقوله غیرسرزمینی است، ماتریالیست‌ها به مباحث هویت و جامعه‌سازی اصلاً توجه ندارند و آن چیزی که می‌بینند به ابعاد اجتماعی نظم توجه ندارند و ابعاد تاریخی را مبناء می‌گیرند. می‌گویند در مقوله اسلامی همان کشورگشایی را با مقوله جهاد می‌بینیم. نظمی که اسلام و تعالیم اسلامی عرضه می‌کند یک نظم امپراطوری گونه است. بزرگترین منابع اسلامی که قرآن است از واحدهای متکثری مانند حزب، شعب، قوم، قبیله، شعبه، سبط، رهنه، قرن، ملت، ذریه، طایفه و همین‌طور واحدهای سرزمینی ذکر می‌کند؛ مدینه، قریه، بلد، دار و مانند آن ذکر شده است. یعنی واحدبندی‌های فیزیکی و نه هویتی در قرآن ذکر شده است. در هیچ جای قرآن نمی‌بینیم که این واحدبندی‌ها نفی شده باشد گرچه ممکن است اعمال و برون‌داد آنها نفی شده باشد نه اصل واحدبندی‌ها. واحدبندی کیسینجر سرزمینی و فیزیکی است و این را قرآن می‌پذیرد. البته برعکس قرآن که نظم سرزمینی را می‌پذیرد ولی درعین حال به ابعاد هویتی توجه دارد، کیسینجر به مقوله‌های هویتی هیچ توجهی ندارد. برخی نظریات مدرن به این ابعاد توجه دارند ولی کیسینجر چون رئالیست ماتریالیست است، به‌گونه دیگری اندیشیده. حتی در قرآن این تکثر را به خود هم نسبت می‌دهد یعنی ما شما را قبائل و شعوب قرار دادیم یعنی واحدبندی متکثر به خدای متعال نسبت داده می‌شود.

امت اسلامی یک واحد هویتی است و این مرزبندی ندارد و مرزبندی آن در درون جهان اسلام نیست. آیا لزوماً باید واحد هویتی با واحد فیزیکی انطباق داشته باشد که آن را تکثر بپذیریم؟ همان‌طور که اشاره شد کیسینجر اساساً به مسائل هویتی و امر نرم توجهی ندارد و حال آنکه در حوزه اسلامی با استنتاج از همین واژه نتیجه می‌گیرد که نظم اسلامی یک نظم متعلق به دوره امپراطوری است و در نقطه مقابل نظم و استقلال‌یابی. اینکه آیا در جهان مدرن همین انطباق نظم ناسینولستی با نظم و استقلال‌یابی باعث این همه عدم ثبات در جهان مدرن نشد را کیسینجر باید پاسخ دهد، می‌بینیم که این تطابق در عالم مدرن باعث این بی‌ثباتی‌ها شد. سخن او این است که چون امت‌گرایی در اذهان مسلمانان است بنابراین (و این جایی است که شیفت می‌دهد و مغالطه او شروع می‌شود) درصدد تأسیس امپراطوری هستند! و امت‌گرایی معنایی جز یک کشورگشایی نیست و حال آنکه امت‌گرایی برمی‌گردد به جامعه‌سازی و سطح تحلیل هویتی که این سطح تحلیل مورد بحث آقای کیسینجر قرار نگرفته است.

وی در ادامه سخنانش درباره دارالاسلام شرح داد: در اینکه دارالاسلام ضرورتاً یک مقوله سرزمینی است، محل بحث است. این عنوان در میان فقها مطرح شده است و اینکه جمعیتی، جماعتی، محوری، سرزمینی یا قلمرویی جزو دارالاسلام باشد چیست، بین فقها اختلاف وجود دارد. فقها درصدد این نبوده‌اند که واحدبندی نظم امت‌محور را یا نظم بین‌المللی را سامان دهند و درواقع یک تقسیم فیزیکی سامان دهند، بلکه این بحث برای پاسخ‌گویی به برخی فروع فقهی مطرح شده است. به‌علاوه در بسیاری از مبانی فقهی هم می‌بینیم بحث دارالاسلام برمی‌گردد به مسئله جامعه‌سازی مسلمانان. یعنی وقتی گفته می‌شود یک جمعیتی از مسلمانان شکل بگیرد، این توجه می‌رود روی جامعه‌سازی. اینکه بگوییم لزوماً امت اسلامی یا دارالاسلام مقوله‌ای از نوع فیزیکی است و موجب بی‌ثباتی و شکل‌گیری امپراطوری می‌شود، این هم از خطاهای کیسینجر است.

در ادامه دکتر محمدی‌کیا نقد خود را ارائه کرد و گفت: دکتر عبدخدایی که یک نگاه تازه به ادبیات پایه‌ای کیسینجر داشت که حداقل در حوزه روابط بین‌الملل این نگاه نقادانه به آراء متفکران صاحب‌نام اندیشه بین‌الملل کم‌رنگ است. جای خالی نگاه نقادانه و تلاش برای شکل‌دهی آلترناتیو یک ضعف کهنه در دانشگاه‌های ماست، لذا نوع نگاه دکتر عبدخدایی که ترکیبی از نقادی و نگاه اندیشه‌ای است، باید ادامه داشته باشد. حسب سخنان دکتر عبدخدایی آنچه که متوجه شدم این است که ایشان دو نقد اصلی را بر کیسینجر وارد می‌کنند، نخست اینکه و استقلال را مبنای پلورال شدن نظم جهانی می‌دانند و دوم اینکه پیامد آن را سکولار شدن نظم جهانی می‌دانند به‌خصوص با توجه به جنگ‌های ۳۰ ساله‌ای که در اروپا رخ داد. درباره پلورال شدن نظم جهانی فکر می‌کنم آقای دکتر، سرشت پلورال شده ناشی از نظم و استقلال را نمی‌پذیرند و به مسئله هژمونی ناشی از این نظم اشاره می‌کنند و این یکی از مهم‌ترین نقدهای ایشان بر کیسینجر است. درباره سکولار شدن نظم جهانی ضمن اینکه قبول دارند سرشت این نظم سکولار است اما تشخیص کیسینجر را در ارتباط با نسبتی که این نظم با پدیده انقلاب اسلامی و ایران دارد، قبول ندارند.

مشخصاً ارجاع ایران را به امت‌گرایی پیش از وستفالیا را قبول ندارند. بر این باور پیش می‌روند که انقلاب اسلامی تجربه تازه‌ای از دوران پساسکولاریسم را می‌خواهد در دسترس قرار دهد و اینکه انقلاب اسلامی را در چارچوب خلافت بخوانیم، درست نمی‌دانند. فکر می‌کنم بخش مهمی از نقد کیسینجر در واقع تشخیص خطای شناختی کیسینجر درباره نظم ناشی از انقلاب اسلامی



است که از نوعی تقلیل‌گرایی تاریخی رنج می‌برد. این تقلیل‌گرایی تاریخی با ارجاع ایران به بخشی از تجربه غرب ناشی از مواجهه‌اش با دوران عثمانی شکل گرفته است. آقای دکتر عبدخدایی این ناتوانی شناختی را تابعی از عدم شناخت و فهم عمیق کیسینجر از نگاه شیعی و فقه سیاسی آن می‌دانند. این فهم، فهم نادرستی نیست بلکه با مطالعه فصول سوم و چهارم به‌همین جمع‌بندی می‌توان رسید، اما اتفاقی که در نقد دکتر عبدخدایی و همین‌طور متن ایشان روی داده، آن است که مستند به متون و فکت‌ها نشده است. به‌علاوه ایشان سطح تحلیل مطرح در مطالعات روابط بین‌الملل را شکسته‌اند و نگاه میان امر واقع و معطوف به ظرفیت‌های تحقق‌یافته یا در حال تحقق را ناظر به نظم وستفالیایی را با مباحث

ارزشی و هنجاری و آرمانی را تفکیک نکرده‌اند. اینجاست که نوعی تغییر در ادبیات را می‌بینیم که ادبیات در برخی صفحات پایانی بیش از اینکه به روابط بین‌الملل نزدیک باشد به الهیات سیاسی نزدیک شده است یا شاید بتوان از تعبیر غریب الهیات روابط بین‌الملل استفاده کرد. مشکل اصلی این است که میان موقعیت ناشی از تجربه متکی بر وستفالیا و ظرفیت وستفالیای تفکیک قائل نشده‌اند. این تفکیک ادبیات خاص خودش و مدافع و مخالفانش را در بررسی وستفالیا دارد. وستفالی در درازنای زمان، بازی کهنه را به‌هم زد و نظمی پیش کشید که بارها و بارها نیاز به بازتنظیم پیدا کرد. دکتر عبدخدایی در فرمایشات خویش اشاره به شکسته‌شدن این نظم داشتند و نمونه‌اش استعمار است که در فرمایشات شما هم وجود داشت که این موقعیت ناشی از وستفالیاست ولی این ظرفیت وستفالی نیست زیرا همان‌طور که اشاره کردید، استعمار پلورال نبود و حتی سکولار هم نبود بلکه رویکرد هژمونیک دینی و میسیونری داشت، اما در ادامه همین وضعیت، شکل‌گیری دولت-ملت‌های استعمارزده است که جزو ظرفیت‌های وستفالیاست که نشان می‌دهد کار می‌تواند به وضعیت پلورال و کثرت‌گرا کشیده شود. مدافعان کیسینجر درباره نظریه وستفالیای معتقدند که صرف تجربه، موقعیت بیرونی، پیامد و مانند آن را نباید با خود وستفالیای اشتباه گرفت. وستفالیای حاوی ظرفیتی را برای رویکرد به سرزمین و صاحبان آن از یک‌سو و نظم جهانی از سوی دیگر را تأمین می‌کند و حال آنکه در فضای رویکرد اسلامی هم سازگاری دارد چراکه نوعی بروز محلی و ملی را در عرصه ملی مقدور می‌سازد. کیسینجر هم به این اشاره می‌کند که بخش غایب از نظم امکان مشارکت در نظم را باید داشته باشد. طبیعتاً حضور در نظم قدرت‌یابی معتنابه از نظر کیسینجر است، زیرا او از چارچوب نگاه رئالیستی استفاده می‌کند [و این خرده‌ای بر نگاه کیسینجر یا نظم وستفالیایی از این منظر نخواهد بود]. حرف کیسینجر در این کتابش به‌طور ویژه از جنس اندیشه‌ورزی در حوزه بین‌الملل است و نقد دکتر عبدخدایی هم‌سنجی در این فضا دارد به شرط اینکه ظرفیت وستفالیای فراتر از موقعیت آن لحاظ می‌کردند. کیسینجر حتی وستفالیای را به‌مثابه یک موقعیت در تجربه استعمار اروپایی یا تجربه ابرقدرت‌گرایی آمریکایی می‌بیند و معتقد است در هر دو دوره، راه‌هایی برای ملت‌های در حاشیه باز می‌کند و حتی معتقد است این وستفالیاست که امکان بازیگری را به دولت‌های کوچک‌تر در روابط جنگ سرد، عدم تعهد و سایر دوره‌ها می‌دهد یا اینکه نظم جهانی بعد از کنگره وین ترمیم پیدا کند. دکتر محمدی‌کیا ادامه داد: نکته دیگری که فقدان آن در متن و فرمایشات دکتر عبدخدایی به چشم می‌آید، این است که کیسینجر در فصل چهارم مشخصاً به ایران می‌پردازد و به تجربه سیاسی پیشااسلامی ایران توجه دقیق دارد که نوعی تفاوت میان ایران و دیگر کشورهای اسلامی ایجاد می‌کند و همین‌طور ظرفیت محیطی و ذهنی جمهوری اسلامی ایران را توضیح می‌دهد که ایران تنها کشوری است که می‌تواند به منافع ملی خویش توجه خودآگاه داشته باشد و این نگاه می‌تواند نقدی را که به کیسینجر از منظر بررسی او نسبت به نظم اسلامی داریم، تقویت کند.

نکات دیگر را که دکتر عبدخدایی به‌عنوان نقد مطرح می‌کند خودش در کتابش مورد اشاره قرار می‌دهد. کیسینجر به غیبت بخش بزرگی از جهان در ایفای نقش در نظم جهانی اشاره می‌کند که در این کرسی مطرح نشد.

یا از حضور آمریکا در افغانستان و عراق دفاع می‌کند و این را ذیل انسان‌دوستی و توسعه دموکراسی و از طریق همین نظم و ستفالیایی توصیف می‌کند که ذیل نگاه تکثرگرایی قابل تحلیل است. در مورد انقلاب اسلامی آن نگاه او به تجربه عثمانی باعث شده است انقلاب را از زاویه نگاه به گذشته تفسیر کند و حال آنکه انقلاب اسلامی ناظر به آینده است و چون او رئالیست است عملاً امکانی برای چنین نگاهی را ندارد. پرسش من از دکتر عبدخدایی این است که نظم بین‌الملل اسلامی به‌عنوان نظم آینده و پیش‌روی جهان آیا می‌تواند یک نظم شیعی باشد با توجه به اینکه نظم پیشین اسلامی نظمی سنی بوده است و نیز لحاظ موقوف تجربه‌های اخیر؟

محمدی‌کیا تأکید کرد: در دفاع از رویکرد دکتر عبدخدایی در نقد کیسینجر، که روی خطای شناختی کیسینجر متمرکز شده‌اند، در گذشته جهان اسلام به خلاف تلقی کیسینجر که به پدیده جهاد برای گسترش جهان اسلام اشاره می‌کنند، ما پدیده قرارداد را هم داریم. حتی در بازگشت به صدر اسلام و دوره فتوحات، مورخان از پدیده قرارداد حتی درباره ایران، چین شرقی، قفقاز و ماوراءالنهر صحبت کرده‌اند.

نکته‌ای که در صحبت‌های دکتر عبدخدایی مشهود بود، این بود که کیسینجر نگاه سیاسی و حقوقی را تفکیک می‌کند؛ من معتقدم با اینکه وستفالیان توانست آرمان‌گرایانه، قدرت‌طلبی قدرت‌های بزرگ را مهار کند ولی تا حدی توانست آن فضا را تعدیل سازد. در واقع حد و حصری برای امپراطوری‌گری گذشته تعیین کرد و تعلق فرد را به سرزمین افزایش داد و حضور در خارج از قلمرو تاریخی و هویتی بعد از آن، نیاز به توضیح و توجیه پیدا کرد. سرانجام اینکه تلاش به یکی از مهم‌ترین حوزه‌های نظریات بین‌الملل آغاز خوبی است گرچه نیاز به برخی ترمیمات و اصلاحات و ارتقاها دارد. مشخصاً اینکه به‌عنوان نکته پایانی اینکه سطح تحلیل در مباحث ارائه‌دهنده نشست لحاظ نشده و بحث ماهیت پویای قدرت و امر بیرونی اینجا مدنظر قرار نگرفته است. اگر ما با تقریر دینامیک قدرت کیسینجر مشکل داریم باید دینامیک دیگری را پیشنهاد دهیم نه اینکه در موقف ذهنی نقد را پیش ببریم. حتی اگر نمی‌خواهیم مانند کیسینجر به سرشت قدرت همانند رئالیست‌ها بپردازیم باید در ابتدا تلقی خودمان را از آن آشکار کنیم یعنی توضیح دهیم این سرشت قدرت که نوعاً شریایه است چگونه می‌توانیم آن را به گونه‌ای دیگر و با سرشتی به خلاف این توضیح دهیم و به‌نظر ما هنوز موفق به این کار نشده‌ایم.

دو مفهوم امت و دارالاسلام مفاهیم هویتی هستند

در ادامه دکتر فتح‌اللهی طی سخنانی گفت: مجدداً عرض می‌کنم دو نقد دکتر عبدخدایی مبنی بر اینکه نظم و ستفالیایی تکثر در میان قدرت‌هاست نه تکثر واقعی و اینکه تکثر آن پایدار هم نیست، نقدهای جدیدی نیست و خود غربی‌ها همان‌طور که خود دکتر اشاره کرده‌اند، به این دو نقد پرداخته‌اند.

اما نقدشان درباره تلقی کیسینجر از امت اسلامی و دارالاسلام کاملاً درست و نواست و البته یک نقد مفهومی است. اما نقد مفهومی هم صرفاً کفایت نمی‌کند بلکه باید به داده‌های تاریخی هم اشاره کرد. زیرا سراسر کتاب کیسینجر هم پر از داده‌های تاریخی است. به‌عنوان مثال ما در تجربه تاریخی خودمان در ایران یک دوره جنگ‌های مذهبی داشته‌ایم مانند وقتی که سرداران به قدرت رسیدند در اطراف سه قدرت با رویکرد مذهبی متفاوت در افغانستان، گرگان و یکی دو منطقه دیگر سنی‌مذهب در قبال سرداران شیعی موضع و نزاع پیدا کردند. این، تا دوره صفویه هم ادامه پیدا کرد به‌گونه‌ای که بارها شاهدیم امپراطوری مغولی چین، با امپراطوری هند و نیز ازبک‌ها مرآده دارند و جلساتی گذاشته‌اند که جنگ مختلف علیه صفویه انجام دهند و ملاکشان هم مذهبی است. هرچند صفوی‌ها کمتر به جنگ‌هایشان رنگ مذهبی می‌دادند، ولی مخالفانشان بر مبنای مذهبی با ایشان مقابله می‌کردند، اما در دوره شاه‌عباس دوم تقریباً در ۱۳۵۵ ه.ق. عهدنامه‌ای بین ایران و عثمانی در همین سرپل ذهاب به نام ذهاب نوشته شد که فضای جنگ‌های مذهبی را تمام کرد و بر مبنای سرزمین معاهده بسته شد و مفاد اساسنامه متکی بر آزادی تجار، سفر بین مردم و مانند آن است. از لحاظ زمانی هم تقریباً مصادف با وستفالیاست. در زمان نادرشاه هم که عهدنامه کردان بین ایران و عثمانی بسته شد، باز هم ارجاع به همین عهدنامه ذهاب می‌دهد. بعدها هم که عهدنامه ۱۹۷۵ بین ایران و عراق منعقد شده است، باز هم اشاره به همین عهدنامه‌ها ارجاع می‌دهد. بعد از جنگ تحمیلی هم ما بر همین عهدنامه‌ها ارجاع دادیم. یعنی ما یک تجربه ۴۰۰-۵۰۰ ساله داریم که مناسبات بین‌المللی را بر اساس سرزمین منعقد کرده‌ایم و بعد هم کسی نیامده است این را غیردینی بداند. بدین ترتیب با قبول نقد دکتر عبدخدایی مبنی بر اینکه دو مفهوم امت و دارالاسلام مفاهیم هویتی هستند و کیسینجر به هویتی بودن اینها توجهی ندارد، ولی باید گفت، این نقد کافی نیست و مهم‌ترین نقد، نقد متکی بر تجربه و عرصه تاریخ است که تجربه‌ای یافت که مناسبات ملی‌گرایانه بوده است. حتی از بُعد نظری هم ملیت دستاورد ایران بعد از انقلاب است. کشورهای دیگر اسلامی هم درصدد شکل‌دهی ملیت هستند.

حتی وقتی ایران از عدم وابستگی و رهایی از وابستگی به آمریکا درباره کشورهای دیگر اسلامی سخن می‌گوید به این معنی است که می‌خواهد اینها براساس ملت دولت باید شکل گیرند نه اینکه یک خلافت شکل بگیرد. نمی‌توان با نقد یک مفهوم درباره این کتاب که سراسر داده‌های تاریخی است مدعی نقد شد، بلکه باید متقابلاً بر مبنای تاریخ نقد کرد. یعنی باید گفت، بعد از سقوط خلافت دیگر ما خلافت نداریم بلکه یک سیری به سمت شکل‌گیری دولت ملت داشته‌ایم، البته نه به شکل سکولار بلکه بر مبنای اسلامی حرکت کرده‌ایم.

کیسینجر نمی‌تواند توضیح دهد که چطور انقلاب اسلامی نسبتی اساسی با طرح ملت دارد

در ادامه دکتر نیلی، دبیر علمی جلسه، گفت: در نقدها یک نقطه مشترک وجود داشت؛ در بیان دکتر محمدی‌کیا از تعبیر فقدان داده‌هایی جزئی و مشخص و سوق نقد به سمت حوزه هیات سیاسی آمد و در بیان دکتر فتح‌اللهی مشخصاً به مسئله عدم التفات و توجه به داده‌های تاریخی برای نقد توجه داده شد. درعین حال برخی نقدها به عنوان امر غیرتازه ارزیابی شد ولی بحث درباره مفهوم هویت و دارالاسلام را درباره تلقی کیسینجر از این واژه‌ها را درست و دقیق دانستند.

دو نکته مختصر دیگر هم به نظر بنده می‌رسد و آن اینکه کیسینجر وقتی که به انقلاب اسلامی ایران می‌رسد، نمی‌تواند آن را به راحتی در چارچوب تبیین خویش از نظم اسلامی بگنجاند؛ مشابه همین مسئله را آمریکایی‌ها خیلی به کار می‌برند و آن اینکه بالاخره شما نهضت هستید یا نهاد؟ شما یا بالاخره در قالب نظم و ستفالی می‌گنجید یا در موضع نظم دارالاسلامی می‌گنجید؟ همین اشکال درباره طرح خود کیسینجر مطرح است که نمی‌تواند توضیح بدهد که چطور انقلاب اسلامی نسبتی اساسی با طرح ملت دارد و چون این را درک نکرده است، دچار موضع‌گیری‌های سیاست‌زده در فصل چهارم به نسبت بسیار بیشتر در فصول دیگر شده است. اشکال دیگر که شاید سطح آن فراتر از تلقی‌های کیسینجر باشد آن است که او اصلاً نظم اسلامی را در وضع غیرتاریخی‌اش نمی‌تواند درک کند، یعنی او نظم را در وضعیت پیشینش درک می‌کند ولی به امکان‌هایی که در افکار و ایده‌ها وجود دارد، توجهی ندارد؛ یعنی تعادلی که باید بین رئالیسم و ایدئالیسم در حوزه روابط بین‌الملل وجود داشته باشد، اینجا به چشم نمی‌خورد. بنابراین نمی‌تواند نظمی که می‌خواهد سرآغازی جدید در تاریخ باشد، را تحلیل و فهم کند. همین اشکال به کیسینجر درباره تلقی‌اش از چین هم وارد است و آن اینکه او چین را براساس گذشته تاریخی‌اش صرفاً توضیح می‌دهد!

درصد نقد کتاب کیسینجر نبوده‌ام، بلکه خواسته‌ام یک استدلال از کتاب او را نقد کنم

حجت الاسلام عبدخدایی پس از شنیدن نقدهای ارائه شده گفت: با تشکر از استادان که نقاط قابل ملاحظه‌ای را مطرح کردند، اما چند نکته را عرض می‌کنم که هم از طرح من برمی‌آید و هم از عنوان کار این است که من درصدد نقد کتاب کیسینجر نبوده‌ام، بلکه خواسته‌ام یک استدلال از کتاب او را نقد کنم. طبیعی است که نقد کتاب فرصت مفصلی می‌طلبد و مقوله دیگری است. نقطه تمرکز من ادعای کیسینجر بوده است که نظم پلورال با نظم اسلامی قابل جمع نیست و در نتیجه در هنگامه تعارض بین این دو نظم چون نظم پلورال ثبات آور است (بر خلاف نظم اسلامی) را خواسته‌ام نقد کنم و تلاش شده در چارچوب نگاه رئالیستی نقد را انجام دهم و نخواسته‌ام بیرون از چارچوب نگاه کیسینجر نقد را مطرح کنم. نکته دیگر اینکه من درباره نظم و ستفالی اظهار نظر نمی‌کنم و اینکه سعی کرده‌ام به موضوع «ارتباط نظم و ستفالی با نظم اسلامی» وارد نشوم زیرا یک بحث دامنه‌دار است و ابعاد فقهی، کلامی و فلسفی دارد. نکته دیگر این است که بحث هیات سیاسی را مطرح کرده‌ام یا خیر؟ پاسخ اینکه اگر به سراغ قرآن رفته‌ام به معنای ورود در هیات سیاسی نیست؛ کیسینجر وقتی می‌گوید، نظمی که نظم اسلامی است چنین و چنان است، خود تعبیر اسلامی بودن دو معنا دارد: یک معنای تاریخی و جامعه‌شناسانه و معنای دیگر هنجاری و مطلوب است. درست است که کیسینجر نظام مطلوب اسلامی را با نظم خلافت یکی گرفته و از این حیث دچار خلط شده است، اما خود او توجه دارد به اینکه چنین معنای دومی هم درباره نظم مطرح است، زیرا وقتی می‌گوید، اخوانی‌ها دچار مشکل هستند، بحثش برداشت اخوانی‌ها از خلافت نیست، بلکه بحثش برداشت اخوانی‌هایی مانند «سیدقطب» از قرآن و برداشتشان از قرآن و روایت را مدنظر دارد. از قضا من سطوح تحلیل را کامل در نظر گرفته‌ام. کیسینجر وقتی از نظم اسلامی سخن می‌گوید، این ویژگی‌هایی که برمی‌شمارد را در جایی تاریخی می‌بیند و درجایی آموزه‌ای و غیرتاریخی و اگر ما بخواهیم تاریخی نگاه کنیم، اصلاً من سخن و مدعای کیسینجر را قبول دارم که نظم خلافت نظم امپراطوری گونه است و خیلی به این نگاه نمی‌توان خرده هم گرفت. استدلال کیسینجر ممکن است اینجا در جزئیاتی محل مناقشه باشد ولی کلان آن قابل توجه و همراهی بالایی است.

جایی که کیسینجر تصریح می‌کند و می‌گوید نظم امت‌محور و یک‌جاهایی هم البته از نظم خلافت سخن گفته است و بعد استدلال می‌کند که این نظم امت‌محور با نظم جهانی موجود نمی‌سازد؛ یعنی درست است که شواهد تاریخی می‌آورد ولی در شواهد تاریخی او یک برهان نهفته است. آن برهان این است که تکرر و استغالیاً قاعده بازی را آورد و قاعده بازی ثبات‌آور است و حال آنکه نظم امتی قاعده بازی را از بین می‌برد و ثبات‌آور نیست و قاعده امپراطوری را می‌آورد، لذا به خود او هم می‌توان گفت که در حال خلط سطح تحلیل است. درباره دو نقد اول هم که دکتر فتح‌اللهی آن را نقد دیگران دانستند، بلکه من چون از چارچوب رئالیستی نقد کرده‌ام، حرف رئالیست‌های دیگر را باید بیاورم ولی نکته مهم‌تر این است که دیگران نگفته‌اند این دو امر دو روی یک سکه است؛ خود رئالیست این را نمی‌گوید که حقوق بین‌الملل را تقویت کند زیرا قائل بدان نیست، اما اینکه کیسینجر حقوق بین‌الملل را تقویت می‌کند در عین حال که روی دیگر سکه را توجه دارد، من این را به مقوله خطای شناختی نمی‌برم بلکه می‌برم به تعصب شناختی. رئالیست‌ها اصلاً از حق تعیین سرنوشت، از عدم مداخله و مانند آن سخن نمی‌گویند ولی چرا کیسینجر از اینها استفاده می‌کند، برای اینکه تجهیز منابع کند و بگوید در غیر این صورت اینها یک نظم امپراطوری را می‌طلبند.

جمله‌ای از کیسینجر

دکتر عبدخدایی در بخش پایانی سخنانش بیان کرد: نکته دیگر این است که درباره نسبت دولت مدرن و استغالیایی و نظم اسلامی باید از کیسینجر عبور کرد؛ من کتابی دارم با عنوان «دولت مدرن در روابط بین‌الملل» که در آنجا ابعاد دولت مدرن را که غیر از وجوه فیزیکی قدرت چه اجزایی دارد و درباره اینکه این اجزاء چگونه با نظم اسلامی هم‌خوانی ندارد، بحث کرده‌ام. بلکه من این را قبول دارم که دولت و استغالیایی تحول داشته است و قبول دارم که عرصه ظرفیت‌هایش با تجاربتش تفاوت‌هایی دارد، ولی دولت و استغالیایی یک هسته مرکزی و یک دال مرکزی دارد که از قضا به نسبتی که دولت و استغالیایی تحول و پیشرفت داشته است، از هسته مرکزی قدرت فیزیکی بیشتر فاصله می‌گیرد و عناصر دیگر قدرت وارد آن می‌شوند و به همین خاطر جمعش با نظم اسلامی دشوارتر می‌شود مگر اینکه به تعبیر غربی‌ها و کیسینجر بگوییم این وضع دولت ایران بعد از انقلاب صرفاً تاکتیک اوست. در پایان یک جمله‌ای را از کیسینجر می‌خوانم که بسیار معنادار است هم برای ما و هم برای کیسینجر: «آمریکا باید نقش استثنایی خود را در زمینه تأمین ارزش‌هایش تداوم بخشیده و تقویت کند. تاریخ به کشورهایی که تعهدات و هویت خود را زیر نام مسائل مقطعی تعطیل نمی‌کنند، رحمی نمی‌کند. بنابراین آمریکا به مثابه یکی از برجسته‌ترین دست‌آوردهای بشر و یکی از آزادترین جوامع انسانی باید از نیرو و قدرت خود در راستای تعهدات خویش استفاده کرده و نباید در این زمینه از خود تعللی نشان دهد. ایفای



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پنجاه و ششمین گرسی ترویجی با رویکرد «عرشه و نقد ایده علمی»
با همکاری دبیرخانه هیئت حمایت از گرسیهای نظریه پردازی، نقد و مناظره برگزار می‌کند:



نظم جهانی و عصر سانسکولار

(نقدی بر تکرر کیسینجر به نظم اسلامی)



دکتر مجتبی عبدخدایی (راشه دهنده)



دکتر محمدعلی فتح‌اللهی (ناقد)



دکتر طیبه محمدی کیا (ناقد)



دکتر محمدحسن نبلی (دبیر علمی نشست)

زمان برگزاری: سه شنبه ۱۵ اسفندماه ۱۴۰۲
ساعت: ۹ تا ۱۱ - سالن ادب

پیوند ورود به نشست:
<https://webinar.ihs.ac.ir/b/ihs-fwf-px5-dx6>
علاقتمندان می‌توانند به صورت حضوری و مجازی در این جلسه شرکت نمایند.

نقش معنادار از جانب آمریکا چه به لحاظ فلسفی و چه به لحاظ ژئوپولیتیک یکی از نیازهای دوران حاضر است». به نظر من اساساً این هدف کتاب کیسینجر است. باز هم تأکید می‌کنم که از چارچوب رئالیسم تلاش کردم کیسینجر را نقد کنم و بعد این ما را معطوف به مسئله خودمان می‌کند و مسئله ما این است که آیا دولت مدرنی که دارای اجزای متعددی است، یک بسته است؟ بسته‌ای که با نظم اسلامی قابل تطبیق است یا خیر؟ و عرض کردم نخست، برخلاف مدعای کیسینجر دولت مدرن تکررگرایي نظم را به ارمغان نیاورده است و به تعبیر «گالتون» یک نوع خشونت ساختاری را به همراه آورده و این خشونت ساختاری در لایه پنهان با نام «تکررگرایي خلاف تکررگرایي»، تکررگرایي را به سطح یک باشگاه خاص می‌برد و دوم آنکه تکررگرایي ضرورتاً ثبات‌آور نیست و این هم بسیار مهم است زیرا اگر ما به دنبال نظم اسلامی هستیم، باید ببینیم که چه نوع تکررگرایي می‌تواند ثبات بیاورد و اینکه آیا اساساً تکرر ثبات می‌آورد و حال آنکه به نظر می‌رسد تکرر ثبات نمی‌آورد و نکته آخر اینکه نظم اسلامی در همه لایه‌هایش تکررگرا نیست، بلکه صرفاً در برخی لایه‌ها تکررگرا است.

نشست «نقد و بررسی کتاب گونه‌شناسی ادبیات منظوم شیعی قبل از عصر صفوی» برگزار شد

نشست «نقد و بررسی کتاب گونه‌شناسی ادبیات منظوم شیعی قبل از عصر صفوی» به همت مرکز تحقیقات امام علی(ع) پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی نهم اسفندماه، با حضور دکتر محمدرضا سنگری، دکتر اکرم کرمی (مؤلف اثر) و دکتر مالک شجاعی (مدیر نشست) برگزار شد.

در آغاز جلسه دکتر شجاعی به معرفی کتاب پرداخت و گفت: کتاب گونه‌شناسی ادبیات منظوم شیعی قبل از عصر صفوی در پنج فصل به نگارش درآمده است که پژوهشگر در فصل اول به تحلیل تاریخ شعر شیعی از ابتدای شعر فارسی تا قرن نهم می‌پردازد و سعی می‌کند در اثنای آن تعریفی از شیعه، شاعر شیعی، شعر شیعی و چستی و چرایی نام‌گذاری آن و معرفی شاعران شیعی با اهتمام به معرفی شاعران کمتر شناخته‌شده شعر شیعی نظیر افچنگی، جلال جعفری فراهانی، حمزه کوچک ورامینی، امیرشاهی سبزواری، شهاب سمنانی، نصرت رازی، نجم محتاج، ابن کمال فارسی، سید علی سبزواری و ... بپردازد.

بهار شعر شیعی در عصر صفویه نیست

دکتر شجاعی ادامه داد: نویسنده کتاب در فصل دوم، ابتدا به بیان نظریاتی در حوزه انواع ادبی می‌پردازد و در ادامه شعر شیعی قبل از عصر صفوی را به دلیل غنای محتوایی و تنوع قالب‌های شعری در انواع متنوع ادبی نظیر «غدیریه»، «ساقی‌نامه»، «ترجمه‌سروده»، «سلام‌نامه»، «صلوات‌نامه»، «فتوت‌نامه»، «لعن‌نامه»، «وفات‌نامه»، «سوگندنامه»، «مناقب‌نامه»، «حماسه دینی» و «مرثیه» معرفی می‌کند. نویسنده در این فصل اشاره دارد که طبقه‌بندی شعر شیعی در قالب انواع ادبی بر شناخت جریان شعر شیعی تأثیرگذار است و منجر به دستیابی به اطلاعات ارزشمند ادبی، تاریخی، دینی، جامعه‌شناختی، عرفانی و... شده و پژوهشگران را در شناخت تفکر شیعی یاری می‌رساند. برای نمونه حضور و ظهور شعرای متعدد و مناقب‌خوان شیعی و نیز وجود انواع متنوع در شعر شیعی در قرن نهم، نشان می‌دهد که بهار شعر شیعی در عصر صفویه نیست، بلکه باید شکوفایی آن را پیش از عصر صفوی جست.

دکتر شجاعی در مورد فصل سوم کتاب بیان کرد: نویسنده در این فصل به تحلیل ساختاری و محتوایی پربسامدترین نوع ادبی پیشا صفوی به نام «ولایت‌نامه» می‌پردازد. این نوع ادبی مبتنی بر کرامات و معجزات حضرت علی علیه‌السلام در قالب قصیده و داستان محور است. معمولاً ولایت‌نامه‌ها توسط نقالان یا خود شاعران در کوی برزن خوانده می‌شد و مخاطبین این نوع ادبی، مردم عامه بودند. این نوع ادبی از نظر زبانی ساده و واژگان آن به زبان مردم عامه نزدیک است. در فصل چهارم نیز تعدادی از ولایت‌نامه‌ها را از نسخ خطی و مجموعه اشعار شیعی تصحیح کرده و در اختیار مخاطبان قرار داده است. اهمیت این بخش، تصحیح ولایت‌نامه‌ها از مجموعه‌های شعری شیعی کهن است.





شکوفایی بی‌نظیر شعر شیعی از عصر صفوی است

در ادامه نشست دکتر کرمی، نویسنده کتاب، ضمن بیان انگیزه نگارش رساله خود و سختی‌های این راه، روش پژوهش خود را تحلیل محتوا اشعار فارسی و مسئله اصلی من در نگارش این کتاب را این‌گونه بیان کرد که جریان شعر شیعی قبل از عصر صفوی وجود داشته است و اتفاقاً به یک شکوفایی هم رسیده و بعد از عصر صفوی رشدی پیدا کرده است و شکوفایی بی‌نظیرش از عصر صفوی است و آنچه که قبل از عصر صفوی گفته شده بود سروده شده بود خالص و مخلصانه و سرشار از محبت بود که بعد از عصر صفوی این نکته اتفاقاً کمرنگ بود.

دکتر کرمی در ادامه سخنان خود از دسته‌بندی شعرای شیعی نام بردند که به سه دسته شعرای اسماعیلی، شعرای زیدیه و شعرای شیعیان ۱۲ امامی تقسیم‌بندی می‌شوند.

در ادامه نشست دکتر سنگری طی سخنانی از دکتر کرمی، مؤلف کتاب، تشکر کرده و ضمن ارائه تعریف واژه شیعه، شرح داد: وجه تاریخی واژه خیلی اهمیت دارد وجه جغرافیایی هم بسیار مهم است، واژه‌ها در جغرافیا و کارکردهای متفاوت و معانی متفاوتی دارد و نویسنده برای این نکته را مورد توجه قرار دهد. در ادامه دکتر سنگری تقسیم‌بندی از شعرای شیعی را خوب ولی کامل ندانسته و تقسیم‌بندی متفاوتی از شعرای شیعه عنوان کرد و در بحث خود سؤالی طرح کرد، آیا گونه همان نوع است یا این‌دو با همدیگر فرق می‌کنند؟ دکتر سنگری در ادامه به نویسنده پیشنهاد داد، یک یا چند پرسش محوری برای خود تعیین کنند و به همان موارد در روند پژوهش پاسخ دهند. همچنین دکتر کرمی، مؤلف اثر در پاسخ به نقد اثر خود و توصیه‌های دکتر سنگری به بیان پاسخ‌هایی پرداخت و گفت: این اثر مسئله‌محور بوده و در کتاب به تعریف واژه شیعه به‌درستی پرداخته شده است، ملاحظات مکانی و جغرافیایی واژه را در نظر گرفته و در صفحات کتاب تعریف گونه ادبی و نوع ادبی و ویژگی‌های آن آمده است.

انتصاب

دکتر نجفی، رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، طی احکامی جداگانه؛

دکتر سید رضا حسینی،

دکتر محمدعلی فتح‌الهی،

دکتر مالک شجاعی جشوقانی

و دکتر احمد شاکری را

به عضویت کمیته علمی هم‌اندیشی «خوانش تمدنی از سنت زیارت»

منصوب کرد.

پیام تسلیت رئیس پژوهشگاه در پی درگذشت حضرت آیت الله حاج شیخ عبدالقائم شوشتری



رحلت تأسفبار عارف واصل و عالم ربانی حضرت آیت الله حاج شیخ عبدالقائم شوشتری را به خانواده و خیل عظیم شاگردان و دوستان و علاقه‌مندان ایشان صمیمانه تسلیت عرض می‌کنم. این عالم با بصیرت همراه با سیر و سلوک معنوی و درجه عرفانی ممتاز، به انقلاب و مقام معظم رهبری اعتقاد و عشق و ارادت عمیقی داشت و در همه مواقع با صراحت آن را ابراز می‌فرمود. ان‌شاءالله با تلاش ارادتمندان و دوستان ایشان در ازمنه بعدی ابعاد بیشتری از سلوک فردی و اجتماعی این انسان وارسته در دسترس عموم واقع شود تا تشنگان و جویندگان این طریق استفاده هر چه بیشتری ببرند. رحمت‌الله علیه

موسی نجفی
رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی



سایر نشست‌های برگزار شده در اسفند ماه

انجمن ایرانی تاریخ
The Iranian Society of History

موسسه پژوهش‌های
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پژوهشکده تاریخ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
با همکاری انجمن ایرانی تاریخ برگزار می‌کند:

سلسله نشست‌های «دوره‌بندی در تاریخ»

نشست اول

مفاهیم، مسئله‌ها و کارکردهای دوره‌بندی تاریخ ایران

دکتر عبدالرسول خیراندیش
استاد تاریخ دانشگاه شیراز

دکتر علیرضا ملایی توانی
استاد تاریخ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

سه شنبه اول اسفند ۱۴۰۲ ساعت: ۱۲ تا ۱۴

بزرگراه کردستان، خیابان دکتر آئینه (۶۴ غربی)
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سالن ادب

لینک مجازی نشست: <https://webinar.ihcs.ac.ir/b/ihc-hdz-tgn-rao>

انجمن ایرانی تاریخ
The Iranian Society of History

موسسه پژوهش‌های
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

گروه علوم سیاسی شورای بررسی متون پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
با همکاری انجمن علمی دانشجویان علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران
برگزار می‌کند:

نشست علمی

مناسبات دولت و قانون در ایران معاصر

نقد و بررسی دومین شماره نقد نامه علوم انسانی

دکتر محمدجواد غلامرضا کاشی
عضو هیأت علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی

دکتر سیدمحمدتقی جاوشی
هیأت علمی پژوهشکده فلسفه پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

دبیر علمی: دکتر اباصالح تقی‌زاده
دبیر علمی گروه علوم سیاسی شورای بررسی متون پژوهشگاه علوم انسانی

زمان: سه شنبه ۱۵ اسفندماه ۱۴۰۲ ساعت: ۱۴:۳۰ تا ۱۶:۳۰

مکان: دانشگاه تهران، در دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

پیوند حضور مجازی در نشست:
<https://webinar.ihcs.ac.ir/b/ihc-1qj-osz-jg8>

انجمن ایرانی تاریخ
The Iranian Society of History

موسسه پژوهش‌های
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

گروه مطالعات فکرپروری کودک و نوجوان پژوهشکده اخلاق و تربیت
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار می‌کند:

نسبت مهارت‌های زندگی با فلسفه برای کودکان

و فیک‌های مضاف در ایران

سخنرانان:

دکتر روح‌الله شهبابی
(نسبت مهارت‌های زندگی با فلسفه برای کودکان)

دکتر اسماعیل ناصری
(مهارت‌های زندگی و روان‌شناسی)

دکتر نورالدین محمودی
(فکرپروری در روایط بزرگسالان)

دکتر سعید ناجی
(امکان فلسفه‌های مضاف)

دکتر روح‌الله کریمی
(نقد و بررسی فیک‌های طبیعت)

دبیر نشست: دکتر سعید ناجی

زمان: دوشنبه ۱۴ اسفندماه ۱۴۰۲ ساعت ۱۴ تا ۱۷

مکان: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سالن ادب

پیوند ورود به نشست:
<https://webinar.ihcs.ac.ir/b/ihc-cl6-32d-sm7>

انجمن ایرانی تاریخ
The Iranian Society of History

موسسه پژوهش‌های
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

همایش ملی گرامی داشت روز جهانی آینده

محورهای رویداد

World Futures Day
March 1, 2024

بررسی و تحلیل راهبردی آینده
نگاهی به فناوری‌های شالودهنشکن نوظهور و آینده‌گرا
توسعه شبکه آینده‌پژوهی
سازماندهی جامع تخصصی آینده‌پژوهی
معرفی طرح‌های تحول‌آفرین و آینده‌ساز
عرشه قربیت و توانمندی دانشگاه‌ها و مراکز علمی در زمینه آینده‌پژوهی
انسانی یا لیازمنتی‌ها و تقاضاهای آینده‌پژوهی سازمان‌ها و شرکت‌ها
نمایشگاه آثار برجسته و دستاوردهای آینده‌پژوهی کشور
نمایشگاه جدیدترین و مهم‌ترین کتاب‌های تخصصی آینده‌پژوهی
رومانی از نخستین بانک جامع آینده‌پژوهی کشور
تقدیر از فعالان و برگزیده‌گان آینده‌پژوهی
آزادیه گولش شرکت در همایش

زمان برگزاری
۱۳ اسفند ۱۴۰۲
ساعت ۸ تا ۱۴

سپاس: بورگه کردستان
خیابان دکتر آئینه (۶۴ غربی)
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
سالن ادب

لینک مجازی همایش:
<https://webinar.ihcs.ac.ir/b/ihc-1qj-osz-jg8>



ثڤو، شكاھ علوم انسانى ومطالعات فرهنجى



آرشیو خبرنامه در وبگاه پژوهشگاه

انجمن زبانشناسی ایران
با همکاری پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار می‌کند:

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
انجمن زبانشناسی ایران

ISC

مهمترین همایش ملی زبانشناسی ریلیانته

دبیر علمی:
دکتر مسعود قیومی

دبیر اجرایی:
الهام صالحی

محورهای همایش:

پردازش رازنه
پردازش گفتار
ترجمه ماشینی
تجزیه نحوی خودکار
سامانه پرسش و پاسخ
یافتن خودکار ازجاء ضمیر
پرچسب دهمی نقش معنایی
استانداردسازی داده زبانی

پرچسب دهمی مقوله دستوری
تهیه بیکره‌های دو یا چندزبانه
تشخیص موجودیت‌های نامدار
تهیه شبکه‌های معنایی واژگان
استخراج اطلاعات از داده زبانی
سامانه‌های گفتگو محور و چت بات‌ها
موتورهای جستجو و بازیابی اطلاعات
پردازش ساخت اطلاعی در جمله و متن

مهلت ارسال مقاله: ۲۰ شهریور ۱۴۰۲
تاریخ برگزاری: آبان ۱۴۰۲

خواهشمند است برای نگارش مقاله از سوبه‌نامه انجمن زبانشناسی ایران که از طریق آدرس www.lsi.ir در دسترس است استفاده شده و به رایانامه hamayesh@lsi.ir ارسال گردد.

سردبیر: خوریه احدی

دبیر تحریریه: شهرام اصغری

هیأت تحریریه: محسن باباخانی، سعیده زندگی، هلیا عباسی و صادق کیا

ravabet1@ihcs.ac.ir

www.ihcs.ac.ir

پیام‌رسان‌ها: @ihcss, @pajoheshgah